بسم الله الرحمن الرحیم

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

یادداشت‌هایی در باب
حدیث، تاریخ و سِیَر

نعمت اللّه صالحی نجف آبادی

به کوشش
محمّد علی کوشا

(c) ketabton.com: The Digital Library

پدیدآورنده: صالحی نجف آبادی، نعمت الله ۱۳۰۲ ـ ۱۳۸۵
عنوان: یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سِیَر
تکرار نام پدیدآور: نعمت الله صالحی نجف آبادی؛ به کوشش محمدعلی کوشا
مشخصات نشر: قم: صحیفه خرد، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری: ۲۹۸ ص.
شابک: ۲ ـ ۴۶ ـ ۵۷۲۴ ـ ۶۰۰ ـ ۹۷۸
وضعیت فهرستنویسی: فیپا.
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع: احادیث ـ قرن ۱۴ ـ نقد و تفسیر
موضوع: احادیث شیعه
موضوع: اسلام ـ تاریخ ـ نقد و تفسیر
موضوع: احادیث ـ بررسی و شناخت
شناسه افزوده: کوشا، محمدعلی، ۱۳۳۱ ـ
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲، ۲ ی ۲ ص / ۱۴۵ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۲۱۸
شماره‌کتابشناسی ملی: ۲۹۱۲۱۴۷

یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سِیَر

نعمت‌اللّه صالحی نجف‌آبادی

ناشر: صحیفه خرد ■ **نوبت چاپ:** اول / ۱۳۹۲
مصحح: محمد علی کوشا ■ **ویراستار:** حیدر شریفیان
صفحه‌آرا: بهزاد معیّری‌پور ■ **لیتوگرافی:** ترام اسکنر
چاپ: زیتون ■ **شمارگان:** ۱۰۰۰
قیمت: ۸۰۰۰ تومان ■ **شابک:** ۲ ـ ۴۶ ـ ۵۷۲۴ ـ ۶۰۰ ـ ۹۷۸
تلفن ناشر: ۷۸۳۲۱۹۸ ـ ۰۲۵۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست مطالب

سخن مصحّح ۱۳
امام‌شناسی به روایت راویان ۱۶
امام به معنای زمامدار ۱۶
معنای کلمهٔ امام ۱۸
علم ائمّه(ع) علم امام از راه مطالعهٔ کتاب ۱۹
علم امام از راه مطالعهٔ قرآن ۱۹
امامت به نصّ ۲۲
ولایت حقّ است یا تکلیف؟ ۲۴
ائمّه و دانشهای زمان ۲۶
آیا ائمّه(ع) اجتهاد می‌کرده‌اند؟ ۲۷
لزوم تشکیل حکومت امام در صورت امکان: ۲۸
موضع‌گیری ائمّه(ع). عصمت ائمّه(ع). جوائز سلطان ۳۰
موضع‌گیری ائمّه در مقابل سران مذاهب ۳۱
آیا ائمّه(ع) اجتهاد می‌کرده‌اند؟ ۳۱
نظرات علماء دربارهٔ ائمّه(ع) ۳۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

نظرات علماء دربارهٔ ائمّه(ع) ۳۳
نصّ بر ائمّه و معارضات آن ۳۴
لباس امام ۳۵
فرقه‌های مختلف اسلامی عصر ائمّه(ع) ۳۶
موضع‌گیری ائمّه در مقابل عناصر انقلاب ۳۷
گروههای مختلف شیعه ۳۷
فشار حکومت بر امام صادق(ع) ۳۸
شخصیتهای سیاسی اسلامی ۳۹
زیارت قبور ائمّه(ع) ۴۰
موقف ائمّه در مقابل رؤسای مذاهب ۴۰
مشکوک ۴۱
افراطها ۴۲
معجزات منسوب به ائمّه(ع) ۴۳
امامت اسماعیل مورد درخواست امام صادق(ع) ۴۴
علوم ائمّه ۴۵
علم امام از راه مطالعهٔ کتاب ۴۶
بخشش‌های ائمّه ۴۷
قائم نوعی ۵۰
دعاهای امام موسی کاظم ۵۰
موضع‌گیری ائمّه(ع) در مقابل شخصیت‌های سیاسی ۵۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

موضعگیری امام در مقابل عناصر سیاسی ۵۳
موضع‌گیری امام صادق(ع) در مقابل بنی‌الحسن ۵۵
علوم ائمّه(ع)..... ۵۷
علوم ائمّه(ع) از طرق عادی ۵۸
علم امام از کتاب ۵۹
علم امام صادق از طریق قرآن..... ۶۰
موضع‌گیری ائمّه(ع) در مقابل حکومت‌ها..... ۶۱
امام و زبان عجمی ۶۷
روابط عبدالله افطح با امام..... ۶۷
فرزندان امام صادق(ع)..... ۶۸
روابط امام با وکیل خرج خود..... ۶۹
غذای امام..... ۷۰
اخـلاق..... ۷۲
تفاخر به نسب ۷۴
اخلاق امام صادق(ع)..... ۷۴
اخلاق عدم مداهنة امام در مورد منکرات..... ۷۶
معاشرت بخشش ۷۶
اخـلاق ائمّه(ع)..... ۷۷
عبادات ائمّه(ع)..... ۷۸
آداب و اخلاق ۷۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

عبـادت ۷۸
شـرح حـال ۷۹
لبـاس امـام ۸۰
عبادت امام ۸۱
لباس امام ۸۲
عبادت امام ۸۲
فعالیت‌های اقتصادی امام ۸۳
معاشرت رفتار امام با غلام ۸۴
معاشرت رفتار امام با کارگران ۸۴
خدمت به خلق ۸۴
عبادت امام ۸۵
سطح زندگی امام ۸۶
رنجش امام از حکومت ۸۷
رنجش امام از مردم ۸۷
غذای امام ۸۸
اخلاق ۸۸
اخلاق ۸۹
نهی از استخدام مهمان ۹۰
اخلاق ۹۰
آداب امام ۹۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخلاق و آداب امام ۹۱
امام و مسائل اقتصادی ۹۲
تدبیر امام در امور اقتصادی..... ۹۳
خِطْر وَوَسْمة دو نوع از درآمدهای امام..... ۹۳
اخلاق، فعالیتهای اقتصادی ۹۴
رازداری ۹۵
تقیّة امام ۹۵
غرائب، خرافات..... ۹۶
معجزاتی که علی بن ابی حمزة بطائنی واقفی کذّاب به امام. ۹۷
موسی الکاظم(ع) نسبت داده است ۹۷
معجزات منسوب به ائمّه(ع) ۹۹
معجزاتی که به امام موسی الکاظم نسبت داده شده:..... ۱۱۱
معجزات منسوب به ائمّه(ع) ۱۱۲
روابط اسماعیل با پدرش امام صادق(ع)..... ۱۴۷
بخشش‌های ائمّه(ع)..... ۱۴۹
معجزاتی که علی‌بن ابی حمزه بطائنی به امام هفتم نسبت . ۱۵۰
داده است:..... ۱۵۰
معجزات منسوب به ائمّه(ع) ۱۵۲
معجزات منسوب به ائمّه(ع) ۱۵۳
معجزاتی که به امام موسی الکاظم(ع) نسبت داداه‌اند: ... ۱۵۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

معجزات منسوب به ائمّه(ع) ۱۵۵
معجزاتی که به امام موسی الکاظم(ع) نسبت داده‌اند: ... ۱۵۹
فعالیت‌های اقتصادی امام ۱۶۰
منابع مختلف حدیث همّام..... ۱۶۲
بررسی سندی و رجالی یک روایت تفسیری..... ۱۶۶
تفسیر اهدنا الصراط المستقیم به نقل از معانی الاخبار.... ۱۶۶
صدوق ۱۶۶
تأمّلی دربارهٔ یک ماجرای تاریخی..... ۱۷۷
داستان تیر درآوردن از پای علی(ع) در نماز..... ۱۷۷
در محراب عشق:..... ۱۸۴
بحثی کوتاه در بارهٔ واژهٔ «خاصّه» در روایات ۱۸۷
تأملی در حدیث «قرضوه بالمقاریض»..... ۱۹۲
کیهان فرهنگی ۱۹۳
درنگی کوتاه در یک حدیث نبوی در باب جعل حدیث ... ۲۰۵
نکات قابل استفاده..... ۲۰۸
مبنای کتاب تلخیص الشافی..... ۲۱۳
توجه ۲۱۶
یک تذکر..... ۲۱۷
چند نکته..... ۲۱۹
تذکر..... ۲۲۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

انگیزهٔ سلیمان از تهدید ملکهٔ سبا ۲۲۵
تذکر ۲۲۶
حدیث انّ الله شاء أن یراک قتیلاً ۲۲۷
آیا این حدیث صادر شده است؟ ۲۲۷
آیا معارض دارد؟ ۲۳۴
معارض اوّل: ۲۳۴
معارض دیگر ۲۳۶
خلاصهٔ بحث: ۲۳۹
معنا حدیث لهوف: ۲۴۰
مشیت تکوینی: ۲۴۱
مشیت تشریعی: ۲۴۲
یک دلیل روشن ۲۴۵
یک نکته ۲۴۶
حاصل گفتار ۲۴۷
غرائب روایات ابوسمینه ۲۵۳
غرائب روایات ابوسمینه محمدبن علی صیرفی قرشی کذّاب ۲۵۳
محمدبن علی ابوسمینة از افراد ذیل روایت می‌کند که مأخوذ ۲۶۱
از محاسن برقی است: ۲۶۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

برقی از محمدبن علی ابوسمینه در کتاب محاسن: ۲۶۵
در محاسن برقی ابوسمینهٔ کذّاب در موارد ذیل از محمدبن ۲۷۰
سنان متّهم به کذب روایت می‌کند: ۲۷۰
ابوسمینه در کتب محاسن برقی در موارد ذیل از مفضّل بن ۲۷۰
صالح کذّاب ابوجمیله روایت کرده است:..... ۲۷۰
بررسی خطبهٔ «غدیریه» در احتجاج طبرسی..... ۲۷۲
الف. نکات مورد تأمّل: ۲۷۲
ب. سند خطبهٔ غدیر منسوب به رسول خدا ۹:..... ۲۷۷
ج. نکاتی که در این خطبه قابل بحث یا محل اشکال است:..... ۲۷۹
خلاصهٔ نتیجه: ۲۹۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخن مصحّح

پس از انتشار مجلّد اوّل از مجموعه آثار مخطوط مرحوم آیت الله صالحی نجف آبادی ﷺ تحت عنوان ***تأثیر روایات در تفسیر و فهم قرآن*** شماری از پژوهشگران علوم قرآنی و کسانی از اهل مطالعه به ویژه علاقه‌مندان آثار ایشان، اشتیاق خود را به دریافت دیگر مجلّدات چاپ نشده به صورت حضوری، تلفنی و الکترونیکی ابراز و اظهار نمودند و خواهان عرضهٔ همهٔ دست‌نوشت‌های آن مرحوم به صورت مدوّن شدند. لجنهٔ تحقیق آثار مرحوم استاد صالحی در پی این گونه درخواست‌ها مصمّم به

(c) ketabton.com: The Digital Library

ارائه دیگر آثار خطّی ایشان شد تا گامی در جهت اعتلای اندیشه‌های خردورزانه و تقویت بنیادهای فکری و فرهنگی ـ که وظیفه هر فرهنگدوست محقّقی است ـ بردارد. و اینک مجلّد دوم را با عنوان ***یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سِیَر*** با بررسی و دقّت بیشتر به مشتاقان پژوهش و دوستداران اندیشه‌های کنجکاو تقدیم می‌دارد.

نکته شایان یادآوری اینکه بیشتر آثار مخطوط مرحوم استاد صالحی را، دست نوشت‌ها، پیش‌نویس‌ها و فیش‌برداری‌های متفرقهٔ ابتدایی تشکیل می‌دهد که خود قصد تکمیل آنها به صورت مبسوط داشته اما عمرش وفا ننموده است. البته این آثار گرچه تا حدودی خام و مجمل می‌نماید ولی برای اهل تحقیق می‌تواند مفید و راهگشا باشد؛ به ویژه آنکه در لابه‌لای نقل احادیث و اقوال دیگران، برداشت‌های نوینی نهفته است که علاوهٔ بر جنبهٔ فنّی و ارائه شیوه نقد و بررسی، باب تأمّل و دقّت را به روی

(c) ketabton.com: The Digital Library

خواننده می‌گشاید و کمترین فایدهٔ این گونه آثار، ایجاد حسِّ کنجکاوی، پرسشگری و تحقیق در خوانندهٔ آن است که یکی از ویژگی‌های نسل دوران ما است. نسلی که کنجکاوی و پرسش، آنان را از دیگر نسل‌های پیشین متمایز ساخته است. نسلی که نیازمند پاسخ‌های عقلانی و علمی و تشنهٔ حقایق ناب از سرچشمهٔ زلال معرفت وحی با معرّفی دین شناسان واقعی است.

امید است که این مجموعه، مورد استفادهٔ همگان به ویژه دوستداران احادیث پیامبر عظیم الشأن اسلام و اهل بیت پاکش واقع شود.

قم ـ حوزه علمیه، تابستان ۱۳۹۱

محمّد علی کوشا

(c) ketabton.com: The Digital Library

امام‌شناسی به روایت راویان

امام به معنای زمامدار

وقتی عثمان بن عفّان منزل مجلّل خود را در مدینه ساخت مسلمانان به وی اعتراض کردند؛ از این رو او در یک سخنرانی در مسجد گفت: فرض کنید که من این منزل را از بیت‌المال ساخته باشم، من که حقوق شما را به طور کامل می‌دهم، در این صورت چرا حقّ نداشته باشم از زیادی آن برای خود خانه‌ای بسازم؟ اگر چنین حقّی نداشته باشم پس امام بودن من چه معنی دارد؟! فَما تَفْقِدُونَ مِنْ حُقُوقِكُمْ شَيْئاً فَلِمَ لااَصْنَعُ فِی الْفَضْلِ ما اَحْبَبْتُ فَلِمَ

(c) ketabton.com: The Digital Library

کُنْتُ اِماماً اِذاً؟![1] معلوم است که کلمهٔ «امام» در اینجا به معنای زمامدار استعمال شده است.

موارد استعمال کلمهٔ امام:

۱. ابوالعباس سفّاح در روزی که معلوم نبود از رمضان است یا نه، در حیره از امام صادق(ع) پرسید: چه می‌گویی دربارهٔ روزهٔ امروز؟ امام فرمود: ذاکَ اِلَی الامامِ اِنْ صُمْتَ صُمْنا وَ اِنِ افْطَرْتَ اَفْطَرْنا![2] تذکّر: کلمهٔ «امام» در اینجا دربارهٔ شخص خلیفه استعمال شده و معلوم می‌شود این کلمه به معنای زمامدار و حاکم استعمال می‌شده است.

۲. اِتَّقُواللهَ وَ عَلَیْکُمْ بِالطّاعَةِ لِاَئِمَّتِکُمْ قُولُوا ما یَقُولُونَ وَ اصْمِتُوا عَمّا صَمِتُوا فَاِنَّکُمْ فِی سُلْطانِ مَنْ قالَ اللهُ «وَ اِنْ کانَ مَکْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ».[3] تذکّر: در این حدیث هم کلمهٔ «ائمّه» به معنای زمامداران استعمال شده است.

---

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۶.
۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۰، حدیث ۵۴.
۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۶۲ حدیث ۱. (ابراهیم / ۱۴، ۴۶).

(c) ketabton.com: The Digital Library

معنای کلمهٔ امام

امام صادق(ع) خطبهٔ رسول خدا(ص) را در مسجد خَیْف برای سفیان ثوری املاء فرمود که این عبارت هم جزء آن بود: «ثَلاثٌ لاَیَغُلُّ عَلَیْهِنَّ قَلْبُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ، اِخْلاصُ الْعَمَلِ لِلّهِ وَ النَّصِیحَةُ لِاَئمّةِ المُسْلِمینَ» و در ذیل روایت رفیق سفیان ثوری به وی می‌گوید: مَنْ هؤلاء الائمّةُ الذّین تَجِبُ عَلَیْنا نصیحتهم؟ معاویة بن ابی‌سفیان و یزیدبن معاویه؟![1]

تذکّر: معلوم می‌شود امام در نظر مردم آن زمان شخص زمامدار و حاکم بوده که رفیق سفیان ثوری با تعجّب می‌پرسد این ائمّه معاویه و یزید هستند؟ و سرانجام حضرت امیر(ع) را به عنوان امام به حقّ معرفی می‌کند. سفیان ثوری وقتی که می‌فهمد مقصود از ائمّهٔ مسلمین علی و فرزندان او است، کاغذی راکه خطبهٔ پیغمبر را در آن نوشته بود پاره می‌کند و در اینجا موقف سفیان ثوری در مقابل ائمّه(ع) معلوم می‌شود.

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۳۶۵، حدیث ۸۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابن رومی شاعر معروف در مدح احمد معتضد خلیفهٔ عباسی (وفات ۲۸۹) گفته است:

هنیئاً بنی‌العباس انّ امامکم

امام الهدی و البأس و الجود احمد[۱]

این شاعر، «امام» را به معنای خلیفه استعمال کرده و معلوم می‌شود این استعمال شایعی بوده است.

علم ائمّه(ع) علم امام از راه مطالعهٔ کتاب

از امام صادق پرسیدند محمّدبن عبدالله الحسن به حکومت می‌رسد؟ فرمود: نام انبیاء و اوصیاء و پادشاهان در کتابی‌که نزد من است ثبت شده و نام محمّدبن عبدالله‌بن الحسن در آن نیست.[۲]

علم امام از راه مطالعهٔ قرآن

ـ امام صادق به طور ابتدایی به اصحابش فرمود: من آنچه در آسمانها و زمین و بهشت و جهنّم هست و نیز ماکان و ما یکون را

---

۱. تتمة المنتهی، چاپ دوم، ص۲۷۸

۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۳۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تا قیامت می‌دانم سپس فرمود: اینها را از قرآن می‌دانم که خدا فرموده: فیهِ تِبیانُ کُلِّ شَیءٍ.[۱]

ـ ایضاً امام صادق فرمود: در قرآن «نباء ما قبلکم و خبر ما بعدکم» موجود است و آن را می‌دانیم.[۲]

ـ امام صادق(ع) فرمود: من پنجسال دیگر عمر می‌کنم و چنین شد که فرمود.[۳]

ـ امام صادق به شخصی از عامه فرمود: عطسه از کجا خارج می‌شود؟ گفت: از بینی. فرمود: نه، بلکه عطسه از جمیع بدن خارج می‌شود چنانکه نطفه از همهٔ بدن خارج می‌شود ولی محل خروج آن آلت تناسلی است. و کسی که عطسه می‌کند تا هفت روز از مرگ در امان است.[۴]

تذکّر: سند این حدیث مجهول است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۵، خبر ۳۳.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۳۵.
۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۴۰ حدیث ۱۹۲.
۴. همان، ج ۴۷، ص ۴۷ جزء ۷۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـ امام صادق(ع) قبلاً از قتل معلی‌بن خنیس در سال آینده و اینکه قتل وی به دست داوودبن علی خواهد بود خبر داده است.[۱]

تذکّر: این حدیث سند ندارد.

ـ امام صادق(ع) دستور داد روغن بنفشه بیاورند که استعمال کنند آن روز هوا سرد بود یکی از اصحاب گفت: هوا سرد است و روغن بنفشه هم به قول پزشکان کوفه بارد است و استعمال آن فعلاً صلاح نیست امام فرمود: روغن بنفشه در تابستان بارد است ولی در زمستان نرم و حادّ است.[۲]

ـ شخصی به امام صادق گفت: دست و پای من ترک می‌زند فرمود: پنبه‌ای را به روغن بان[۳] آغشته کن و روی ناف خود بگذار او چنین کرد و تَرَک‌های دست و پایش خوب شد.[۴]

ـ حسن بن صالح بن حی با یک عدّه از امام صادق(ع)

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۹ حدیث ۱۴۴.
۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۸ خبر ۷۴.
۳. بان گیاهی است که از دانه‌های آن نوعی روغن می‌گیرند.
۴. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۸، خبر ۷۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرسیدند: اولوالامر چه کسانند؟ فرمود: علماء. گفتند: علماء چه کسانند؟ فرمود: الائمّةُ مِنّا اهلَ اَلبَیتِ.[۱]

ـ امام صادق می‌فرماید: پدرم هنگام وفات، چهار نفر از قریش را طلب کرد که یکی از آنان نافع مولی عبدالله‌بن عمر بود و در حضور آنان دربارهٔ کفن و دفن خود به من وصیت‌هایی کرد و فرمود: یا بُنَیَّ کَرِهْتُ اَنْ تُغلَبَ وَ اَنْ یُقالَ: لَمْ یُوصَ اِلَیْهِ وَ اَنْ تَکُونَ لَکَ اَلْحُجّة.[۲]

امامت به نصّ

۱. هنگام وفات امام محمّدباقر، زیدبن علی(ع) به آن حضرت گفت: اگر تو مرا که برادر تو هستم جانشین خود قرار می‌دادی چنان که امام حسین(ع) جانشین برادرش امام حسن شد این کار بدی نبود. ولی امام محمّدباقر این مطلب را نپذیرفت و فرمود: إِنَّ الْاَماناتِ لَیْسَتْ بِالْمِثالِ وَ لا الْعُهُودِ بِالْرُّسومِ وَ إِنَّما هِی اُمُورٌ سابِقَةٌ

۱. همان، ج۴۷، ص۲۹، جزء ۲۹.
۲. همان، ج۴۷، ص۱۳و۱۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عَنْ حُجَجِ الله عَزَّوَجَلَّ.[۱]

۲. امـام بـاقر هـنگام وفـات بـه امـام صـادق فـرمود: اُوصـیکَ بِاَصْحابِی خَیْرا. و این در حکم نص برامامت حضرت صـادق(ع) است.[۲]

۳. امام محمّدبن علی الباقر به فرزندش امام صادق نگاه کرد و فرمود: هذا مِنَ اَلّذینَ قالَ اللهُ تَعالی «وَ نُـریدُ اَنْ نَـمُنَّ عَـلی‌الَّـذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی اَلْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً».[۳]

ـ امام محمّدباقر(ع) به محمّدبن مسلم فرمود: هذا(یعنی جـعفر بن محمّد) اِمامُکَ بَعْدِی فَاقْتَدِ بِهِ وَ اقْتَبِسْ مِنْ عِلْمِهِ.[۴]

ـ و نیز امام محمّدباقر(ع) به اصحابش فرمود: اِذَا افْـتَقِدْتُمُونِی فَاقْتَدُوا بِهذا فَهُوَ اَلْاِمامُ وَ الخَلیفَةُ بَعْدِی وَ اَشارَ اِلی‌اَبی عَبْدِالله.[۵]

ـ امام صادق(ع) در روز عرفه در اجتماع حُجّاج با صدای بلند

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۲ چاپ جدید.
۲. همان، ج۴۷، ص۱۲.
۳. همان، ج۴۷، ص۱۳.
۴. همان، ج۴۷، ص ۱۵.
۵. همان، ج۴۷، ص ۱۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سه دفعه از پیش رو و سه دفعه از پشت سر و سه دفعه از طرف راست و سه دفعه از طرف چپ نداکرد:

«ای مردم! پیغمبر خدا امام و رهبر بود و بعد از او علی و بعد از او حسن و بعد از او حسین و بعد از او علی بن الحسین و بعد از او محمّدبن علی و بعد از او من امام هستم، پس از من سؤال کنید.[۱]

ولایت حقّ است یا تکلیف؟

عثمان بن عَفّان ضمن شکایتی که از علی(ع) می‌کند و به ابن عبّاس می‌گوید: «وَ لَقَدْ عَلِمْتُ اَنَّ اَلْاَمْرَ لَکُمْ وَ لکِنْ قَوْمُکُمْ دَفَعُوکُمْ عَنْهُ وَ اخْتَزَلُوهُ دُونَکُمْ».[۲]

تذکّر: از این عبارت عثمان معلوم می‌شود خلافت در نظر او حقّی بوده که متعلّق به اهل بیت رسول خدا(ص) بوده و دیگران این حق را از آنان گرفتند.

ولی ممکن است گفته شود: این حقّی است که مستلزم تکلیف

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۵۸ خبر ۱۰۷.
۲. شرح ابن ابی الحدید، جزء۹، ص۹ به بعد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

است یعنی کسی که صاحب این حق ولایت و خلافت است مکلَّف است در صورت امکان برای گرفتن آن تلاش کند و به وسیلهٔ آن در خدمت مردم بکوشد.

تذکّر دیگر: عثمان اعتراف می‌کند که خلافت، حقِّ اهل بیت پیغمبر بوده و دیگران آن را ربوده‌اند و خودش نیز از رباینده‌گان است.

منصور دستور داد که اگر امام صادق به یک نفر وصیت کرده او را بکشند، ولی آن حضرت پنج نفر را وصی قرار داده بود که یکی از آنان خود منصور و یکی امام موسی بن جعفر(ع) بود.[1]

و نیز مطلب حدیث سابق در صفحه۴ نیز درج شده است.

این عدّه از علمای بزرگ از امام صادق(ع) نقل حدیث کرده‌اند: ۱. مالک بن انس ۲. شعبة بن الحجّاج ۳. سفیان ثوری ۴. ابن جریج ۵. عبدالله بن عمرو ٦. روح بن القاسم ۷. سفیان بن عُیَینَه ۸. سلیمان‌بن بلال ۹. اسماعیل‌بن جعفر ۱۰. حاتم‌بن اسماعیل

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳ چاپ جدید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۱. عبدالعزیزبن المختار ۱۲. وُهیب‌بن خالد ۱۳. ابراهیم‌بن طهمان.[۱]

و غیر ابی نُعَیم گفته است: این عده از امام صادق(ع) نقل حدیث کرده‌اند: ۱. مالک ۲. شافعی ۳. حسن بن صالح ۴. ابوایوب سجستانی ۵. عمرو بن دینار ٦. احمدبن حنبل.

غریبةٌ: مرحوم مجلسی دربارهٔ عدّه نامبرده می‌گوید: هؤلاء المبتدعون اشهر فی الکفر و العناد من ابلیس و فرعون ذی الاوتاد.[۲]

ائمّه و دانشهای زمان

۱. یک نصرانی عدد استخوانهای بدن انسان را از امام صادق(ع) پرسید طبق این روایت امام عدد استخوانهای بدن انسان را به تفصیل توضیح داد.[۳]

تذکّر: باید این حدیث درست بررسی شود تا معلوم گردد که عدد استخوانهای بدن انسان واقعاً همانقدر است که در این حدیث

---

۱. بحار الانوار، ج۴۷، ص۲۷ و ۲۸.
۲. همان، ج۴۷، ص۲۹، در ضمن بیان.
۳. همان، ج۴۷، ص ۲۱۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ذکر شده یا نه؟

۲. امـام صـادق(ع) دربـارهٔ خـون و ریـح و صـفراء و بـلغم توضیحاتی داده که ابن ماسویه گفته است: جالینوس هم نمی‌تواند چنین توضیحی بدهد.[۱]

ـ امام صادق(ع) از هشام خفّاف منجّم سؤالاتی دربـارهٔ بـنات النعش و جُدَی و فرقدین کرد و نیز از ستارهٔ سکینه و زهره و ماه خورشید سؤال کرد و او از جـواب عـاجز مـاند و سـرانـجام امـام فرمود: اَصْلُ اَلْحِسابِ حَقٌّ وَ لکِنْ لایَعْلَمُ ذلِکَ اِلا مَنْ عَلِمَ مَوالیدَ اَلْخَلْقِ کُلَّهِمْ.[۲]

آیا ائمّه(ع) اجتهاد می‌کرده‌اند؟

ـ اسماعیل پسر امام صادق(ع) برخلاف توصیهٔ پدرش مالی به شخصی که متّهم به شرب خمر بود داد که برای وی تجارت کند، او مال وی را از بین برد، امام به اسماعیل فرمود: خدا فرموده: «وَ لا

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۲۱۹، حدیث ۵.
۲. همان، ج۴۷، ص۲۲۵ حدیث ۱۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ»[۱] فَاَیُّ سَفیهٍ اَسْفَهُ مِنْ شارِبِ اَلْخَمْرِ؟[۲]

تذکّر: در اینجا امام صادق(ع) از آیهٔ نامبرده این مطلب را استنباط و اجتهاد کرده که شارب الخمر در حکم سفیه است و این قیاس اولویت است چون در جایی که دادن مال به افراد سفیه مورد نهی واقع شده به طریق اَوْلی دادنِ مال به شارب الخمر که از هر سفیهی سفیه‌تر است جایز نخواهد بود و این اجتهاد از قرآن است.

لزوم تشکیل حکومت امام در صورت امکان:

ـ امام صادق(ع) در جواب سدیر صیرفی که می‌گوید: شما اعوان و انصار دارید چرا قیام نمی‌کنید؟ می‌فرماید: اگر من به قدر این بزغاله‌هایی که این شبان می‌چراند اعوان و انصار داشتم لازم بود قیام کنم وَ ما وَسَعَنِی الْقُعُود.[۳]

تذکّر: از این حدیث معلوم می‌شود در صورت مساعد بودن شرائط و بودن نیروی کافی واجب است امام دست به اقدام بزند و

---

۱. نساء / ۴، ۵.
۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۶۷ و ۲۶۸، حدیث ۳۸.
۳. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۷۲ حدیث ۹۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امام صادق(ع) که قیام مسلحانه نکرده نیرو نداشته است و وجود نیرو و امکان پیروزی دائر مدار تشخیص خود امام است که اگر از قرائن، ظنّ قوی پیدا کرد که قیام ثمربخش است قیام می‌کند و این همان مطلبی است که سیّدمرتضی و شیخ طوسی رحمهما الله در «تنزیه الانبیاء» در مورد قیام امام حسین(ع) گفته‌اند.

ـ ابوالفرج الاصفهانی فی مقاتل الطالبین گوید: لمّابویع محمّدبن عبدالله‌بن الحسن علی انّه مهدیّ هذه الامّة جائه ابوعبدالله و قد کان ینهاه و زعم انّه یحسده فضرب الصّادق(ع) یده علی کتف عبدالله و قال: ایهاً! و الله ماهی الیک ولا الی ابنک و انّما هی لهذا یعنی السّفّاح ثمّ لهذا یعنی المنصور یقتله علی احجار الزّیت.[1]

تذکّر: این احتمال خیلی قوی است که مهدی را که در اخبار رسول خدا(ص) وارد شده بر محمّدبن عبدالله‌بن الحسن تطبیق کرده باشند.

تذکّر دیگر: موضع گیری امام صادق(ع) در مقابل محمّدبن

۱. همان، ج۴۷، ص ۱۳۱ حدیث ۱۸۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عبدالله‌بن الحسن شخصیت سیاسی مدینه معلوم می‌شود.

موضع‌گیری ائمّه(ع). عصمت ائمّه(ع). جوائز سلطان

ـ فیض بن مختار می‌گوید: من از امام صادق(ع) پرسیدم آیا جایز است که من زمین را از سلطان قبول کنم و به افراد دیگر اجاره دهم که در آن زراعت کنند؟ امام فرمود: مانعی ندارد. اسماعیل فرزند امام که آنجا حاضر بود، گفت: پدر! شما جواب صحیح ندادید. امام فرمود: مگر نمی‌بینی که من خودم چنین می‌کنم؟[1]

تذکّر: معلوم می‌شود اسماعیل فرزند امام صادق(ع) به عصمت پدرش به طوری که شیعه معتقد هستند اعتقادی نداشته و این مطلب منحصر به اسماعیل نیست بلکه در بسیاری از حواشی و اطرافیان ائمّه(ع) و نزدیکان آنان این فکر وجود داشته که ممکن است اشتباه و سهو و خط از ائمّه(ع) صادر شود و این مطلب در مذاکرات عبدالله‌بن الحسن و محمّدبن عبدالله‌بن الحسن با امام

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۲۹ حدیث ۴۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صادق(ع) منعکس شده است.

موضع‌گیری ائمّه در مقابل سران مذاهب

سفیان ثوری بر امام صادق(ع) وارد شد آن حضرت به وی فرمود: اَنْتَ رَجُلٌ مَطْلُوبٌ وَ لِلسّلْطانِ عَلَیْنا عُیُونٌ فَاخْرُجْ عَنّا غَیْرَ مَطْرُودٍ.[۱]

آیا ائمّه(ع) اجتهاد می‌کرده‌اند؟

ـ عبدالله بن الحسن در یک ملاقات با امام صادق(ع) با آن حضرت با خشونت و خارج از ادب سخن گفت: پس آن‌گاه که دوباره بر درب مسجد ملاقات کردند امام به عبدالله‌بن الحسن فرمود: کَیْفَ اَمْسَیْتَ؟ او با غضب گفت: بِخَیْرٍ، امام فرمود: یا اَبا مُحَمّد! اِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ تُخَفِّفُ الْحِسابَ و دلیلش آیهٔ قرآن است که: «وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ».[۲]

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۲۹ خبر ۲۹.
۲. همان، ج۴۷، ص۲۷۴ حدیث ۱۴. (رعد /۱۳، ۲۱).

(c) ketabton.com: The Digital Library

تذکّر: در اینجا امام از جملهٔ «یخافون سوء الحساب» استنباط کرده که آنان‌که که صلهٔ رحم را به خاطر ترس از سوء الحساب انجام می‌دهند از تخفیف در حساب برخوردار خواهند شد، چون صلهٔ رحم را به خاطر ترس از سختی‌حساب انجام داده‌اند و خداوند وعده داده که‌کار خوب را پاداش دهد در اینجا پاداش این کار این است که در حساب آنان سختگیری نکند.

نظرات علماء دربارهٔ ائمّه(ع)

مالک‌بن انس فقیه مدینه و پیشوای اهل سنّت مدح بلیغی از امام صادق(ع) کرده و گفته است: کانَ مِنْ عُظَماءِ الْعِبادِ وَ اَکابِرِ الزُّهّادِ و در همین نقل آمده که آن حضرت به هنگام گفتن تلبیهٔ حجّ، نفس در سینه‌اش حبس می‌شد و نزدیک بود از مرکب بیفتد و می‌گفت: می‌ترسم خدا بگوید: لا لَبَّیْکَ وَلا سَعْدَیْکَ.[1]

حفص‌بن غیاث عالم و قاضی اهل سنّت که از طرف هارون الرّشید در بغداد سمت قضاوت داشت وقتی که می‌خواست از امام

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۱۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صادق نقل حدیث کند می‌گفت: حدثنی جعفر الجعافر جعفربن محمّد[۱] و در نقل دیگری است که می‌گفت: حدثنی خیرالجعافر جعفربن محمّد.[۲]

عمروبن عبید بصری عالم بزرگ اهل سنّت از امام صادق(ع) کبائر را پرسید و از مجلس امام خارج شد و با گریه گفت: هَلَکَ وَ اللهِ مَنْ قالَ بِرَأْیِهِ وَ نازَعَکُمْ فِی الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ.[۳]

نظرات علماء دربارهٔ ائمّه(ع)

۱. مالک بن انس دربارهٔ امام صادق می‌گفت: ما رَأَتْ عَیْنٌ وَلاسَمِعَتْ اُذُنٌ وَ لاخَطَرَ عَلی قَلْبِ بَشَرٍ اَفْضَلُ مِنْ جَعْفَرٍ الصّادِقِ فَضْلًا وَ عِلْماً وَ عِبادَةً وَ وَرَعاً.[۴]

۲. نوح بن درّاج به ابن ابی لیلی گفت: آیا فتوا یا قضاوت خود را به خاطر قول کسی ترک می‌کنی؟ گفت: فقط به خاطر قول یک

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۸ حدیث ۹
۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۷.
۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۹ حدیث ۱۳.
۴. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نفر است که قضاوت یا فتوای خود را تغییر می‌دهم. گفت: او کیست؟ گفت: جعفربن محمّد(ع)[۱]

۳. از ابوحنیفه پرسیدند: مَنْ اَفْقَهُ مَنْ رَأَیْتَ؟ قال: جعفربن محمّد. من چهل مسئله از او پرسیدم همه را جواب داد.[۲]

مالک بن انس فقیه اهل مدینه دربارهٔ امام صادق(ع) می‌گفت: وَ اللهِ مارَأَتْ عَیْنِی اَفْضَلُ مِنْ جَعْفَرِبنِ مُحَمَّدٍ زُهْداً وَ فَضْلاً وَ عِبادةً وَ وَرَعاً.[۳]

نصّ بر ائمّه و معارضات آن

از ابوبصیر نقل شده که امام صادق(ع) فرمود: من از خدا خواستم که امامت را در اسماعیل قرار دهد ولی خداوند آن را در ابی‌الحسن موسی قرار داد.[۴]

تذکّر: این حدیث با حدیث لوح جابر که اسامی ۱۲ امام را از

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۹ جز ۲۹.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۱۷.
۳. همان، ج ۴۷، ص ۲۰ حدیث ۱۶.
۴. همان، ج ۴۷، ص ۲۵ حدیث ۴۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

طرف خدا تعیین کرده و رسول خدا(ص) به مردم ابلاغ کرده منافات و تعارض دارد؛ زیرا از این حدیث معلوم می‌شود ۱۲ امام قبلاً به اسم و رسم از طرف خدا تعیین نشده بوده‌اند که امام صادق(ع) از خدا می‌خواهد اسماعیل را امام بعد از وی قرار دهد.

تذکّر دیگر: حدیثی هم که در نهج‌البلاغه آمده که (علی(ع) در ایّام صفین وقتی دید امام حسن(ع) بی‌باکانه به میدان می‌رود فرمود: نگذارید حسن این طور به میدان برود، من می‌ترسم کشته شود) با حدیث لوح جابر تعارض دارد؛ زیرا اگر معلوم بود که حسن(ع) بعد از پدرش امام خواهد بود معنی نداشت علی(ع) بترسد که او در جنگ صفّین کشته شود.

لباس امام

حسین بن کثیر خزّاز می‌گوید: من دیدم امام صادق(ع) پیراهن غلیظ و زبری زیر لباسهایش پوشیده و روی آن جبّهٔ پشمی و روی جبّه پیراهن غلیظی پوشیده من دست به لباس آن حضرت گذاشتم

(c) ketabton.com: The Digital Library

و گفتم: جُعِلْتُ فِداکَ مردم لباس پشمینه را دوست نمی‌دارند فرمود: پدرم و جدّم لباس پشمینه می‌پوشیدند و به هنگام نماز غلیظ‌ترین جامه‌های خود را می‌پوشیدند و ما هم چنین می‌کنیم.[۱]

فرقه‌های مختلف اسلامی عصر ائمّه(ع)

ـ یکی از رجال قریش به سفیان ثوری می‌گوید: ما در پیروی از سخن رسول خدا(ص) که فرمود: وَ اللّزومُ لِجَماعَتِهِمْ با کدام جماعت باشیم؟

۱. مُرجئٌ یقول من لم یصلّ و لم یصم و لم یغتسل من جنابة و هدم الکعبة و نکح امّه فهو علی ایمان جبرئیل و میکائیل؟

۲. او قدریٌّ یقول: لایکون ماشاء الله و یکون ما شاء ابلیس؟

۳. او حروریّ یبرأ من علي‌بن ابي‌طالب و شهد علیه بالکفر؟ ۴. او جهمیٌّ یقول: انّما هي معرفة الله وحده لیس الایمان شئٌ غیرها؟[۲]

تذکّر: از این نقل معلوم می‌شود در زمان امام صادق(ع)

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۴۲ جز ۵۵.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۳۶۶، حدیث ۸۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرقه‌های ۱. مُرجئه ۲. قدریّه ۳. حروریّه ۴. جهمیّه وجود داشته‌اند. ضمناً معلوم می‌شود قدریه به‌گروهی اطلاق می‌شده که می‌گفته‌اند: قدرت بنده مستقل است و هرچه بخواهد بدون استثناء انجام می‌شود و ارادهٔ خدا مانع آن نمی‌شود.

موضع‌گیری ائمّه در مقابل عناصر انقلاب

محمّدبن عبدالله بن الحسن که خروج کرد، امام صادق(ع) از مدینه خارج شد و به مال خود در فُرع رفت و در آنجا ماند تا محمّد بن عبدالله کشته شد.[۱]

گروههای مختلف شیعه

اسماعیلیّه:

یک عدّه از شیعه می‌گفتند اسماعیل پسر امام صادق(ع) فوت نشده (در حالی که او در زمان پدرش ووفات کرد) و اینان از خواص امام صادق(ع) نبودند. پس از وفات امام صادق(ع) عدّه‌ای از اینان به امامت موسی الکاظم(ع) قائل شده و بقیهٔ آنان دو فرقه

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شدند یک عدّه که فعلاً وجود ندارند گفتند: اسماعیل نمرده و عدّهٔ دیگر گفتند: امامت به فرزند اسماعیل محمّد منتقل شده و آنان که از فرقه اسماعیلیّه معروف هستند قائلند که امامت در فرزندان اسماعیل تا آخر الزّمان باقی خواهد بود.[۱]

فشار حکومت بر امام صادق(ع)

۱. عین ابی زیاد را دستگاه حکومت از امام صادق(ع) گرفته بود تا از نظر اقتصادی در مضیقه باشد، آن حضرت به ابی‌جعفر منصور فرمود: عین ابی زیاد را به من برگردان، او گفت: من می‌خواهم جان تو را بگیرم تو عین ابی زیاد را می‌خواهی؟[۲]

۲. هنگامی که ابراهیم بن عبدالله‌بن الحسن کشته شد همهٔ خاندان پیغمبر را به کوفه بردند و امام صادق(ع) نیز در بین آنان بود یک ماه بلاتکلیف در کوفه ماندند در حالی که انتظار قتل داشتند؛ پس از یک ماه امام صادق(ع) و حسن‌بن زید را به حضور منصور

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۲۴۲.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۲۱۰ نقل از ابوالفرج اصفهانی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بردند و امام با نرمش خاصی منصور را از غضب بیرون آورد.[۱]

شخصیتهای سیاسی اسلامی

۱. یکی از شخصیتهای سیاسی اسلامی محمّدبن جعفر پسر امام صادق(ع) است که مانند زیدیّه قائل به خروج بالسّیف بود. او مردی سخّی و شجاع و عابد بود و در سال۱۹۹ در مکّه بر ضدّ مأمون خروج کرد و زیدیّه از او پیروی‌کردند ولی عیسی الجلودی مأمور مأمون بروی ظفر یافت و او را نزد مأمون فرستاد. مأمون وی را گرامی داشت و حتّی آن‌گاه که محمّدبن جعفر غلامان ذوالرّیاستین را انتقاماً زده بود مأمون به دوالرّیاستین دستور داد که از محمّدبن جعفر عذر خواهی کند. هنگامی که محمّدبن جعفر در خراسان فوت شد مأمون در تشییع جنازهٔ او پیاده شرکت کرد و بروی نماز خواند و در قبرش داخل شد و قتی که به خلیفه گفتند: شما خسته شدید، گفت: انّ هذه رحمٌ قُطِعَتْ من مأتی‌سنة. سپس

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۲۱۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مأمون دَیْنِ محمّدبن جعفر را که ۲۵۰۰۰ دینار بود پرداخت.[۱]

سعیدبن مسیّب و قاسم بن محمّدبن ابی بکر و ابوخالد کابلی از ثقات علی‌بن الحسین(ع) بوده‌اند.[۲]

زیارت قبور ائمّه(ع)

قبر امام علی‌بن ابی‌طالب که به راهنمایی امام صادق(ع) آشکار شد، منصور گفت: فَلْیَزِزْ الْمؤمِنُ بَعْدَ هذا اِنْ شاءَ الله.[۳]

موقف ائمّه در مقابل رؤسای مذاهب

۱. ابن شبرمة می‌گفت:هر وقت سخنی را که از امام صادق(ع) شنیدم به خاطر می‌آورم نزدیک است قلبم بشکافد، او از پدران خود از رسول خدا(ص) نقل می‌کند و حتماً راست می‌گوید که رسول خدا(ص) فرمود: مَنْ عَمِلَ بِاَلْمَقائیس فَقَدْ هَلَکَ وَ اَهْلَکَ وَ مَنْ اَفْتی وَ هُوَ لا یَعْلَمُ اَلنّاسِخَ مِنَ اَلْمَنْسوخِ وَ اَلْمُحْکَمِ مِنَ اَلْمُتَشابِهِ

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۲۴۳ و ۲۴۴.
۲. همان، ج۴۷، ص۷.
۳. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۳۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فَقَدْ هَلَکَ وَ اَهْلَکَ.[۱]

۲. امام صادق(ع) به ابی حنیفه فرمود: بَلَغَنِی اَنَّکَ تَقیسُ. قالَ: نَعَمْ، قالَ: لاتَقِسْ فَاِنَّ اَوَّلَ مَنْ قاسَ اِبْلیسُ... فَقاسَ ما بَیْنَ اَلنّارِ وَ اَلطّینِ وَ لَوْ قاسَ نوریّة آدَمَ بِنُورِیَّةِ اَلنّارِ عَرَفَ فَضْلَ ما بَیْنَ اَلنُّورَیْنِ.[۲]

مشکوک

ـ احمد بن محمّد عن عمربن عبدالعزیز عن غیر واحد عن ابی‌بصیر: ابو بصیر می‌گوید: مردی از اهل شام را دعوت به تشیّع کردم و پذیرفت هنگامی که می‌خواست بمیرد به من گفت: چگونه بهشت بروم؟ من گفتم: من ضامن می‌شوم که امام صادق(ع) بهشت را برای تو ضمانت کند. آن شخص مرد . من بعداً به محضر امام صادق رفتم آن حضرت به طور ابتدایی فرمود: بهشت برای رفیق تو وفا شد یعنی ما بهشت را برای وی ضمانت کردیم و او به بهشت رفت.[۳]

---

۱. همان، ج۴۷، ص۵۰، خبر ۷۹.
۲. همان، ج۴۷، ص۲۲۶و۲۲۷ حدیث ۱۶۰.
۳. بحارالانوار، ج۴۷، ص۷۶ حدیث ۴۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تذکّر: سند این حدیث بی‌اعتبار است چون «غیر واحد» معلوم نیست چه کسانی بوده‌اند. علاوه براین، ابوبصیر چگونه این مباهله فضولی را انجام داد و بهشت را بر امام صادق ضمانت کرد؟ مگر ابوبصیر می‌توانست کارکشیش‌های‌نصاری‌را انجام دهد؟! علاوه بر این، خود امام چگونه العیاذ بالله کارکشیش‌ها را انجام داد وضمانت بهشت برای آن شخص شامی می‌کرد؟! آیا امامی که در مناجات‌های خود آن همه گریه می‌کند و از هَوْلِ مُطَّلَع می‌ترسد و از عذاب قیامت وحشت دارد بهشت را برای دیگران ضمانت می‌کند؟!

افراطها

ـ قب: نقل شده که پادشاه هند و سند هدایای زیادی بر چند شتر برای امام صادق(ع) فرستاد و امام تا یک‌سال به فرستادهٔ پادشاه هند اجازهٔ دخول به محضرش را نداد و پس از یک سال که اجازه داد به پوستین وی گفت: شهادت به گناه وی بده، پوستین به شکل

(c) ketabton.com: The Digital Library

قوچی شد و شهادت داد که او با کنیزی که پادشاه برای امام فرستاده بود زنا کرده، امام هدیّه را قبول کرد و کنیز را پس فرستاد. پادشاه هند از آن مرد و آن کنیز اقرار گرفت که زنا کرده‌اند پس آن دو را کشت و خود ایمان آورد![1]

تذکّر: این حدیث سند ندارد و شخص خبیر تردید در مجعول بودن آن نمی‌کند.

ـ امام صادق(ع) به نقل مفضّل‌بن عمر، گاو زنی را زنده کرد تا اطفالش که از شیر آن گاو زندگی می‌کردند بی‌قوت نمانند.[2]

تذکّر: حدیث مرسل است و مفضّل‌بن عمر درباره‌اش اختلاف است و خودش می‌گوید «من قبلاً مایل به قول غلاة بودم».[3]

معجزات منسوب به ائمّه(ع)

ـ یر عنه (ظاهراً حسن‌بن علی زیتونی که در صدر سند حدیث سابق ذکر شده مقصود است) عن محمّد بن مثنی عن ابیه عن

---

۱. همان، ج۴۷، ص۱۱۳ حدیث ۱۵۰.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۱۵ حدیث ۱۵۱.
۳. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۱۲۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

عثمان بن یزید عن جابر عن ابی جعفر.

در اینجا معجزه‌ای را از امام محمّدباقر(ع) در ضمن معجزات امام جعفر صادق(ع) نقل می‌کند که ظاهراً اشتباهاً در اینجا ذکر شده و خلاصهٔ آن این است که جابر با امام باقر(ع) در ظلمات ذی القرنین می‌روند و آب حیاتی را که خضر نوشیده می‌بینند و عواملی را شبیه عالم دنیای ما می‌بینند و امام می‌فرماید: دوازده عالم بدین گونه هست که هر یک متعلق به یکی از ائمّه است تا آخر.[1]

تذکّر: سند این حدیث بررسی شود و ضمناً توجّه شود که جابر جعفی راوی این حدیث را بعضی متّهم به دیوانگی‌کرده‌اند.

امامت اسماعیل مورد درخواست امام صادق(ع)

۱. کتاب زید النرسی : عن ابی‌عبدالله(ص) اِنّی ناجَیْتُ اللهَ وَ نازَلْتُهُ فِی اسماعیلَ اِبْنِی اَنْ یَکُونَ مِنْ بَعْدِی فَاَبی رَبّی الا اَنْ یَکُونَ مُوسی اِبْنی.

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۹۰ حدیث ۹۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲. ما بَدَا لِلّهِ بَداءٌ اَعْظَمُ مِنْ بَداءٍ بَدا لَهُ فی اسماعیل اِبْنِی.[۱]

تذکّر: این درخواست امام صادق(ع) از خدا که خواسته که اسماعیل بعد از آن حضرت امام باشد با حدیث لوح فاطمه و اخباری که می‌گوید: دوازده امام به اسم و رسم از طرف خدا و رسول(ص) معیّن شده بود تعارض دارد؛ زیرا اگر قطعاً معلوم بود ۱۲ امام یکی بعد از دیگری از طرف خدا منصوب شده‌اند دیگر معنی نداشت امام صادق(ع) از خدا بخواهد اسماعیل بعد از وی امام شود.

علوم ائمّه

ـ اسلم مولی محمّدبن حنفیّه می‌گوید: محمّدبن عبدالله‌بن الحسن مشغول طواف بیت‌الله بود امام محمّدباقر به وی‌نگاه کرد و فرمود: ای اسلم! این محمّدبن بن عبدالله الحسن خروج می‌کند و کشته می‌شود، آن‌گاه به من فرمود: این مطلب را به کسی نگو ولی من به معروف بن خَرَّ بُوذ گفتم و به وی گفتم: به کسی نگو امام

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۲۶۹، حدیث ۴۱ و ۴۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمّدباقر که دانست من به معروف گفته‌ام فرمود: لَوکانَ اَلْناسُ کُلُّهُمْ لَنا شِیْعَةً لَکانَ ثَلاثَةَ اَرباعِهِمْ لَنا شَکّاکاً وَ الرُّبْعُ اَلْآخَرُ اَحْمَقُ.[۱]

تذکّر: رنجش امام از مردم حتی از اطرافیان به خوبی از این حدیث آشکار است. ضمناً این حدیث که مربوط به امام محمّد باقر است، بحار آن را در باب معجزات امام صادق(ع) درج کرده است.

هشام‌بن الحکم می‌گوید: من پانصد سؤال از علم کلام در مِنی از امام صادق(ع) کردم و آن حضرت جواب داد، آن‌گاه به وی گفتم: می‌دانم شما علم حلال و حرام و قرآن را می‌دانید اما این علم کلام را از کجا دانستید؟ فرمود: آیا خدا بربندگان خود به کسی احتجاج می‌کند که آنچه بدان محتاجند نداند؟![۲]

علم امام از راه مطالعهٔ کتاب

زیدبن علی‌بن الحسین گفت: جهت اینکه امام صادق(ع) از

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۴۹، حدیث ۲۰۴.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۳۵ خبر ۳۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

هرچه می‌پرسید جواب می‌دهد این است که کتاب‌های‌علی (ع) نزد او است.[۱]

از این روایت استشمام رقابت زیدبن علی بن الحسین با امام صادق(ع) می‌شود.

بخشش‌های ائمّه

مفضّل‌بن قیس رمانة خدمت امام صادق رفت آن حضرت فرمود: یا جارية هاتی الکیس الذی وصلنا به ابوجعفر آن‌گاه کیسه‌ای ۴۰۰ دینار در آن بود به مفضّل بن قیس داد.[۲]

فضل بن ابی قرّه می‌گوید: امام صادق(ع) کیسه‌های دینار را برای نزدیکان خود می‌فرستاد و می‌فرمود: بگوید: اینها از عراق برای شما ارسال شده. آنان به آورندهٔ کیسه‌های طلا دعا می‌کردند که به خویشان رسول خدا(ص) احسان کرده‌اند ولی می‌گفتند خدا بین ما و جعفر حکم کند که به ما احسان نمی‌کند. امام که این گفته

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۳۷ خبر ۳۶

۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۴ خبر ۳۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

را می‌شنید به سجده می‌افتاد و می‌گفت: اَللّهُمَ اَذِلَّ رَقَبَتِی لِوُلْدِ اَبِی.[۱]

امام صادق(ع) شَکَر در راه خدا صدقه می‌داد و می‌فرمود: من شکر را از هر چیز بیشتر دوست دارم و می‌خواهم از آنچه بیشتر دوست می‌دارم صدقه بدهم.[۲]

و نیز امام صادق(ع) می‌فرمود: اَلْمَعْرُوفُ اِبْتِداءٌ وَ اَمّا مَنْ اَعْطَیْتَهُ بَعْدَ اَلْمَسْأَلَةِ فَاِنّما کافَیْتَهُ بِما بَذَلَ لَکَ مِنْ وَجْهِهِ.[۳]

قال الشّاعر:

وَ اِذَا السُّؤالُ مَعَ النَّوالِ قَرَّبْتَهُ رَحَجَ السُّؤالُ وَ خَفَّ کُلَّ نَوالِ

امام صادق(ع) فرمود: من دستور داده‌ام هنگامی که ثمرات عین زیاد می‌رسد دیوارهای باغ‌ها را شکاف بزنند؛ تا مردم وارد شوند و از خرما و رطب آن بخورند. و نیز دستور داده‌ام افراد محتاج ده نفر ده نفر بنشینند و برای هر کدام یک مدّ رطب گذاشته شود که بخورد آن‌گاه که این ده نفر برخاستند ده نفر دیگر جای آنان را

۱. همان، ج ۴۷، ص ۶۰ خبر ۱۱۴
۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۳ خبر ۸۶
۳. همان، ج ۴۷، ص ۵۳ خبر ۸۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

بگیرند و این کار در ده محل انجام شود.

و نیز دستور داده‌ام همسایه‌های ملک عین زیاد بیایند و از خرمای آن بخورند آن‌گاه که وقت چیدن خرما می‌شود مخارج ضیعه را می‌دهم و بقیهٔ محصول را به مدینه حمل می‌کنم و مقداری به مستحقان می‌دهم و سرانجام از چهارهزار که محصول عین زیاد است چهارصد دینار برای من می‌ماند.[۱]

تذکّر: گویا این عین ابی زیاد است و کلمهٔ «ابی» از عبارت ساقط شده و در ص ۲۱۰ ج ۴۷ بحار از ابوالفرج نقل می‌کند که عین ابی زیاد را خلیفه از امام گرفته بود مراجعه شود.

ـ امام صادق(ع) شبانه به طور ناشناس نان و گوشت و پول برای محتاجان بر دوش خود حمل می‌کرد و بدون اینکه خود را معرفی کند به محتاجان می‌داد. هنگامی که آن حضرت از دنیا رفت فهمیدند که چه کسی از آنان پذیرایی می‌کرده است.[۲]

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۱ خبر ۸۳.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۳۸ خبر ۴۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـ امام صادق(ع) به فرزندش محمّد فرمود: چهل دینار موجودی را صدقه بده که مفتاح رزق، صدقه است. محمّد چهل دینار را صدقه داد. آن‌گاه ده روز طول نکشید که چهار هزار دینار از جایی برای امام صادق(ع) آوردند.[۱]

قائم نوعی

از امام محمّد باقر(ع) پرسیدند: قائم بعد از شما کسیت؟ آن حضرت دست بر امام صادق گذاشت و فرمود: هذا وَ اللهِ وَلَدِی قائِمُ آلِ بَیْتِ مُحَمّدٍ(ص).[۲]

دعاهای امام موسی کاظم

در صفحه ۳۰ از جلد ۴۹ بحار: یا سابق کُلِّ فُوْتٍ آلخ.

موضع‌گیری ائمّه(ع) در مقابل شخصیت‌های سیاسی

۱. وقتی ابومسلم خراسانی برای امام صادق(ع) و عبدالله‌بن الحسن و محمّدبن علی‌بن الحسن نامه فرستاد که رهبری‌انقلاب را

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۸، خبر ۴۱.
۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۳ و ۱۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به عهده بگیرند امام صادق(ع) نامهٔ او را سوزاند[۱].

تذکّر: از این نقل معلوم می شود امام صادق(ع) در انقلاب ضدّ اموی حاضر نبوده رهبری انقلابیون را به عهده گیرد.

۲. فرستادهٔ ابومسلم نزد امام صادق(ع) آمد و نامهٔ ابومسلم را به آن حضرت داد، امام فرمود: لَیْسَ لِکِتابِکَ جَوابٌ اُخْرُجْ عَنّا.[۲]

حضرت امام رضا(ع) وقتی که آن حضرت، محمّدبن جعفر بر ضدّ مأمون در مکه خروج کرد و مردم به نام امیرالمؤمنین بـا وی بیعت کردند بروی وارد شد و فرمود: یا عَمّ لاتُکَذِّبْ ابـاکَ و لا اَخاکَ فَاِنَّ هذَا اَلْاَمْر لایَتِمُّ. وگاهی حضرت رضا(ع) می‌فرمود: من با خود تعهد کرده‌ام که با عمّ خود محمّدبن جعفر زیر یک سقف جمع نشوم و فرمود: دوری من از محمّدبن جعفر خود نیکی وصلهٔ رحم است؛ زیرا اگر او با من تماس داشته باشد مردم گـفتهٔ او را دربارهٔ من باور می‌کنند و اگر تماس نداشته باشد باور نمی‌کنند.[۳]

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۲۹۷ حدیث ۲۰.
۳. همان، ج۴۷، ص ۲۴۶، حدیث ۴ و ۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱. محمّد بن عبدالله بن الحسن شخصاً سیاسی و انقلابی مدینه در راه، امام صادق(ع) را به منزل خود دعوت کرد ولی آن حضرت نرفت و اسماعیل پسرش را فرستاد، باز محمّدبن عبدالله فرستاد سراغ آن حضرت و درخواست کرد که امام به منزل وی برود ولی امام باز هم امتناع کرد و مورد انتقاد محمّدبن عبدالله‌بن الحسن واقع شد.[۱]

تذکّر: معلوم می‌شود امام صادق(ع) با روش محمّد بن عبدالله بن الحسن (که رهبر انقلاب ضدّ حکومت بود و سرانجام در انقلاب خود شکست خورد و منصور دوانقی او را از میان برداشت) مخالف بوده و از این جهت به منزل وی نرفت.

۲. وقتی که ابراهیم‌بن عبدالله‌بن الحسن خروج کرد امام صادق(ع) به پیروانش فرمود: اِتَقوالله وَ اسْکُنُوا ما سَکَنَتِ السَّماءُ وَ اَلْاَرْضُ.[۲]

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۷۰، حدیث ۱.
۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۴، حدیث ۱۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

موضعگیری امام در مقابل عناصر سیاسی

ـ چند نامه از چند نفر در زمانی که مسوّده ظاهر شدند برای امام صادق(ع) رسید که مضمون آنها این بود که: « اِنا قَدَّرنا اَنْ یَؤُلَ هذَا اَلْاَمْرُ اِلَیْکَ فَما تَری؟»امام نامه‌ها را به زمین زد و فرمود: اُفٍّ اُفٍّ ما اَنَا لِهؤُلاءِ بِاِمامٍ.[۱]

عمرو بن عبید و واصل‌بن عطاء و حفص‌بن سالم و گروه دیگری از رؤسای معتزله با امام صادق(ع) در مکّه ملاقات کردند و به آن حضرت گفتند: ما قصد داریم محمّدبن عبدالله‌بن الحسن را به خلافت برگزینیم امام چند مسئله از سخنگوی آنان عمروبن عبید پرسید و دربارهٔ مسائل خلافت بحث کرد و او در مقابل امام عاجز ماند امام در پایان سخن فرمود: رسول خدا فرموده: مَنْ ضَرَبَ اَلْنّاسَ بِسَیْفِه وَ دَعاهُمْ اِلی نَفْسِهِ وَ فی اَلْمُسْلِمینَ مَنْ هُوَ اَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضالٌّ مُتُکَلِفٌ.[۲]

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۲۹۷، حدیث ۲۳.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۲۱۶ حدیث ۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تذکّر: امام صادق(ع) نظر خود را دربارهٔ شخصیّت‌های سیاسی که خود را کاندیدای خلافت می‌کنند و اعلم از همهٔ مردم نیستند بیان کرده و تلویحاً به حاضران فهمانده است که خود امام از همهٔ مردم برای خلافت و زمام‌داری سزاوارتر است به حدیث مزبور مراجعه شود خیلی جالب است.

عبدالله‌بن الحسن و محمّدبن عبدالله‌بن الحسن دو شخصیّت سیاسی مدینه مردم را به سوی خود دعوت می‌کرده‌اند و گاهی نسبت به امام صادق(ع) تعرّضات و تعریضاتی داشته‌اند و امام صادق(ع) نیز در مقابل آن دو بوده و گاهی‌انتقاداتی داشته و از جمله در حدیث۳و ۴ صفحه ۲۷۱ از عبدالله بن الحسن شدیداً انتقاد می‌کند ومی‌فرماید: عبدالله بن الحسن قائل به امامت علی‌علیه‌السلام نیست.[۱]

تذکّر: این مطلب قابل توجّه و ملاحظه است که چگونه و چرا عبدالله بن الحسن بزرگ بنی الحسن قائل به امامت علی‌بن

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۱ و ۲۷۲ حدیث ۳ و ۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابی‌طالب جدّ خودش نیست؟!

موضع‌گیری امام صادق(ع) در مقابل بنی‌الحسن

ـ عبدالله بن الحسن و محمّدبن عبدالله‌بن الحسن و عمّال آن دو با امام صادق(ع) با خشونت و اهانت رفتار کرده خواستند آن حضرت را به بیعت اجباری با محمّدبن عبدالله‌بن الحسن وادارکنند ولی آن حضرت نپذیرفت و آنان امام را با اهانت زائد الواصفی به زندان انداختند و اموال آن حضرت را مصادره کردند و در خلال این احوال، امام عبدالله‌بن الحسن و محمّدبن عبدالله‌بن الحسن را نصیحت می‌کرد و از انقلاب برحذر می‌داشت و از شکست نهائی انقلاب آنان خبر می‌داد ولی آنان نصیحت امام را نپذیرفتند و سرانجام به همان عاقبت سوئی که امام فرموده بود مبتلا شدند.[1]

تذکّر: این روایت بسیاری از مسائل سیاسی زمان امام صادق(ع) را روشن می‌کند و ضمناً موقف آن حضرت را در مقابل عناصر انقلاب و شرائط سختی که امام گرفتار آن بود روشن می‌کند. لازم

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷.

(c) ketabton.com: The Digital Library

است سند و متن این روایت به دقت مورد بررسی واقع شود.

در مجلسی که جمعی از بنی‌عباس و بنی‌الحسن حضور داشتند و در مورد انقلاب وبرگزیدن رهبر انقلاب سخن می‌گفتند و منصور دوانیقی گفت: محمّدبن عبدالله‌بن الحسن برای رهبری از همه لایق‌تر است و دیگران قبول کردند و امام صادق(ع) مخالفت کرد، عبدالله‌بن الحسن بن حالت غضب به آن حضرت گفت: حَسَد باعث شده که با ریاست پسر من مخالفت کنی.[۱]

و در مقابل امام صادق(ع) نیز فرمود: حسد باعث شده که بنی‌الحسن امامت را نمی‌پذیرند و گر نه حق را می‌دانند.[۲]

تذکّر: معلوم می‌شود بنی‌الحسن با امام صادق(ع) در زعامت و رهبری رقابت می‌کرده‌اند و آن حضرت نیز از گفتن حقیقت خودداری نمی‌کرده است. ضمناً این رقابت از حدیث ۱۶ صفحه ۲۷۵ کاملاً روشن است و حتماً مراجعه شود.

---

۱. همان، ج۴۷، ص ۲۷۸.
۲. همان، ج۴۷، ص۲۷۳، حدیث ۱۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

علوم ائمّه(ع)

ـ ابومسلم خراسانی قبل از قیام به محضر امام صادق(ع) آمد در حالی که آن حضرت او را نمی‌شناخت او جامه‌هایی‌به عنوان هدیه تقدیم امام کرد و مدتی با وی گفتگو کرد، پس آن‌گاه که او رفت، امام فرمود: اِنْ بَلَغَ اَلْوَقْتُ وَ صَدَقَ اَلْوَصْفُ فَهُوَ صاحِبُ اَلْرّایاتِ اَلْسُّودِ مِنْ خُراسان. سپس به غلام خود فرمود: خود را به این شخص برسان و نام او را بپرس، غلام پرسید و او گفت: نام من عبدالرحمن است، امام صادق(ع) که دانست نام او عبدالرحمن است فرمود: هُوَ هُوَ وَ رَبِّ اَلْکَعْبَةِ آن‌گاه که ابومسلم خروج کرد دانستند و او همان مردی است که امام فرمود.[1]

تذکّر: از این حدیث معلوم می‌شود امام صادق(ع) به طور سربسته می‌دانسته شخصی بنام عبدالرحمن از ناحیة خراسان با پرچم‌های سیاه قیام می‌کند ولی نه وقت خروج او را می‌دانسته و نه می‌دانسته او همان شخصی است که برای آن حضرت جامه‌ها را

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص۱۰۰۹، حدیث ۱۴۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هدیّه آورده و ممکن است امام وصف و اسم قیام‌کننده را در مصحف فاطمه(ع) یا کتابهای‌دیگر خوانده باشد.

علوم ائمّه(ع) از طرق عادی

ـ عیسی شلقان می‌گوید: من به محضر امام صادق(ع) رفتم که دربارهٔ ابوالخطاب سؤال کنم فرمود: از فرزندم (موسی) بپرس، من رفتم در کُتّاب(مکتب بچه‌ها) دیدم امام موسی کاظم در مکتب خانه نشسته و اثر مرکّب بر لبهای او دیده می‌شود.

آن‌گاه عیسی شلقان مطالبی نقل می‌کند تا آنکه می‌گوید: در آن روز امام صادق(ع) امام موسی الکاظم را از مکتب بیرون آورد.[1]

تذکّر: از این حدیث معلوم می‌شود امام موسی الکاظم در سن طفولیت برای یاد گرفتن خواندن و نوشتن به مکتب می‌رفته است. ضمناً در حدیث نامبرده خرق عادتی هم به امام موسی الکاظم(ع) نسبت داده شده که باید مراجعه و بررسی شود.

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۴ و ۵۸، حدیث ۴۰ و ۶۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

علم امام از کتاب

امام صادق(ع) فرمود: آن طور که گمان کرده‌اند که در دو پوست (جفر) مطالب نوشته شده نیست بلکه دو جلد و پوست است و پشم و موی آن دو به آن دو چسبیده است یکی از آن دو پوست پر از کتاب است و در دیگری سلاح رسول الله(ص) موجود است و در نزد ما صحیفه‌ای هست که طول آن ۷۰ ذراع است همهٔ حلال و حرام خدا در آن نوشته شده و نزد ما است مصحف فاطمه(ع).[۱]

معلوم می‌شود امام مسائل فقهی را در آن صحیفه که به طول ۷۰ ذراع بوده می‌خوانده و این علم را از راه مطالعه و کتاب تحصیل می‌کرده است. ضمناً معلوم باشد که این صحیفهٔ ۷۰ ذارعی همان جامعه است که در اخبار دیگر و از جمله در خبر ۴ صحیفه ۲۷۱ بدان اشاره شده که رسول خدا(ص) املاء کرده و علی علیه‌السلام نوشته است و گاهی از آن به «کتاب علی» تعبیر می‌شود.

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۱ و ۲۷۲، حدیث ۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در بسیاری از اخبار وارد شده که امام صادق(ع) فرموده: اسامی پیغمبران و خلفاء و زمامداران در کتابی نوشته شده که نزد ما است و محمّدبن‌عبدالله الحسن از آن زمامداران نیست.[۱]

تذکّر: معلوم می‌شود امام صادق(ع) اسامی پیغمبران و خلفاء و زمامداران را از آن کتاب می‌دانسته نه از راه الهام.

علم امام صادق از طریق قرآن

ـ امام صادق(ع) در مقام اثبات شخصیت علمی خود در مقابل ابوحنیفه و حسن بصری فرمود: هذا ابوحنیفه له اصحاب و هذا الحسن البصری له اصحاب وَ انا امرؤٌ مِن قُریش قَد وَلَدَنی رَسولُ اللهِ عَلِمْتُ کتابَ اللهِ وَ فیه تِبیانُ کُلِّ شَیءٍ بَدَءَ الخلقَ وَ اَمَرَ السَّماءَ وَ اَمَرَ الارضَ وَاَمَرَ الاوَّلینَ وَاَمَرَ الاخِرینَ وَاَمَرَ ما کانَ وَما یَکُوُن کَاَنّی اَنْظُرُ اِلی ذلک نَصبَ عَیْنی.[۲]

تذکّر: از این روایات معلوم می‌شود علم امام به اوضاع آسمان و

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۷۲ و ۲۷۳، حدیث ۵ و۶ و۷ و ۸
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۳۷۲، حدیث ۹۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمین و گذشتگان و ماکان و ما یکون از قرآن حاصل شده. ضمناً توجّه به این نکته مناسب است که ممکن است این خبر اطلاقات اخباری راکه می‌گوید: امام عالم بماکان و ما یکون است تقیید کند یعنی آن ماکان و ما یکونی راکه در قرآن است از قبیل حوادث گذشته انبیاء و حوادث آیندهٔ قیامت، امام می‌داند.

موضع‌گیری ائمّه(ع) در مقابل حکومت‌ها

۱. به امام صادق(ع) گفتند منصور دوانیقی به علت بخلی که دارد زاهدانه زندگی می‌کند فرمود: اَلحَمدُاللهِ الذّی حَرَّمَهُ من دُنیاهُ ما لَهُ تَرَکَ دِیْنَه.[۱]

تذکّر: این تعبیر صریح و شدید «ترک دینه» موضع‌گیری محکمی است در مقابل خلیفهٔ خونخوار مستبد و از نظر افشاگری تأثیر خاصی دارد.

۲. منصور به امام صادق(ع) نوشته: چرا مثل مردم دیگر به حضور ما نمی‌آیی؟ امام جواب داد: لَیسَ لَنا مانَخافُکَ من اَجلِه وَ

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۱۸۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لا عِنْدَکَ من اَمْرِ الاخِرَةِ مانَرجُوکَ لَه وَ لا اَنْتَ فی نِعْمَةٍ فَنُهَنِّئَکَ وَ لا تَراها نِقْمَةً فَتُعَزِّبِکَ بِها فَما نَصْنَعُ عِنْدَکَ؟ باز امام نوشت: تَصْحَبُنا لِتَنصَحَنا آن حضرت جواب داد: مَن اَرادَ الدُّنیا لایَنْصَحُکَ وَ مَنْ اَرادَ الاخِرَةَ لایَصْحَبُکَ.[1]

تذکّر: این عبارات رُکّ و صریح که حاکی از کمال بی‌اعتنایی امام نسبت به حکومت موجود و نیز مشتمل بر انتقاد شدید: «وَلا عِنْدَکَ مِنْ اَمْرِ الاخِرَةِ ما نَرْجُوکَ» می‌باشد موضع‌گیری مستحکم امام را در مقابل منصور می‌فهاند.

۳. امام صادق(ع) به عنبسة فرمود: اَشْکُوا اِلی اللهِ وَحْدَتی وَ تَقَلْقَلی مِن اَهلِ المَدینَةِ حَتّی تُقَدِمُوا واَراکُمْ وَاَسَرَّبِکُمْ فَلَیْتَ هذِهِ الطاغِیَة اَذِنَ لی فَاتَّخَذْتُ قَصْراً فَسَکَنْتُه وَاَسْکَنْتُکُمْ معی وَاَضْمِنُ لَه اَنْ یَجِیءَ مِن ناحیتنا مَکْرُوهٌ اَبَداً.[2]

تعبیر دیگر به سلیمان بن خالد می‌فرماید: یا لَیْتَنی وَ ایاکُمْ

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۸۴.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۸۵، حدیث ۳۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بِالطّائِفِ اُحْدِثُکُمْ وَ تُؤْنِسُونِی وَ اَضْمِنُ لَهُمْ اَنْ لانُخْرِجَ عَلَیْهِمْ اَبَداً.[۱]

تذکّر: از این دو نقل عدم قصد قیام یا قصد عدم قیام مسلحانة امام در مقابل حکومت فهمیده می‌شود. و ضمناً معلوم می‌گردد امام در مدینه در شرایط نامساعد و با مردم ناسازگاری زندگی می‌کرده تا آنجا که بی‌پرده رنجش خود را از اهل مدینه و اشتیاق خود را به ملاقات اصحابی که از عراق یا جاهای دیگر می‌آمدند ابراز می‌داد و نیز معلوم می‌شود دستگاه حکومت تصور می‌کرده که ممکن است امام قیام مسلحانه کند حالا این تصور منشأ صحیحی داشته یا نه باید تحقیق کرد.

۱. جاء فی الحدیث اِنَّ اَبا جَعْفَر المَنْصُور خَرَجَ فی یَوْمِ جُمُعَةِ مُتُوَکِئاً عَلی یَدِ الصّادِقِ جَعْفَربن محمّد فَقالَ رَجُلٌ یُقالُ لَهُ: رزام مولی خالدبن عبدالله... لَوَ دِدْتُ اَنَّ خَدَّ اَبِی جَعْفَرٍ نَعْلٌ لِجَعْفَرَ آنگاه سؤالی دربارهٔ نماز و حدود آن از امام کرد که جواب پرمعنایی شنید مراجعه شود. ضمناً احتمال تصنّع در عبارات منسوب به امام

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۸۵، حدیث ۳۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌رود.[۱]

تذکّر: شرکت امام صادق(ع) در نماز جمعهٔ خلیفه از این حدیث استفاده می‌شود ولی معلوم نیست امام در چه شرایطی بوده است که منصور بر دست آن حضرت تکیه می‌کند و برای نماز جمعه می‌رود؟

ضمناً جملهٔ رزام مولی خالدبن عبدالله که: «لَوَدِدْتُ اَنَّ خَدَّ اَبِی جَعْفَرٍ نَعْلٌ لِجَعْفَرَ» خیلی جالب است و کشف می‌کند که این شخص تا چه اندازه به خلیفه بدبین و به امام علاقه‌مند بوده است.

ـ منصور دانیقی ضمن سفر حجّ هنگامی که در مدینه بود شبی امام صادق(ع) را توسّط ربیع احضار کرد ولی امام از رفتن به حضور منصور امتناع کرد و وی را به نفرین کردن تهدید نمود.[۲]

تذکّر: حدیث نامبرده دارای عباراتی ادیبانه و جالب است که مطالعهٔ آن خیلی جالب است و این احتمال در مورد حدیث مزبور

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۸۵، حدیث ۳۳.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۸۸، حدیث ۳۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وجود دارد که راویان با سواد و ادیب آن را بدین صورت در آورده باشند.

در هر حال بی‌میلی و اعراض امام صادق(ع) از منصور خلیفة مستبد از آن فهمیده می‌شود و این مطلب از موضع‌گیری مستحکم امام در مقابل حکمت وقت و تسلیم‌ناپذیری آن حضرت حکایت می‌کند.

ابوبصیر عن الصّادق(ع) یقول: اتقوالله و علیکم بالطّاعة لِاَئمّتکم قولوا ما یقولون و اهتموا عما صمتوا فانّکم فی سلطان مَنْ قال الله: «وَ اِنْ کانَ مَکْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْه الجبال» یعنی بذلک ولد العباس فاتقوالله فانکم فی هُدْنَةٍ صَلُّوا فِی عَشائِرِهِمْ وَ اشْهِدُوا جَنائِزَهُمْ وَ اَدُّو الْاَمانَةَ اِلَیْهِمْ.[1]

تذکّر: از این حدیث سیاست صبر و سکوت در مقابل حکومت بنی‌عباس فهیمده می‌شود و این خود نوعی از موضع‌گیری است.

ضمناً توجّه به این نکته مناسب است که کلمهٔ «ائمّه» در این

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۶۲، حدیث ۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

حدیث در خلفای بنی‌عباس استعمال می‌شود کلمهٔ امام به معنی پیشوای سیاسی استعمال می‌شود و این جزئی از بحث به شمار می‌رود.

۱. ابن البرقعی عن ابیه عن جدّه عن جعفر بن عبدالله النماونجی عن عبدالجبار بن محمّدعن داوود الشعیری عن الربیع صاحب المنصور... قال الصّادق(ع) للمنصور: وَ نَحْنُ لَکَ اَنْصارٌ وَ اَعْوانٌ وَ لَمُلْکِکَ دَعائِمُ وَ اَرْکانُ ما اَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْإِحْسانِ وَ اَمْضَیْتَ فِی الرَّعِیَّةِ اَحْکام الْقُرآنِ.[۱]

این جمله‌ها در ضمن حدیثی است که سندش در بالا ذکر شد. و در متن آن آثار تصنّع پیداست.

۲. امام صادق(ع) در مقابل سخنان تند و سخت منصور فرمود: من این کارها را که نسبت می‌دهید نکرده‌ام و بر فرض اینکه کرده باشم لَقَدْ ظُلِمَ یُوسُفُ فَغَفَرَ وَ ابْتُلِیَ اَیّوبُ فَصَبَرَ وَ اُعْطِیَ سَلَیْمانُ فَشَکَرَ فَهٰؤُلاءِ أنبیاءُ اللهِ وَ اِلَیْهِم یَرْجِعُ نَسَبُکَ و این مطلب با کمی

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۱۶۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تغییر در عبارت در صفحه ۱۸۲ ذکر شده است و نیز در صفحه ۱۸۴ باکمی تفاوت ذکر شده است.[۱]

این نرمش عجیبی است در مقابل قدرت حاکم جبّار!

امام و زبان عجمی

امام صادق(ع) غلام عجمی خود را پیش کسی فرستاد آن‌گاه که او برگشت از او پرسید که آن شخص چه جوابی داد؟ ولی غلام نمی‌فهمید امام چه می‌گوید، چند دفعه امام از او پرسید و او نفهمید و نتوانست مطلب خود را به امام بگوید.[۲]

تذکّر: معلوم می‌شود امام زبان غلام را نمی‌دانسته وگرنه به زبان او سخن می‌گفت تا هم غلام گیج نشود و هم احتیاج به چند دفعه تکرار سؤال و سرانجام نفهیمدن غلام نباشد.

روابط عبدالله افطح با امام

مقام و منزلت عبدالله افطح نزد امام صادق(ع) مثل سایر

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۷۴، حدیث ۲۱.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص۶۱، خبر ۱۱۷.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرزندان آن حضرت نبود و او متّهم بود که افکارش با پدرش مخالف است و به وی نسبت داده‌اند که با حشویّه آمیزش داشته و به مذهب مُرجئه متمایل بوده است.

او بعد از پدرش ادّعای امامت کرد به دلیل اینکه در بین برادران موجود از همه بزرگ‌تر است و گروهی از اصحاب امام صادق(ع) به امامت وی قائل شدند ولی اکثر آنان بعداً به امام موسی کاظم(ع) رجوع کردند و عدّهٔ کمی به همان عقیده امامت عبدالله افطح باقی ماندند.[۱]

تذکر: طبیعی است که روابط عبدالله افطح بعد از امام صادق(ع) با امام موسی الکاظم بر اساس رقابت او با امام و مخالفت وی با آن حضرت و تبلیغات ضدّ امام استوار بوده است و ضرر این‌گونه آقا زاده‌های نالایق برای اسلام کم نبوده و نیست.

فرزندان امام صادق(ع)

ـ امام صادق(ع) ۱۰ فرزند داشت: ۱. اسماعیل ۲. عبدالله ۳.

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امّ‌فروة (مادر این سه فاطمه نوهٔ امام سجّاد است) ۴. موسی ۵. اسحاق ٦. محمّد (مادر این سه یک کنیز است) ۷. عباس ۸. علی ۹. اسماء ۱۰. فاطمه (مادر هر یک از این چهار نفر یک کنیز است).[۱]

تذکّر: «کشف الغُمّه» مادر اسماعیل و عبدالله و ام فروة فاطمه دختر حسین اثرم ابن حسن بن علی ابی طالب ذکر کرده است در حالی که «ارشاد» فاطمه دختر حسین‌بن علی‌بن الحسین بن علی بن ابی طالب دانسته است.[۲]

روابط امام با وکیل خرج خود

امام صادق(ع) از وکیل خرج خود حساب می‌کشید، وکیلِ خرج مرتّب می‌گفت و الله من خیانت نکرده‌ام. امام فرمود: فلانی! خیانت تو در مال و تضییع مال من یکسان است الّا اینکه خیانت، شرّش دامنگیر تو می‌شود.[۳]

---

۱. همان، ج۴۷، ص ۲۴۱، حدیث ۲.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۲۴۱.
۳. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۹۰، خبر ۱۱۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

غذای امام

عبدالله بن سلیمان می‌گوید: امام محمّدباقر فرمود: من پنیر را دوست می‌دارم، آن‌گاه پول داد به غلام خود و فرمود: پنیر بخر و صبحانه را با آن حضرت با پنیر خوردیم.

زراره می‌گوید: من دیدم دایهٔ موسی‌بن جعفر برنج به وی می‌خوراند و او را می‌زد تا غذای برنج را بخورد، من ناراحت شدم پس آن‌گاه بر امام صادق(ع) وارد شدم آن حضرت فرمود: گمان می‌کنم از اینکه دایهٔ موسی او را می‌زد ناراحت شدی گفتم: آری، فرمود: برنج خوب طعامی است، روده‌ها را وسیع می‌کند و بواسیر را قطع می‌سازد و ما غبطهٔ اهل عراق را می‌خوریم که آنان برنج و شیر می‌خورند، چون این دو روده‌ها را وسیع و بواسیر را قطع می‌کند.[1]

عجلان می‌گوید: من مهمان امام صادق(ع) بودم و سرکه و روغن زیتون و گوشت پختهٔ سرد برای ما آوردند آن حضرت

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۴۲، خبر۵۳ و ۵۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گوشت را جلوی من می‌گذاشت و خود سرکه و روغن زیتون می‌خورد و می‌فرمود: این طعام انبیاء است.

و نیز در حدیث دیگری است که عبدالاعلی می‌گوید با امام صادق(ع) غذا خوردم، وی فرمود: ای کنیز! طعام معروف ما را بیاور کاسه‌ای آوردند که در آن سرکه و روغن زیتون بود.[۱]

ابوحمزه می‌گوید: در محضر امام صادق(ع) بودیم آن حضرت دستور داد طعامی برای ما آوردند که هرگز طعامی به خوبی و لذیذی آن ندیده بودیم. ونیز خرمایی آوردند که در خوبی به حدِّ اعلی بود. یکی از حاضران گفت: خداوند از این نعیمی که نزد فرزند رسول خدا از آن بهره‌مند شدید سؤال خواهد کرد، امام فرمود: خداوند اجلّ از این است که از طعام شما سؤال کند ولی از اِنعامی که توسط پیغمبر و آل او بر شما کرده سؤال خواهد کرد.[۲]

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۴۱، خبر ۵۰ و ۵۱.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۴۰، خبر ۴۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخـلاق

ـ امام صادق(ع) مالک‌بن انس فقیه اهل مدینه را که از علمای اهل سنّت است مورد اکرام و احترام خود قرار می‌داد.[۱]

ـ امام صادق(ع) شبانه به ظلّة(سایبان) بنی‌ساعده می‌رفت و نان برای فقرای غیر شیعه می‌برد و در حالی که آنان در خواب بودند زیر ثوب هر یک نانی و یا دو نانی می‌گذاشت و برمی‌گشت.[۲]

ـ امام صادق(ع) بر الاغ سوار بود و به طرف بازار مدینه می‌رفت ناگهان یکی از نعمت‌های خدا را به یاد آورد فوراً از الاغ پیاده شد و در محلّی که مردم آن حضرت را نمی‌دیدند یک سجدة طولانی بجا آورد.[۳]

ـ امام صادق(ع) به طور محرمانه کیسهٔ پولی برای یکی از بنی‌هاشم فرستاد و او از فرستندة اظهار رضایت کرد ولی از امام

---

۱. همان، ج۴۷، ص۲۰، حدیث ۱۶.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص۲۰، حدیث ۱۷.
۳. همان، ج۴۷، ص۲۱، حدیث ۱۹.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صادق(ع) گله کرد که به من چیزی نمی‌دهد.[۱]

سفیان ثوری بر امام صادق(ع) وارد شد و دید رنگ آن حضرت تغییر کرده پرسید: این تغییر حال از چیست؟ فرمود: من به اهل خانه گفته بودم بالای بام نروند و وقتی به منزل وارد شدم دیدم یکی از کنیزان بچهٔ مرا در بغل گرفته از نردبان بالا می‌رود کنیز وقتی مرا دید لرزید و بچه از دست او رها شد و بر زمین افتاد و مرد و من ار مردن بچه رنگم تغییر نکرده بلکه چون کنیز را ترساندم ناراحتم و رنگم تغییر کرده است. و آن حضرت کنیز را آزاد کرد و دلداریش داد که ناراحت نباشد.[۲]

سفیان ثوری این شعرها را به امام صادق نسبت داده:

لَا الیُسْـــرُ یَـطْرُؤُنا یَـوْماً فَـیَبْطُرُنا

وَلا لِاَزْمَـــةِ دَهْـرٍ نُـظْهِرُ الْـجَزَعا

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۳، حدیث ۲۶.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۴، حدیث ۲۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اِنْ سَـرَّنا الدَّهْـرُ لَـمْ نَـبْهَجُ لِـصُحْبَتِهِ

اَوْسـاءَنا الدَّهْـرُ لَـمنُظْهِرُ لَـهُ الْـهَلَعا[1]

تفاخر به نسب

ابوحنفیه خواست عصای پیغمبر راکه در دست امام صادق(ع) بود ببوسد امام آستین خود را بالا زد و اشاره به دست خود کرد و فرمود: به خدا تو می‌دانی که این بشرهٔ پیغمبر خدا و این ا ز موی پیغمبر است و آن را نمی‌بوسی و می‌خواهی عصا را ببوسی؟![2]

اخلاق امام صادق(ع)

۱. در یک ملاقاتی که بین امام صادق(ع) و عبدالله‌بن الحسن واقع شد، عبدالله‌بن الحسن سخنان سخت و درشت به امام گفت و از هم جدا شدند، سپس دم در مسجد به هم برخوردند، امام صادق(ع) به عبدالله‌بن الحسن فرمود: کَیْفَ اَصبَحتَ یا اَبامُحمّد؟ عبدالله به حال غضب گفت: بِخَیْرٍ، امام به وی فرمود: یا اَبا مُحمّد اَما

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۲۵.
۲. همان، ج۴۷، ص ۲۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

عَلِمْتَ اَنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ تُخَفِّفُ الحِسابَ؟ پس آن‌گاه امام آیهٔ «وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ» را تلاوت کرد عبدالله گفت: فَلا تَرانی بَعْدَها قاطِعَاً رَحِمَنا.[1]

۲. امام صادق(ع) با عبدالله بن الحسن در کوچه مشاجرهٔ لفظی کردند و داد و فریاد برخاست و مردم اجتماع کردند آن شب از هم جدا شدند صبح که شد امام صادق(ع) به در خانهٔ عبدالله‌بن الحسن رفت و به وی فرمود: من دیشب آیهٔ «وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ» را خواندم و ناراحت شدم، آن‌گاه آن دو دست به گردن هم کرده و گریستند.[2]

تذکّر: محتمل است این دو نقل یکی باشد که به دو صورت نقل شده است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۴، حدیث ۱۴.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۹۸، حدیث ۲۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخلاق عدم مداهنة امام در مورد منکرات

امام صادق در ایّامی که به درخواست منصور به حیرهٔ عراق سفر کرده بود یکی از فرماندهان ارتش در ولیمهٔ ختنهٔ فرزندش آن حضرت را نیز دعوت کرده بود. هنگامی که مشغول خوردن غذا بودند یکی از حاضران آب خواست قدحی برای او آوردند که شراب در آن بود امام که چنین دید فوراً از سر سفره برخاست، از آن حضرت سؤال شد: چرا برخاستید؟ فرمود: قالَ رَسولُ اللهِ(ص) مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلی مائِدَةٍ یُشرَبُ عَلَیْها الخَمْرُ.[1]

معاشرت بخشش

امام صادق(ع) زمینی به شرکت با یک مرد منجم داشت هنگامی که خواستند آن را تقسیم کنند شخص منجم ترتیب کار را طوری قرار داد که خودش در ساعت سعد خارج شود و امام صادق(ع) در ساعت نحس ولی پس از تقسیم و قرعه قسمت خوب‌تر و مرغوب‌تر زمین سهم امام شد و بدتر آن سهم منجم

۱. همان، ج ۴۷، ص ۳۹، خبر ۴۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شد، منجم خیلی ناراحت شد، آن‌گاه امام حدیثی از رسول خدا(ص) برای وی نقل کرد که: «مَنْ سَرَّهُ اَنْ یَدْفَعُ اللهُ عَنْهُ نَحْسَ یَوْمِهِ فَلْیَفْتَحْ یَوْمَهُ بِصَدَقَةٍ» و فرمود: من صبح که خارج شدم صدقه دادم. این برای تو از علم نجوم بهتر است.[۱]

اخلاق ائمّه(ع)

مردی از اهل خراسان به محضر امام صادق(ع) آمد و در حالی که جمعی از اصحاب حضور داشتند از آن حضرت تقاضای کمک کرد، امام به راست و چپ نگاه کرد و به اصحاب فرمود: آیا نشنیدید که برادر شما چه گفت؟ معروف آن است که ابتداءً به کسی چیزی داده شود ولی اگر کسی سؤال کرد چیزی که به او داده می‌شود در مقابل آبرویی است که مصرف کرده، و رسول خدا(ص) فرمود رنجی که سائل از سؤال می‌برد بیشتر از عطایی است که به وی داده می‌شود. اصحاب که سخنان امام صادق(ع) را

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۲، خبر ۸۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شنیدید ۵۰۰۰درهم جمع‌آوری کرده به وی دادند.[۱]

عبادات ائمّه(ع)

امام صادق(ع) مریض بود شب بیست و سوم ماه رمضان دستور داد آن حضرت را به مسجد رسول خدا(ص) بردند و تا صبح در مسجد بود.[۲]

آداب و اخلاق

امام صادق(ع) آن‌گاه که روزه می‌گرفت عطر استعمال می‌کرد و می‌فرمود: الطِّیبُ تُحْفَةُ الصّائِم.[۳]

عبـادت

ابن‌تغلب می‌گوید من با امام صادق(ع) در سفر مکّه هم‌کجاوه بودیم وقتی به حرم رسیدیم امام پیاده شد و غسل کرد و نعلین خود را به دست گرفت و پابرهنه وارد حرم شد.[۴]

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۶۱و۶۲، حدیث ۱۱۸.
۲. همان، ج ۴۷، ص۵۳، خبر ۸۷
۳. همان، ج ۴۷، ص ۵۴، خبر ۸۹
۴. همان، ج۴۷، ص۵۴، خبر ۹۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شـرح حـال

تولّد امام صادق(ع) در سال ۸۳ یـا ۸۰ در زمـان عـبدالمـلک مروان، وفات آن حضرت در شـوّال یـا نـیمهٔ رجب ۱۴۸ در ایـام منصور.[۱]

امام صادق(ع) جبّة خزّ سفرجلیه می‌پوشید.[۲]

امام صادق(ع) دو سال قبل از وفات مسواک را ترک کرد چون دندان‌هایش ضعیف شده بود.[۳]

امام صادق(ع) هنگامی که خبر فوت پسرش اسـماعیل بـه وی رسید با خوشرویی تمام بدون اینکه آثار غم دروی دیده شود بـا اصحابش غذا خورد و از آنان پذیرایی کرد.[۴]

امام صادق(ع) در مرگ یکی از فرزندانش گریه کرد و فرمود: اَنَا قَوْمٌ سَأَلَ اللهُ ما نُحِبُّ فِیمَنْ فَیُعْطِینا فَاِذا اَحَبَّ ما نَکْرَهُ فِیمْنَ نُحِبُّ

---

۱. همان، طبع جدید، ص ۱ و۲ و۴ و۵ و ۶.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۱۷.
۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۷.
۴. همان، ج۴۷، ص۱۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رَضینا؟[۱]

لبـاس امـام

امام صادق(ع) در حیره بود که فرستادهٔ ابی العبّاس خلیفه سراغ آن حضرت آمد امام یک جامهٔ بارانی که یک روی آن سفید و روی دیگرش سیاه بود پوشید و فرمود: آن را می‌پوشم در حالی که لباس اهل جهنّم است![۲]

تذکّر: یکی از روایان این حدیث محمّدبن سنان متّهم به دورغگویی و غلوّ است.

امام صادق(ع) به حسین بن مختار فرمود: برای من قلنسوهٔ سفید (کلاه مخصوص) درست کن ولی مکسّرش نکن که سیّدی مثل من مکسّر نمی‌پوشد.[۳]

یکی از اصحاب امام صادق(ع) دید آن حضرت پیراهن وصله دار پوشیده و با نظر تعجّب‌آمیز به امام نگاه کرد امام فرمود:چرا

---

۱. همان، ج۴۷، ص ۱۸.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۴۵، خبر ۶۱.
۳. بحارالانوار، ج۴۷،ص۴۵، خبر ۶۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چنین نگاه می‌کنی؟! گفت: از وصلهٔ پیراهن شما تعجّب دارم فرمود: این کتاب را بخوان آن شخص دید در آن کتاب نوشته بود: لا ایمانَ لِمَنْ لاحِیاءَ لَهُ وَلامالَ لِمَنْ لاَیْقدِرُ لَهُ وَ لاجَدیَد لِمَنْ لاخَلِقَ لَهُ.[۱]

عبادت امام

۱. ابان‌بن تغلب می‌گوید: برای امام صادق(ع) وارد شدم در حالی که آن حضرت نماز می‌خواند من در رکوع و سجده و تسبیحات امام را شمردم در هر یک از رکوع و سجده شصت تسبیحه گفت.[۲]

۲. حسن‌بن زیاد و حمزة بن حمران می‌گویند: ما وارد شدیم بر امام صادق(ع) آن حضرت نماز عصر را با چند نفر جماعت خواند ماکه نماز خوانده بودیم ذکر رکوع امام را شمردیم سی‌وسه یا سی و چهار دفعه سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ را در رکوع گفت.[۳]

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۴۵، خبر ۶۳.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۰، خبر ۸۰
۳. همان، ج ۴۷، ص ۵۰، خبر ۸۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

لباس امام

امام صادق(ع) لباس جدیدی پوشیده بود شخصی به وی گفت: علی(ع) پیراهن کم قیمت می‌پوشید و شما این لباس نو و عالی را پوشیده‌اید؟! فرمود: علی(ع) در زمانی لباس کم ارزش می‌پوشید که در نظر مردم منکر نبود و اگر مثل آن لباس را امروز می‌پوشید انگشت نما می‌شد بهترین لباس هر زمان لباس اهل آن زمان است ولی قائم ما اهل بیت وقتی‌قیام کند لباس علی را می‌پوشد و به سیرهٔ آن حضرت عمل خواهد کرد.[۱]

عبادت امام

امام صادق(ع) می‌فرماید: من جوان بودم در حال طواف بیت‌الله سخت عرق کرده بودم پدرم بر من گذشت و فرمود: پسرم! چون خدا بنده‌ای را دوست دارد او را به بهشت می‌برد و به عبادت کم وی راضی می‌شود و در حدیث دیگر فرمود: پسرم کمتر از این

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۴ و ۵۵، خبر ۹۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خود را در عبادت به زحمت بینداز.[۱]

فعالیت‌های اقتصادی امام

امام صادق(ع) در روز بسیار گرمی در کوچه‌های مدینه در پی فعالیت‌های اقتصادی بود، عبدالاعلی مولی آل سام به آن حضرت گفت: شما با قرابتی که با رسول خدا دارید این طور خود را به زحمت انداخته‌اید؟! فرمود: من در طلب رزق بیرون آمده‌ام تا از افرادی مانند شما مستغنی گردم.[۲]

امام صادق(ع) در باغ بیلی به دست گرفته بود و در حالی که پیراهنی شبیه کرباسی برتن داشت مشغول آبیاری بود. و در نقل دیگری است که جامهٔ غلیظی برتن داشت و در حالی که غرق عرق شده بود با بیلی که در دست داشت به کار زراعت مشغول بود و فرمود: من دوست می‌دارم شخص برای کسب معیشت رنج آفتاب را تحمّل کند.[۳]

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۵، خبر ۹۴ و ۹۵.
۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۵، خبر ۹۶.
۳. همان، ج ۴۷، ص ۵۶ و ۵۷، خبر ۹۹ و ۱۰۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

معاشرت رفتار امام با غلام

امام صادق(ع) غلامش را دنبال کاری روانه کرد غلام دیر کرد، امام برخاست و به سراغ او رفت دید در محلّی خوابیده است بالای سرغلام نشست و به آرامی او را بیدار کرد و فرمود: تو هم شب می‌خوابی و هم روز نه این شایسته نیست شب مال تو و روز مال ما.[۱]

معاشرت رفتار امام با کارگران

شعیب می‌گوید: ما چند نفر کارگربرای امام صادق(ع) گرفتیم که برای آن حضرت در باغی کار کنند آن‌گاه که کارشان تمام شد امام به معتّب فرمود: بیش از آنکه عرق آنان خشک شود مزدشان را بده.[۲]

خدمت به خلق

دو نفر با هم در تقسیم ارث مشاجره داشتند مفضّل بر آنها

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۶، خبر ۹۷.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۷، خبر ۱۰۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گذشت دید نزاع دارند، آنان را به منزل خود دعوت کرد و با دادن ۴۰۰ درهم به آن دو نزاع را برطرف کرد و انگاه گفت: این پول مال من نیست بلکه امام مالی نزد من گذاشته و فرموده: هر وقت دو نفر از اصحاب ما نزاع مالی دارند با دادن پول بین آنان را اصلاح کن.[۱]

عبادت امام

امام صادق(ع) دست به درگاه خدا برداشت و گفت: رَبِّ لا تَکِلْنِی اِلی نَفْسِی طَرْفَةَ عَیْنٍ اَبَداً لا اَقَلَّ مِنْ ذلِکَ وَلا اَکْثَرَ آن‌گاه قطرات اشک از محاسن آن حضرت جاری شد و فرمود: خدا یونس بن متی را کمتر از چشم بهم زدنی به خودش واگذاشت و آن گناه را مرتکب شد.[۲]

تذکّر: یکی از روایان این حدیث محمّدبن سنان متّهم به دروغگویی و غلوّ است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۷ و ۵۸، خبر ۱۰۶.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۴۶، خبر ۶۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امام صادق(ع) در نماز آن قدر آیات قرآن را تکرار کرد تا غش کرد از آن حضرت سبب پرسیدند فرمود: آن قدر آیات قرآن را تکرار کردم که گویی از خدا شنیدم آن‌گاه غش کردم.[۱]

سطح زندگی امام

قیمت ارزاق در مدینه بالا رفته بود امام صادق(ع) به معتّب وکیل خرج خود فرمود:خوراک چند وقت را داریم؟ گفت:خوراک چندین ماه، فرمود: آنچه موجود است بفروش و روز به روز با مردم خوراک بخر و برای عائلة من یک روز نان جو فراهم کن و یک روز نان گندم، من می‌توانم هر روز نان گندم به آنان بدهم ولی اُحِبُّ اَنْ یَرانِیَ اللهُ قَدْ اَحْسَنْتُ تَقْدیرَ المعیشة.[۲]

تذکّر: از این نقل چند مطلب معلوم می‌شود:

۱. معتّب وکیل خرج امام بوده که موجودی آذوقة منزل را او می‌دانسته است و تنظیم خوراک عائله امام به دست او بوده.

---

۱. همان، ج۴۷،ص۵۸، خبر ۱۰۸.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص۵۹ و ۶۰، خبر ۱۱۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲. امام رعایت میانه‌روی در خرج منزل را باکمال دقّت می‌کرده است.

۳. در وقتی که قیمت ارزاق بالا است و مردم محتاجند ارزاق را ذخیره نمی‌کرده است.

۴. خود امام از مقدار موجودی خوراک منزل آگاه نبوده است.

رنجش امام از حکومت

امام صادق(ع) می‌فرمود: من دوست دارم که من و اصحابم در یک بیابانی زندگی کنیم تا بمیریم یا خداوند فرج و گشایشی در کار ما پیش آورد.[۱]

رنجش امام از مردم

سفیان ثوری به امام صادق(ع) گفت: شما از مردم عزلت جسته‌اید؟ فرمود: یا سفیان فَسَدَ الزَّمانُ وَ تَغَیَّرَ الْإِخْوانُ فَرَأَیْتُ الْإِنْفِرادَ اَشْکَنُ لِلفُؤادِ ثُمّ قالَ:

---

۱. همان، ج۴۷،ص ۹۰، خبر ۱۱۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ذَهَبَ الْوَفاءُ ذِهـابَ اَمْسِ الذّاهب

وَ النّـاسُ بَـیْنَ مَـخاتِلٍ وَ مَـوارِب

یَـنْشُونَ بـینهم المـودّة وَالصَّـفا

وقـــلوبهم مـــحشورة بـعقاربِ

غذای امام

امام صادق(ع) نان و گوشت و آبگوشت و خرما به مهمان‌های خود داد.[۱]

امام صادق(ع) به مهمان خود مرغ پخته و خرمای سرخ کـرده در روغن و سرکه و روغن زیتون می‌داد.[۲]

اخلاق

امام صادق(ع) سائل ناسپاس را حتّی از خـوشهٔ انگـور مـنع و محروم کرد و در مقابل به سائل سپاسگزار انگور و بعد از آن پول و بعد از آن پیراهن تن خود را داد.[۳]

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۳۷، خبر ۳۹.
۲. همان، ج۴۷،ص۲۳، خبر ۲۴.
۳. همان، ج۴۷، ص۴۲ و ۴۳، خبر ۵۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تفقّد امام صادق(ع) ازمحمّدبن زید الشّحّام و مهمان کردن او و احوالپرسی آن حضرت از وضع مالی او و اعطاء مقداری پول به وی و باز در سال بعد فرستادن سراغ وی مهمان کردن او و تعلیم دعای «یا مَنْ اَرْجُوهُ لِکُلِّ خَیْرٍ» با کمی اختلاف با آنچه معروف است.[۱]

اخلاق

این دو شعر از امام صادق(ع) نقل شده است:

اِعْمَلْ عَلی مَهلٍ فَاِنَّکَ میتٌ

وَ اخْتَرْ لِنَفْسِکَ اَیُّهَا الْإِنْسانا

فَکانَ ما قَدْ کانَ لَمْ یَکُ اِذْمَضٰی

وَ کانَ ما هُوَ کائِنٌ قَدْ کانا[۲]

یک عده از اصحاب امام صادق(ع) از خوردن طعام به طور کامل و بدون احساس شرم حضور امتناع کردند و آن حضرت به

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۶، خبر ۳۵.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنان توصیة اکید کرد که بدون احساس شرم حضور غذا بخورند.[۱]

نهی از استخدام مهمان

یکی از مهمانان امام صادق(ع)برخاست که یکی از کارهای مربوطه را انجام دهد امام او را نهی کرد و خود برخاست و آن کار را انجام داد و فرمود: نَهی رَسُولُ اللهِ(ص) اَنْ یَسْتَخْدِمَ الضَّیْفَ.[۲]

اخلاق

امام صادق(ع)برای تعزیت یکی از خویشان خود که پسرش فوت شده بود می‌رفت، در راه بند کفش آن حضرت پاره شد، امام کفش را از پایش در آورد و پابرهنه به راه افتاد، ابن ابی یعفور خواست بند کفش خود را به امام بدهد، آن حضرت قبول نکرد و همچنان پابرهنه راه را طی کرد تا بر شخص صاحب مصیبت وارد شد.[۳]

امام صادق(ع) محاسن خود را با حناء خضاب می‌کرد و به

۱. همان، ج۴۷، ص۳۹ و ۴۰، خبر ۴۵ و ۴۶ و ۴۷.
۲. همان، ج۴۷، ص ۴۱، خبر ۴۹.
۳. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۴۶، خبر ۶۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رنگ قرمز در می‌آمد.[۱]

آداب امام

ـ امام صادق(ع) به حالت تورّک نشست یعنی پای راست آن حضرت روی ران چپ او بود. یکی از حضّار گفت: این نشستن مکروه است فرمود: نه، این چیزی است که یهود گفتند که وقتی خدا از خلقت آسمانها و زمین فارغ شد بدین گونه نشست که استراحت کند و خدا آیهٔ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ را نازل کرد.[۲]

ـ امام صادق(ع) دستور داد نامه‌ای برای منظوری بنویسند آن‌گاه در آن نظر کرد دید کلمهٔ ان‌شاء الله در آن نیست و فرمود: هر جای آن ان‌شاء الله نیست [ان شاء الله در آنجا] بگذارید.[۳]

اخلاق و آداب امام

ـ امام صادق(ع) شارب خود را از ته زد که بشرهٔ آن آشکار

۱. همان، ج ۴۷، ص ۴۶، خبر ۶۵.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۴۸، خبر ۷۲.
۳. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۸، خبر ۷۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شد.[۱]

ـ امام صادق(ع) به حمّام رفت صاحب حمّام خواست حمّام را برای آن حضرت خلوت کند فرمود: لاحاجَةَ لِی فِی ذلِکَ اَلْمُؤمِنُ اَخَفَّ مِنْ ذلِکَ.[۲]

ـ امام صادق(ع) پسرش مریض مشرف به مرگ بود آن حضرت محزون و ناراحت شده بود ولی هنگامی که همان پسر مرد دیگر ناراحتی نکرد از آن حضرت در این باره سؤال شد، فرمود: ما اهل بیتی هستیم که قبل از مصیبت جزع می‌کنیم ولی پس از مصیبت راضی به قضای الهی و تسلیم امر او هستیم.[۳]

نظیر مطلب فوق در صفحهٔ نامبرده ضمن حدیث ۷۸ نیز وارد شده است.

امام و مسائل اقتصادی

ابوحنفیه به امام صادق(ع) گفت: مردم دیروز از شما تعجّب

۱. همان، ج ۴۷، ص ۴۷، خبر ۶۸.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۴۷، خبر ۶۹.
۳. همان، ج ۴۷، ص ۴۹، خبر ۷۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کردند که در خریدن شتر قربانی خیلی سختگیری کردید و چانه زدید! امام فرمود: مالله الرِّضا اَنْ اُغْبَنَ فِی مالِی؟ ابوحنیفه گفت: لا وَ اللهِ ما لِلّهِ فی هذا مِنَ الرِّضا قَلِیلٌ وَ لا کَثِیرٌ.[۱]

تدبیر امام در امور اقتصادی

شخصی به امام صادق(ع) گفت: اگر املاک شما یک جا جمع بود و متفرّق نبود خرجش کمتر و نفعش بیشتر بود، فرمود: من املاک و اموال خود را در جاهای متفرق انتخاب و اتخّاذ کردم که اگر بعضی آسیب دید بعضی دیگر سالم بماند.[۲]

خِطْر وَوَسْمة دو نوع از درآمدهای امام

شخصی از امام صادق(ع) تقاضای کمک کرد امام فرمود: فعلاً چیزی نزد ما نیست ولی خِطْر (نوعی از گیاه که با آن خضاب می‌کنند) وَوَسعة (نوع دیگری از گیاه که با آن خضاب می‌کنند) برای ما می‌آورند و می‌فروشیم آن‌گاه به تو کمک می‌کنیم انشاء

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۲۳، حدیث ۹.
۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۸، خبر ۱۰۹.

(c) ketabton.com: The Digital Library

الله، آن شخص گفت: وعده به من بده، فرمود: چگونه به تو وعده بدهم در حالی که بدانچه امید بدان ندارم امیدوارترم از آنچه بدان امید دارم؟![1]

اخلاق، فعالیتهای اقتصادی

مخالفت امام با بازار سیاه: امام صادق(ع) به غلام خود مصادف هزار دینار داد تا به مصر برود و تجارت کند، او با کاروانی که به مصر می‌رفت همراه شد و متاعی از نوع متاع کاروان که از مایحتاج عمومی بود با خود به مصر حمل کرد نزدیک مصر قافله‌ای که از مصر خارج می‌شد با آنان برخورد، پرسیدند این جنسی که ما همراه داریم در مصر وضع بازارش چگونه است؟ گفتند: از این جنس در مصر وجود ندارد، آنان که چنین دیدند هم قسم شدند که جنس خود را دو برابر قیمتی که خریده‌اند بفروشند و چنین کردند، هنگامی که مصادف به مدینه برگشت دو هزار دینا ر به امام صادق(ع) داد و گفت: هزار دینار اصل سرمایه و هزار دینار سود

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۹و ۵۸، خبر ۱۱۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن می‌باشد، امام فرمود: چه کردید که این سود زیاد را بردید؟ او قصّه را گفت: امام فرمود: من همان هزار دینار سرمایه را برمی‌دارم و این سود را هرگز نمی‌خواهم، شما چگونه از مردم مسلمان بربر منفعت گرفتید؟![1]

رازداری

امام صادق(ع) فرمود: مِنْ اِحْتِمالِ اَمْرِنا سِتْرُه وَصِيانَتُهُ مِنْ غَيْرِ اَهْلِهِ... حَدِّثُوهُمْ بِما يَعْرِفُونَ وَ اسْتُرُوا عَنْهُمْ ما يُنْكِرُونَ ثُمَّ قالَ: وَ اللهِ مَا النّاصِبُ لَناحَرْباً بِاَشَدَّ عَلَيْنا مَؤُنَةً مَنِ النّاطِقِ عَلَيْنا بِما نَكِرَهُ الخ.[2]

تذکّر: از این روایت لزوم راز داری و لزوم سکوت از آنچه که محیط آمادهٔ پذیرفتن آن نیست استفاده می‌شود، چه مسائل سیاسی باشد چه مسائل علمی و مذهبی.

تقیّة امام

موسی بن اشیم می‌گوید: سه نفر به فاصلهٔ کمی از امام

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۵۹، خبر ۱۱۱.
۲. همان، ج۴۷، ص ۳۷۱ و ۳۷۲، حدیث ۹۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صادق(ع) معنای یک آیه را پرسیدند و آن حضرت از روی تقیّه سه نوع جواب داد، بعداً امام فرمود: یا ابن اشیم خداوند فرمود: وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. فَما فُوِّضَ اِلی رَسُولِ الله(ص) فَقَدْ فُوِّضَ اِلَیْنا.[۱]

ـ امام صادق(ع) در ایّامی ابی العبّاس سفّاح در حیره در روزی که مشکوک بود از رمضان است یا نه افطار کرد چون حکومت اعلام کرده بود که از رمضان نیست امام صادق(ع) فرمود: أُفْطِرُ یَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمضانَ اَحَبَّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ یُضْرَبَ عُنُقی.[۲]

غرائب، خرافات

امام صادق(ع) به ابن شُبْرُمَه قاضی فرمود: اوّل کتاب و سندی که در زمین نوشته شد کتابی بود که جبرئیل و میکائیل و ملک الموت علیه آدم نوشتند: وقتی که خدا ذرّیة آدم را به صورت ذرّ به وی نشان داد، آدم دید عمر داوود ۴۰ سال است، آدم ٦۰ سال از

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۰ و ۵۱، خبر ۸۲
۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۱۰، حدیث ۵۳ و ۵۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عمر خود به داوود داد، خدا گفت: سند آن را بنویسد چون آدم فراموش می‌کند، جبرئیل و میکائیل و ملک‌الموت سند آن را نوشتند و با بالهای خود آن را با طینت علیّین مهر کردند، هنگام قبض روح آدم او گفت: هنوز ٦٠ سال از عمر من باقی مانده آن سند را به وی نشان دادند اومُجاب شد و قبض روح وی انجام گشت.

معجزاتی که علی بن ابی حمزة بطائنی واقفی کذّاب به امام موسی الکاظم(ع) نسبت داده است

۱. دربارهٔ سرّی که امام صادق(ع) به وی و امام هفتم فرموده بود.[۱]

۲. دربارهٔ شفا یافتن ابن البطائنی.[۲]

۳. دربارهٔ شخص مغربی.[۳]

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۲و ۳۳.
۲. همان، جلد ۴۸ صفحه ۳۴
۳. همان، ج ۴۸ ص ۳۵ و ۳۶ خبر ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴. دربارهٔ نزدیک شدن مرگ شخصی.[۱]

۵. دربارهٔ خبر دادن امام از مرگ ابوجعفر که ظاهراً ابوجعفر منصور باشد.[۲]

٦. دربارهٔ شخصی خراسانی که امام با او به فارسی سخن گفت.[۳]

۷. دربارهٔ خبر دادن امام از مرگ شخصی.[۴]

۸. دربارهٔ گفتار کبوتر.[۵]

۹. دربارهٔ شیری که زایمان همسرش مشکل شده بود.[۶]

۱۰. دربارهٔ خبر دادن امام از مرگ برادر شخصی.[۷]

۱۱. دربارهٔ دستور امام که آن زن را آن شخص از منزل بیرون کند.[۸]

---

۱. همان، ج ۴۸ ص ۳۷ خبر۱۱.
۲. همان، ج ۴۸ ص ۴۵ خبر۲۷.
۳. همان، ج ۴۸ ص ۴۷ خبر ۳۳ و ۳۴.
۴. همان، ج ۴۸ ص ۵۴ خبر۵۳.
۵. همان، ج ۴۸ ص ۵۶ خبر ۶۵.
۶. همان، ج ۴۸ ص۵۷ خبر۶۷.
۷. بحارالانوار، ج ۴۸ ص ۶۱ خبر ۷۸.
۸. همان، ج ۴۸ ص ۶۱ خبر ۸۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

معجزات منسوب به ائمّه(ع)

یج: از ابان بن تغلب نقل شده است که گفته است: ما پانزده نفر بودیم که زبان‌های مختلف داشتیم عربی، فارسی، نبطی، حبشی، سقلبی، و غیر اینها امام صادق(ع) که برای ما سخن گفت هر کدام آن حضرت را به زبان خود شنید.[۱]

تذکّر: این حدیث سند ندارد و متن آن نیز خیلی غریب است.

یک باز شکاری از هوا فرود آمد که مرغی را که در خانه بود بگیرد امام صادق(ع) به آن باز اشاره کرد و آن را از گرفتن مرغ منع کرد، باز از شکار مرغ خودداری گرد و برگشت.[۲]

تذکّر: این حدیث مرسل است و راوی آخر آن جابر جعفی است که متّهم به دیوانگی است.

عبدالله بن یحیی الکاهلی می‌گوید: من از کوفه با پسر عم خود بیرون رفتم حیوان درّنده‌ای در راه جلو ما در آمد، دعائی‌که امام

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۹۹، حدیث ۱۱۷.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۹۹، حدیث ۱۱۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صادق(ع) بما تعلیم فرموده خواندیم آن حیوان از ما دور شد، سال بعد خدمت امام صادق(ع) رسیدم و قصهٔ حیوان درنده را برای آن حضرت نقل کردم امام فرمود: من آن حیوان را از شما دور کردم.[۱]

تذکّر: این حدیث مرسل است و معلوم نیست راویان آن چه کسی بوده‌اند ضمناً احوال عبدالله بن یحیی الکاهلی بررسی شود.

احمدبن محمّد عن جعفر بن محمّدبن مالك الکوفی عن محمّدبن عمار عن ابی بصیر می‌گوید: نزد امام صادق(ع) بودم امام پای خود را به زمین زد ناگهان دریایی نمودار شد که در آن کشتی‌هایی از نقره بود، من و امام سوار بر کشتی‌شدیم و رفتیم تا به محلّی رسیدیم که خیمه‌هایی از نقره بود، امام داخل خیمه‌ها شد بیرون آمد و فرمود: خیمهٔ اوّل از رسول خدا و دوم از علی و سوم از فاطمه و چهارم از خدیجه و پنجم از حسن و ششم از حسین و هفتم از علی‌بن حسین و هشتم از پدرم و نهم از من است و هرکدام

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۹۵، حدیث ۱۰۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از ماکه وفات می‌کند در یکی از خیمه‌ها ساکن می‌شود.[۱]

تذکّر: سند حدیث بررسی شود و متن آن مورد دقّت واقع گردد.

از یونس‌بن طبیان نقل شده که امام صادق(ع) طاووس و کلاغ و باز و کبوتری را به وجود آورد و آنها را کشت و گوشت‌های آنها را مخلوط کرد و قضیّة ابراهیم را تکرار کرد.[۲]

تذکّر: یونس بن طیبان راوی این حدیث متّهم به غلوّ و دروغ‌گویی است.

توجّه: داوود بن کثیر رقّی به نقل مرسل خرائج سه معجزه در یک نقل آورده:

۱. چاهی به اعجاز امام صادق(ع) آب در آورد.

۲. درخت خرمای خشکی به اعجاز امام سبز شد و میوه آورد.

۳. آهوی به سخن آمد و برای آزادی همسرش از امام کمک

---

۱. همان، ج۴۷، ص ۹۱، حدیث ۹۷.
۲. همان، ج۴۷، ص ۱۱۱، حدیث ۱۴۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خواست و در این داستان‌ها ابوعبدالله بلخی هم حضور دارد.

تذکّر: وضع این داوود رقی قهرمان نقل معجزات و همچنین حال ابوعبدالله بلخی تحقیق شود.

امام صادق(ع) زنی را در حالی که مشرف به مرگ بود نجات داد و به عزرائیل دستور داد ۲۰ سال عمر وی را زیاد کند.[۱]

ـ امام صادق(ع) برای حمّادبن عیسی دعا کرد که مال و اولاد خوبی به وی بدهدو ۵۰ سفر حجّ نصیب وی گردد و چنین شد.[۲]

ـ امام صادق(ع) کلیدی را که در آستین ابی صامت حلوانی بود برای رفع شکّ وی به صورت شیری در آورد و دوباره به صورت کلید شد.[۳]

تذکّر: ابن هر سه حدیث مرسل است ضمناً احوال ابی صامت بررسی شود.

امام صادق(ع) مرده‌ای زنده کرد و وقتی زنده شد به برادرش

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۱۵ و ۱۱۶، حدیث ۱۵۲.
۲. همان، ج۴۷، ص ۱۱۶، حدیث ۱۵۳.
۳. همان، ج۴۷، ص۱۱۷، حدیث ۱۵۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفت: از امام صادق(ع) پیروی کن.[۱]

ـ احمدبن فارس از پدرش نقل می‌کند که امام صادق(ع) فرمود: خدا دو شهر در مشرق و مغرب خلق کرده که بر دور هر یک از دو شهر دیواری آهنین هست و هر یک دارای یک میلیون درب طلائی است که هر کدام دو مصراع دارد و در هر یک از این دو شهر هفتادهزار بشر موجود است که به لغات مختلف سخن می‌گویند و من همهٔ آن لغات و السنه را می‌دانم، حجّتی غیر از من و آباء و انباء من بر آنها نیست.[۲]

تذکّر: احوال احمدبن فارس بررسی شود که آیا او فارِسِ میدانِ این جعل ابلهانه بوده یا دیگری؟

در محفلی منصور دوانیقی با عبدالله‌بن الحسن و محمّدو ابراهیم دو پسر عبدالله‌بن الحسن و بعضی دیگر بودند، فرستادند امام صادق(ع) نیز آمد سخن از این بود که با چه کسی بیعت کنند، امام

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۱۸، حدیث ۱۶۰.
۲. همان، ج۴۷، ص۱۱۹، حدیث ۱۶۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صادق(ع) فرمود: حکومت برای‌بنی الحسن راست نمی‌آید و دو فرزند عبدالله‌بن الحسن محمّد و ابراهیم کشته می‌شوند و برای بنی‌عبّاس خلافت راست می‌آید و او جعفر نیز خلیفه خواهد شد.[۱]

شخصی آمد در مدینه که از امام سؤال کند یکی از بنی‌الحسن او را به منزل محمّدبن عبدالله‌بن الحسن هدایت کرد بعداً که به محضر امام صادق(ع) آمد آن حضرت آنچه برای او پیش آمده بود بین وی و بنی‌الحسن گذشته بود به وی خبر داد.[۲]

تذکّر: این هر دو حدیث مرسل است و راوی حدیث دوم عبدالرحمن‌بن کثیر است که متّهم به غلوّ است. در صفحه ۱۲۵ نیز اضافهٔ عجیبی نقل شده که می‌گوید: امام صادق(ع) زره و عمامه پیغمبر را از جوف انگشتر به اعجاز در آورد مراجعه شود.

ـ داوود رقی می‌گوید: حبّابة والبیّه دردی پیدا کرده بود که از آن رنج می‌برد و بدان سرزنشش می‌کردند (شاید برص بوده) امام

---

۱. همان، ج۴۷، ص۱۲۰، حدیث ۱۶۶.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۲۰، حدیث ۱۶۷.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صادق(ع) دعا کرد و او فوراً سالم شد و زنها از وی معاینهٔ بدنی کردند و او را سالم یافتند.[۱]

ـ سلیمان بن خالد می‌گوید: عدّه‌ای از اهل بصره به در منزل امام صادق(ع) آمدند و پیش از آنکه وارد منزل شوند امام فرمود: عدّة آنان ۱۲ نفر است.[۲]

تذکّر: این سلیمان‌بن خالد همان کسی است که با مفضّل‌بن عمر و خالد جوّان و نجم الحطیم قائل به مقالة غلات بودند و امام صادق(ع) آنان را به انحرافشان واقف کرد.[۳]

امام صادق(ع) قبلاً از قتل زیدبن علی‌بن الحسین و اینکه بدار آویخته می‌شود و به آتش سوخته می‌شود خبر داد.[۴]

تذکّر: در این حدیث زیدبن علی به امام صادق(ع) گفته است: فَوَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ تَمُدَّ يَدَكَ حَتَّى أُبَايِعَكَ أَوْ هَذِهِ يَدِي فَبَايِعْنِي

۱. همان، ج۴۷، ص ۱۲۱، حدیث ۱۶۹.
۲. همان، ج۴۷، ص ۱۲۷.
۳. همان، ج۴۷، ص ۱۲۵.
۴. همان، ج۴۷، ص ۱۲۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لَأُتْعِبَنَّکَ وَ لَأُکَلِّفَنَّکَ مَا لَا تُطِیقُ فَقَدْ تَرَکْتَ الْجِهَادَ وَ أَخْلَدْتَ إِلَی الْخَفْضِ وَ أَرْخَیْتَ السِّتْرَ وَ احْتَوَیْتَ عَلَی مَالِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْب.

ابوبصیر می‌گوید: من در حال جنابت بر امام صادق(ع) وارد شدم آن حضرت فرمود: چرا در حال جنابت بر امامت وارد شدی؟![1]

ابن ابی یعفور می‌گفت: الاوصیاء علماء ابرارٌ اتقیاء. معلّی‌بن خنیس می‌گفت: الاوصیاء انبیاء. هنگامی که بر امام صادق(ع) وارد شدند امام فرمود: اَبْرَأُ مِمَّنْ قال: اَنَا مِنْ انبیاء.[2]

تذکّر: از این حدیث معلوم می‌شود معلّی‌بن خنیس افکار افراطی و غلوّ آمیز دربارهٔ امام داشته است.

سُدیر صیرفی می‌گوید: مال امام پیش من جمع شده بود، عمداً یک دینار از آن برداشتم و بقیه را به امام صادق(ع) دادم تا وی را امتحان کنم، امام از این کار من خبر داد و فرمود: ما همهٔ آنچه

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۱۲۹.
۲. همان، ج۴۷، ص ۱۳۰، حدیث ۱۷۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردم بدان محتاجند می‌دانیم، نشینده‌ای که خدا می‌گوید: وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ.[۱]

تذکّر: امام مبین در آیهٔ نامبرده «لوح محفوظ» است و قابل انطباق با امام نیست چون کلمهٔ امام نکرده است و قابل تکرار نیست یعنی یکی بیشتر نیست در حالی که ائمّه ۱۲ نفرند و به اضافهٔ رسول خدا(ص) می‌شود ۱۳ و پس ۱۳ امام مبین در خارج هست درحالی که آیهٔ شریفه می‌گوید: یک امام مبین بیشتر وجود ندارد که همه چیز در آن احصاء شده است.

از «نوادر الحکمة»: عثمان بن عیسی عن ابراهیم بن عبدالحمید: می‌گوید: من می‌خواستم از محلّهٔ قبا خرما که به نخل است بخرم به امام صادق(ع)برخوردم فرمود: از ملخ در امان هستید؟ گفتم:نه، آن‌گاه پنج روز طول نکشید که ملخ آمد و هر چه خرما به درخت‌های نخل بود خورد.[۲]

---

۱. همان، ج۴۷، ص ۱۳۰، حدیث ۱۷۹.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۱۳۱، حدیث ۱۸۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تذکّر: احوال عثمان‌بن عیسی و ابراهیم‌بن عبدالحمید بررسی شود ضمناً معلوم گردد که عثمان‌بن عیسی از رجالی‌است که در ضمن عدّه‌ای از رجال «نوادر الحکمة» تضعیف شده است یا نه؟

قال ابوحازم عبدالغفار بن الحسن: در زمان منصور آن‌گاه که امام صادق(ع) از عراق به حجاز برمی‌گشت علمای کوفه و از جمله، سفیان ثوری و ابراهیم ادهم وی را بدرقه کردند آن‌گاه شیری را در راه دیدند و امام گوش آن را گرفت و از راه کنارش کرد.[۱]

تذکّر: این حدیث مرسل است. ضمناً احوال ابی‌حازم عبدالغفار بن حسن بررسی شود که چگونه شخصی است؟

داوود نیلی می‌گوید:با امام صادق(ع) به حجّ می‌رفتم در راه در زمین خشک بی‌آبی پیاده شدیم امام با پای خود بر زمین زد چشمة آب خنکی پیدا شد وضوء گرفتیم و نماز خواندیم، پس آن‌گاه امام جذع نخل خشک و پوسیده‌ای را که در آنجا بود تکان داد فوراً

۱. همان، ج۴۷، ص ۱۳۹.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سبز شد و بار آورد و امام **۳۲** نوع رطب از آن چید و بـه مـا داد خوردیم، سپس با دست به آن کشید و فرمود: دوباره به حالت اوّل برگرد و آن به حالت اوّل برگشت و جذعی پوسیده شد.[۱]

تذکّر: احوال داوود نیلی بررسی شود تا مـعلوم گـردد راسـتگو است یا نه؟

داوود رقی می‌گوید شـخصی نـزدیک بـود از تشـنگی بـمیرد ناگهان رفیقش دید شخصی یک قطعه چوب به وی داد و گفت: این چـوب را بـین لب‌هـای او بگـذار او چـنین کـرد آن شـخص برخاست در حالی که دیگر احساس تشنگی نمی‌کرد و بعداً رفیق او به محضر امام صادق(ع)رسید حضرت فرمود: حـال رفـیق تـو چگونه است؟ و آن قطعه چوب کجاست؟ او گفت: رفیق من کـه حـالش خـوب شـد مـن از فـرط خـوشحالی آن قـطعه چـوب را فراموش کردم آن‌گاه امام فرمود: من بـرادرم خـضر را فـرستادم و یک قطعه چوب از درخت طوبی به وی دادم کـه رفـیق تـو را از

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۱۳۹.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عطش و مرگ نجات دهد آن‌گاه آن قطعه چوب را امام به وی نشان داد و فرمود: این است آن قطعه چوب سپس آن را در ظرف خود گذاشت.[۱]

تذکّر: این حدیث مرسل است ضمناً احوال داوود رقی قهرمان نقل معجزات بررسی شود شاید ذهن خود او این همه خلاقیت داشته است.

ـ علی بن ابی‌حمزه می‌گوید: امام صادق(ع) به یکی از عُمّال بنی‌امیّه که مال فراوانی از حرام جمع کرده بود فرمود: اگر همهٔ مال‌های حرام را به صاحبانش بدهی و اگر صاحبانش را نمی‌شناسی صدقه بدهی من ضامنم که به بهشت بروی، او چنین کرد و همهٔ اموال را داد هنگام مرگ ما بدیدن او رفتیم چشم خود را گشود و به من گفت: صاحب تو به عهدخود وفا کرد، وقتی به خدمت امام صادق(ع) رسیدم به طور ابتدایی فرمود: یا علی ما

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۳۸ و ۱۳۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

دربارهٔ صاحب تو به عهد خود وفا کردیم.[۱]

تذکّر: این علی‌بن ابی حمزه راوی حدیث، از رؤسای واقفی‌ها و مردی دروغگو بدسابقه و متّهم است.

معجزاتی که به امام موسی الکاظم نسبت داده شده:

۱. دربارهٔ دست بند عروس.[۲]

۲. دربارهٔ پسر شدن حمل زن باردار.[۳]

۳. دربارهٔ سخن گفتن امام هفتم در گهواره.[۴]

۴. دربارهٔ جدا کردن دیناری از بین صددینار.[۵]

۵. دربارهٔ جواب دادن به نامه‌ها.[۶]

٦. دربارهٔ اخبار از مافی الضّمیر شخصی.[۷]

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۱۳۸.
۲. همان، ج ۴۸، ص ۳۰.
۳. همان، ج ۴۸، ص ۳۲ و ۴۳ خبر۲۱
۴. همان، ج ۴۸، ص ۳۲
۵. همان، ج ۴۸، ص ۳۲
۶. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۲
۷. همان، ج ۴۸، ص ۳۷ خبر۱۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

۷. دربارهٔ دستور وضوی تقیّه‌ای به علی‌بن بقطین.[۱]

۸. دربارهٔ زنی که رویش به قفایش برگشته بود.[۲]

۹. دربارهٔ شخصی که ابر او را از چین به طالقان برود به امر امام موسی(ع) که در غار بود! حتماً مراجعه شود.[۳]

۱۰. دربارهٔ دریدن شیر پرده آن شخص ساحر را به امر امام موسی الکاظم(ع).[۴]

۱۱. دربارهٔ خراب شدن خانهٔ ابراهیم‌بن عبدالحمید که امام موسی الکاظم(ع) به وی فرموده بود: از این خانه خارج شو راوی این حدیث عثمان بن عیسی از رؤسای واقفیّه است که پول او را منحرف کرده بود.[۵]

معجزات منسوب به ائمّه(ع)

منصور دوانیقی، فلات [فلان] بن مهاجر را به جاسوسی به مدینه

---

۱. همان، ج ۴۸، ص ۳۸ خبر ۱۴
۲. همان، ج ۴۸، ص ۳۹ خبر ۱۵
۳. همان، ج ۴۸، ص ۳۹ خبر ۱۶
۴. همان، ج ۴۸، ص ۴۱ خبر ۱۷
۵. همان، ج ۴۸، ص ۴۵ خبر ۲۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرستاد و پول فراوانی به وی داد و گفت: تو به عنوان اینکه مرد غریبی از اهل خراسان هستی و از طرف شیعیان اهل بیت پول آورده‌ای این پول‌ها را به عبدالله‌بن الحسن و اهل بیت او بده و رسید بگیر او نیز چنین کرد و از عبدالله‌بن الحسن و جمعی دیگر از اهل‌بیت رسید گرفت، ولی‌هنگامی که در مسجد به سراغ امام جعفرصادق(ع)رفت که پول به وی بدهد آن حضرت در نماز بود نمازش را خواند و زود منصرف شد و رو به ابن مهاجر کرد و فرمود: از خدا بترس و اهل بیت پیغمبر را فریب نده و به منصور هم بگو از خدا بترسد و اهل بیت پیغمبر را فریب ندهد، آنان تازه از شرّ بنی‌مروان خلاص شده‌اند و همه محتاج هستند، ابن مهاجر می‌گوید: من گفتم: مگر چه شده اصلحک الله؟ او مرا نزد خود خواند و همهٔ آنچه راکه بین من و منصور گذشته بود و توطئه‌ای که برای عبدالله‌بن الحسن و سایر اهل بیت پیغمبر کرده بودیم به من گفت. جعفر بن محمّدبن اشعث می‌گوید: علّت شیعه شدن ما همین

(c) ketabton.com: The Digital Library

داستان و خبر غیبی بود که جعفر بن محمّد(ع) داد.[۱]

ـ شخصی جارودی می‌گفت: من از باب وَرَع و تقوا به امامت جعفربن محمّد قائل نشده‌ام، امام صادق(ع) به برادر این شخص فرمود: به برادرت بگو: وَرَع تو در شب بلخ کجا رفت؟ برادرش این مطلب را به وی گفت و از او پرسید: قضیّة شب بلخ چه بوده؟ او گفت قضیّه‌ای بوده که غیر از خدا و من و آن کنیز کسی نمی‌داند و آن چنین بود که من در سفر بلخ با رفیقی همراه شدم که کنیز زیبایی همراه داشت از نهر بلخ که گذشتیم در جایی منزل کردیم رفیق من رفت برای آتش هیزم جمع کند من کنیز را به نیزاری که در آنجا بود بردم و با وی هم‌بستر شدم این قضیّة شب بلخ بود که غیر از خدا و من و آن کنیز کسی از آن آگاه نبود، برادر این شخص می‌گوید: من برادر خود را سرانجام هدایت کردم تا به امامت امام صادق(ع) قائل شد و سال بعد به محضر آن حضرت آمد و قصِة نهر بلخ را برای امام شرح داد و امام فرمود: استغفار کن و دیگر از

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۷۴، حدیث ۳۹.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این گناه نکن.[۱]

تذکّر: این حدیث مرسل است یعنی یکی از راویان آن نامش فاش نشده است.

ـ موسی‌بن الحسن عن احمدبن الحسین عن احمدبن ابراهیم عن عبدالله بن بکیر عن عمربن بویه عن سلیمان بن خالد عن ابی عبدالله(ع) سلیمان بن خالد می‌گوید: ابوعبدالله بلخی با امام صادق(ع) به درخت خرمای خاویه گذشتند امام فرمود: ای درخت حرما که مطیع خدای خود هستی اطعمینا مِمّا جَعَلَ اللهُ فِیکَ ناگهان خرماهای گوناگون از آن درخت بر ما فرود ریخت و ما خوردیم و اشباع شدیم ابوعبدالله بلخی به امام گفت: جُعِلْتُ فِداکَ سُنَّةٌ فِیکم کَسُنَّةِ مَرْیَمَ.[۲]

تذکّر: سند حدیث بررسی شود. ضمناً در اینجا این درخت خرما چند نوع خرما داده ولی خرمای حضرت مریم یک نوع

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۷۵ و ۷۶، حدیث ۴۳.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۷۶، حدیث ۴۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خرما داده است و این معجزه از معجزهٔ حضرت مریم مهم‌تر است.

الحسن‌بن علی عن ابی الصباح عن زید الشّحّام این زید شحّام می‌گوید: من بر امام صادق(ع) وارد شدم فرمود: یا زید! جَدِّدْ عِبادَةً وَاحْدِثْ تَوْبةً. من گفتم: شما خبر مرگ مرا می‌دهید؟ فرمود: آنچه نزد ماست برای تو بهتر است و تو از شیعیان ما هستی و صراط و میزان و حساب شیعهٔ ما با ما خواهد بود، گویا من می‌بینم تو با رفیق خود در بهشت در درجهٔ خود هستی.[۱]

تذکّر: این حدیث با قرآن مخالف است، زیرا در قرآن کریم می‌گوید: «إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ»[۲] آیا زید شحّام خود این حدیث را جعل نکرده تا برای خود در نظر مردم مقامی درست کند؟!

ابن یزید عن ابن ابی عمیر عن هشام‌بن الحکم عن میسّر ابن میسّر می‌گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: به عمر تو اضافه شد

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۷۸، حدیث ۵۶.
۲. سورهٔ غاشیه، آیهٔ ۲۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چه عملی انجام داده‌ای؟ گفتم: من وقتی که غلام بودم اجیر شده بودم و روزی پنج درهم مزد من بود و این مزد خود را به خال(دائی) خود می‌دادم.[۱]

تذکّر: سند حدیث بررسی شود و بدین نکته نیز توجّه گردد که امام که می‌داند به عمر میسّر اضافه شده چگونه سبب آن را نمی‌داند که از میسّر می‌پرسد؟! و اساساً زیاد شدن عمر یعنی چه؟ اگر اجل حتمی تأخیر بیفتد که با حتمی بودن آن نمی‌سازد و اگر احل تعلیقی تأخیر بیفتند این هم زیاد شدن عمر نیست بلکه از اوّل این اجل مشروط بوده است به اینکه صدقه ندهد پس حالا که صدقه داده عمرش زیاد شده است.

الحسین بن محمّد عن معلّی بن محمّدعن احمدبن عبدالله عن عبدالله‌بن اسحاق عن علی عن ابی بصیر: ابوبصیر می‌گوید: امام صادق(ع)از من پرسید حال ابوحمزه چظور است؟ گفتم: خوب است فرمود: وقتی نزد وی برگشتی سلام مرا به وی برسان و بگو:

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۷۸، حدیث ۵۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تو در روز فلان خواهی مرد، من گفتم: ابوحمزه شیعهٔ شما و وسیلهٔ انس ما بود، فرمود: راست می‌گویی ولی آنچه نزد ماست برای او بهتر است. ابوبصیر می‌گوید: من نزد ابوبصیر برگشتم و او در همان روز همان ساعتی که امام صادق(ع) فرموده بود وفات کرد.[۱]

تذکّر: ظاهراً این علی که حدیث مزبور را از ابوبصیر نقل می‌کند و علی‌بن ابی حمزه بطائنی قائد ابوبصیر نابینا است و این علی‌بن ابی حمزه مردی دروغگو و بدسابقه و مورد لعن و طعی ائمّه بوده و با امامت حضرت رضا(ع) مخالف بود چون از رؤسای واقفی‌ها است و برای حضرت امام موسی کاظم نیز معجزات زیادی نقل کرده است و احتمالاً این معجزات را برای امام صادق و کاظم علیهم‌السّلام جعل می‌کرده تا شخصیت حضرت رضا(ع) را کوچک کند.

احمدبن محمّدعن علی‌بن الحکم عن سیف‌بن عمیره عن ابی سامه این ابو اسامه می‌گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: یا زید

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۷۸، حدیث ۵۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چند سال داری؟ گفتم: فلان مقدار فرمود: تجدید عبادت کن و به درگاه خدا توبه کن، من گریه کردم فرمود: چرا گریه می‌کنی یا زید؟ گفتم: خبر مرگ مرا دادید، فرمود: یا زید به تو مژده می‌دهم تو از شیعیان ما هستی و جایت در بهشت است.[۱]

تذکّر: سند حدیث بررسی شود و به این نکته نیز توجّه شود که آیا امام صادق(ع) که خود از هول مطّلع می‌ترسد و آن همه از خوف خدا و از هم عذاب قیامت به درگاه خدا می‌نالد و گریه می‌کند ممکن است کار کشیشهای مسیحی را بکند و بهشت را برای اشخاص ضمانت نماید؟! آیا این ابوسامه خودش برای اینکه پیش مردم مقامی پیدا کند این حدیث را جعل نکرده است؟! و نیز امامی که می‌داند ابوسامه به بهشت می‌رود و چگونه مدّت عمر او را نمی‌داند که از وی می‌پرسد؟!

محمّدبن الحسین عن عبدالله‌بن جبلة عن علی‌ابن ابی حمزه عن ابی بصیره ابوبصیر می‌گوید: ما با امام صادق(ع) در طواف بودیم

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۷۷، حدیث ۴۹.

(c) ketabton.com: The Digital Library

من گفتم: یا ابن رسول خدا! خدا این مردم را می‌آمرزد؟ فرمود: بیشتر این مردم بوزینه و خوک هستند آن‌گاه کلماتی به زبان جاری کرد و دست خود را بر چشم من مالید، من مردم را به صورت بوزینه‌ها و خوکها دیدم و ترسیدم، دوباره دست خود را بر چشم من مالید من مردم را همان صورت اصلی دیدم.[۱]

تذکّر: علی‌بن ابی حمزه که در سند حدیث است معروف به دورغگویی و مورد طعن و لعن ائمّه(ع) بوده و به احتمال قوی این حدیث را جعل کرده و در جعل هم بی سلیقگی کرده است، زیرا ابوبصیر که علی‌بن ابی حمزه این حدیث را به وی نسبت داده نابینا بوده و علی‌بن ابی حمزه عصاکش وی بوده است و این شخص نابینا می‌گوید: در نوبت دوم که امام دست خود را بر چشم من مالید مردم را به همان صورت اصلی دیدم مرد نابینا چگونه ممکن است مردم را به همان صورت اصلی ببیند؟!

احمدبن محمّد عن عمربن عبدالعزیز عن جمیل‌بن درّاج جمیل

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۷۹، حدیث ۵۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌گوید: زنی به خدمت امام صادق(ع) آمد و گفت: پسرم مرد، فرمود: شاید نمرده باشد برو منزل خود و غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و بگو: یا مَنْ وَهَبَهُ لِی وَ لَمْ یَکُ شئیاً جِدِّد لِی هِبَتَهُ بعداً او را حرکت بده و این مطلب را به کسی مگو، آن زن چنین کرد و پسرش زنده شد.[1]

تذکّر: سند این حدیث بررسی شود ضمناً بدین نکته نیز توجّه شود که کسی که قرار است به اعجاز زنده شود دربارهٔ او نباید گفته شود: شاید نمرده باشد. علاوه بر این چرا آن زن مأمور می‌شود که این اعجاز را به کسی نگوید؟! و چرا برخلاف دستور این مطلب را فاش کرد که همه فهیمدند و در کتابها نوشته شد؟!

ـ عبدالله بن محمّد عن محمّدبن ابراهیم عن ابی محمّد برید عن داوودبن کثیر الرّقیّ داوود می‌گوید: مردي به حجّ رفت و بر امام صادق(ع) وارد شد و گفت: همسر من مرده و تنها مانده‌ام، امام فرمود: او را دوست می‌داشتی گفت: آری، فرمود: وقتی به وطنت

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۷۹، حدیث ۶۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

برگشتی خواهی دید که او مشغول غذا خوردن است، این شخص می‌گوید: وقتی از حجّ برگشتم وارد منزل خود شدم دیدم همسر من نشسته غذا می‌خورد.[۱]

تذکّر: سند این حدیث بررسی شود.

مشکوک:

از حدیث ٦٧ در صفحه ۸۰ و حدیث ٦٨ و ٦٩ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ٧٦ و ۷۷ معلوم می‌شود امام صادق(ع) به زبان نبطی و عبری و فارسی و شاید سریانی سخن گفته است و از حدیث ١٦٢ معلوم می‌شود به فارسی سخن گفته است.

تذکّر: دربارهٔ این مطلب تحقیق شود که آیا تکلّم به این زبانها از راه اعجاز بوده یا امام علیه‌السّلام از هر زبانی مقداری در معاشرت‌های خود با مردم مختلف آموخته است؟ و نیز تعارض بین این روایات و روایتی که می‌گوید: امام زبان غلام عجمی را

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۸۰، حدیث ۶۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمی‌فهمید ملاحظه شود.[۱]

ـ احمدبن محمّد عن احمدبن یوسف عن داوود الحداد عن فضیل بن یسار: فضیل می‌گوید: نزد امام صادق(ع) نشسته بودم یک جفت کبوتر آنجا بود کبوتر نر توجّه به ماده کرد و قوروقور کرد، امام فرمود: می‌دانی این کبوتر به کبوتر ماده چه می‌گوید؟ گفتم: نه، فرمود: می‌گوید: هیچ مخلوقی نزد من محبوب‌تر از تو نیست مگر اینکه او مولای من جعفربن محمّد باشد.[۲]

تذکّر: سند این حدیث بررسی شود.

ـ احمدبن الحسن عن احمدبن ابراهیم عن عبدالله‌بن بکیر عن عمربن توبة (بویة) عن سلیمان بن خالد: سلیمان می‌گوید: ما با امام صادق(ع) بودیم، ابوعبدالله بلخی هم با ما بود، ناگهان آهویی آمد و در حضور امام دم تکان داد و بع بع کرد و امام فرمود: می‌کنم انشاء الله. سپس امام رو به ما کرد و فرمود: شما فهمیدید آهو چه،

---

۱. همان، ج۴۷، ص ۶۱،خبر۱۱۷راجع به غلام عجمی.
۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۸۵، خبر ۸۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفت؟ گفتم: نه فرمود: این آهو گفت: بعضی از اهل مدینه همسر مرا گرفته و دو بچهٔ شیر خوارش بی‌شیر مانده‌اند شما بفرمایید همسر مرا رها کنند تا بچه‌هایش را شیر بدهد وقتی که برای چرا قوت گرفتند همسرم را دوباره تسلیم آنان خواهم کرد، من آهو را قسم دادم که به وعده‌اش عمل کند من هم قول دادم آزادی همسرش را از صیّاد بخواهم.[۱]

تذکّر: سند این حدیث بررسی شود و ضمناً به این نکته توجّه شود که آهوی نر هرگز در پرورش نوزاد با آهوی ماده همکاری ندارد و اساساً همسر و اولاد نمی‌شناسد تا برای خوشبختی آنها تلاش کند و به امام صادق(ع) پناهنده شود. ضمناً سند این حدیث با سند حدیث ۴۵ در صفحه۷۶ در چهار راوی اخیر یعنی احمدبن ابراهیم و عبدالله‌بن بکیرو عمرو بن توبة و سلیمان بن خالد مشترکند و در هر دو روایت ابوعبدالله البلخی در قضیه حاضر است که او را نمی‌شناسیم و احتمالا راوی اصلی این دو قصّه او است، زیرا در

۱. همان، ج ۴۷، ص ۸۵، خبر ۸۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آخر قضیة صفحه ۸٦ همین شخصی بلخی به امام صادق می‌گوید: سُنَّةٌ فِیکُمْ کَسُنَّةِ سُلَیْمانَ و در آخر حدیث صفحه ۷٦ همین شخص می‌گوید: سُنَّةٌ فِیکُمْ کَسُنَّةِ مَرْیَمَ و در صفحه۹۲ نیز حدیثی آمده که ابوعبدالله بلخی در آن دیده می‌شود مراجعه شود.

ـ احمد بن محمّد عن عمربن عبدالعزیز عن الحمیری عن یونس‌بن ظبیان و المفضّل‌بن عمرو ابی سلمة السّرّاج و الحسین‌بن ثویربن ابی فاخته: این چهار نفر اخیر نقل کرده‌اند که ما نزد امام صادق(ع) بودیم، فرمود: خزائن زمین و کلیدهای آن از ماست آن‌گاه با پای خود خطی در زمین کشید زمین شکافته شد و با دست خود شمشی از طلا بیرون آورد و فرمود: آن را درست ببینید تا شکّ نکنید بعد فرمود: در زمین نگاه کنید نگاه کردیم دیدیم شمش‌های طلا بعضی‌روی بعضی ریخته و می‌درخشد یکی از ما به امام گفت: شما این همه شمش طلا دارید و شیعیان شما محتاجند؟! فرمود: زود باشد خدا دنیا و آخرت را برای شیعیان ما

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرار دهد و دشمنان ما را در آتش بسوزاند.[۱]

تذکّر: یونس بن ظبیان متّهم به دروغ و غلوّ است و مفضّل‌بن عمر در حالش اختلاف است و نجاشی می‌گوید: او فاسد المذهب و مضطرب الحدیث بوده و ابوسلمهٔ سراج و حسین بن ثویربن ابی فاخته باید شرح حالشان بررسی شود. در متن حدیث آثار جعل در آن دیده می‌شود.

ابن ابی الخطّاب عن موسی بن سعدان عن عبدالله‌بن القاسم عن حفص الابیض التمّار: این حفص می‌گوید: امام صادق(ع)فرمود: من به معلّی‌بن خنیس که در مدینه بود گفتم: تو به یاد زن و فرزندت هستی؟ گفت: آری، دست خود را به صورتش مالیدم و گفتم: حالا کجایی؟ گفت: در خانهٔ خود و کنار زن و فرزند خود، آن‌گاه او با زن خود هم بستر شد و دوباره صورت او را مسح کردم و گفتم: کجائی؟ گفت: در مدینه در منزل شما، به وی گفتم: حدیث صعب ما را مکتوم بدار ولی معلی حدیث صعب ما را فاش کرد و

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۸۷، حدیث ۸۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از این جهت او را کشتند.[۱]

تذکّر: سند حدیث بررسی شود ضمناً اگر عبدالله‌بن القاسم که در سند حدیث است عبدالله‌بن القاسم البطل باشد او غالی و کذّاب است.

الحسین بن احمدعن سلمة عن الحسن‌بن علی‌بن بقاح عن ابن جبلة عن عبدالله بن سنان: می‌گوید: امام صادق(ع) با پای خود به زمین زد دیدم این طرف نهر آب سفیدتر از برف پیدا شد و طرف دیگر نهر شیر سفیدتر از برف و در وسط شهر از شراب سرخ‌تر از یاقوت. آن‌گاه در دنبالهٔ حدیث می‌گوید: حور بهشتی به امام و به من شربت بهشتی داد و غرائب دیگری نقل می‌کند که انسان حیرت می‌کند.[۲]

تذکّر: سند این حدیث بررسی شود ضمناً متن حدیث هم مورد دقّت قرار گیرد چون عجائب و غرائبی دارد که باور کردنش مشکل

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۸۷ و ۸۸ حدیث ۹۱.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۸۸ حدیث ۹۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

است.

داوود رُقّی می‌گوید: سیّدحمیری که قائل به عقیدهٔ کیسانیه بود امام صادق(ع) در حضور او محمّد حنفیّه را که سیّد حمیری گمان می‌کرد مهدی موعود است از قبرش زنده کرد و او شهادت به امامت حضرت صادق(ع) داد و لذا سیّد از آن تاریخ تغییر عقیده داد و به امامت امام صادق(ع) قائل شد.[۱]

تذکّر: نقل این قصّه نیز داوود رقی قهرمان نقل معجزات است احوال او بررسی شود.

جعفربن محمّدبن مالك عن احمدبن المؤدب من ولد الاشتر عن محمّدبن عمار الشّعرانی عن ابیه عن ابی‌بصیر می‌گوید: شخصی از اهل خراسان نزد امام صادق(ع) آمد و با وی به زبانی تکلّم می‌کرد که من نمی‌فهمیدم بعد از آن طوری سخن گفت که من فهمیدم و شنیدم. امام صادق(ع) فرمود: اُرْکُضْ بِرِجْلِکَ الْاَرْضَ ناگهان دیدم ما در آن سرزمین هستیم(ظاهراً مقصودش خراسان

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۳۲۰، حدیث ۱۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

است) آنجا اسب‌سوارانی بود که گردنهای خود را بر قربوس‌های زین‌های خود گذاشته بودند امام صادق(ع) فرمود: اینها از اصحاب قائم هستند.[۱]

الحسن‌بن علی الزیتونی و محمّدبن احمدبن ابی‌قتاده عن احمدبن هلال عن ابن محبوب عن الحسن‌بن عطیّه می‌گوید: امام صادق(ع) روی کوه صفا ایستاده بود، عباد بصری به آن حضرت گفت: حدیثی از شما نقل می‌کنند که گفته‌اید: حرمت مؤمن از حرمت این خانه بیشتر است اگر به این کوه‌ها بگوید: بیایید می‌آیند، ناگهان دیدم کوه‌ها به طرف امام می‌آیند فرمود: نیایید من مقصودم آمدن تو نبود.[۲]

تذکّر: سند این حدیث بررسی شود و ضمناً به این نکته توجّه شود که کوه‌های نزد امام صادق(ع) خیلی نادان بوده‌اند که با اینکه آن حضرت نخواسته است به طرفش بیایند مع‌الوصف آمده‌اند و

---

۱. همان، ج۴۷، ص۸۹، حدیث ۹۴.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص۹۰، حدیث ۹۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امام آنها را به اشتباهشان واقف کرده است.

هشام‌بن الحکم می‌گوید: یکی از ملوک اهل جبل هر سال که به حجّ می‌آمد به محضر امام صادق(ع) می‌رفت و آن حضرت او را در یکی از خانه‌های خود در مدینه منزل می‌داد، او ده‌هزار درهم به امام داد که خانه‌ای برایش بخرد وقتی‌از حجّ برگشت امام نوشته‌ای به وی داد که در آن نوشته بود: خانه‌ای در فردوس برای فلان بن فلان خریدم که چهار حدّش به پیغمبر و علی و حسنین است او که این نوشته را دید گفت: راضی هستم و بعداً وصیّت کرد این نوشته را در کفن او گذاشتند صبح دیدند آن ورقه روی قبر وی گذاشته شده و در آن نوشته شده: امام صادق(ع) به آنچه گفته بود دربارهٔ من وفا کرد.[1]

ـ منصور دوانیقی، امام صادق(ع) و اسماعیل پسرش را جلب کرد و به سیّاف خود گفت: آن دو را بکشد او هم آن دو را به‌گمان خود کشت، فردا صبح امام صادق(ع) و اسماعیل اذن دخول به

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۳۴، حدیث ۱۸۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مجلس منصور خواستند، منصور به سیّاف خود گفت: مگر تو آن دو را نکشتی؟ گفت: چرا، پس به محلّ گشت آن دو رفت دید دو شتر در آنجا نحر شده‌اند! منصور گفت: کسی این قصّه را نفهمد و این قصهٔ عیسی بن مریم بود که شُبِّهَ لَهُمْ.[1]

تذکّر: این حدیث هم سند ندارد ضمناً توجّه به این نکته مناسب است که گویا افرادی بوده‌اند که می‌خواسته‌اند شبیه قصهٔ عیسی‌بن مریم و خود مریم و سلیمان و سایر انبیاء را مشتمل بر خرق‌عادت است برای ائمّه(ع) ثابت کنند اگر چه با حدیث مرسل باشد! ضمناً راوی اصلی این قصّه سیّاف منصور است که از افسق فسّاق بوده است.

عیسی‌بن مهران نقل می‌کند مردی از ماوراء نهر هزار دینار برای امام صادق(ع) می‌برد یکی از سال‌ها همسر خودر ا به سفر حجّ برد که او هم هدایائی برای خانوادهٔ امام آورده بود، هنگامی که آن مرد خواست هزار دینار را از ظرفش بیرون آورد و مثل هر

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۰۲، حدیث ۱۲۷.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سال به امام بدهد، دید پول‌ها نیست، امام صادق(ع) فرمود: من محتاج شدم یکی از جنّیان را فرستادم آن پول‌ها را آورد. ضمناً در همین حدیث است که همسر این شخص وفات کرد وامام صادق(ع) از خدا خواست تا زنده شد و این زن امام صادق(ع) را در طواف دید وگفت: این شخص بود که از خدا خواست روح مرا برگرداند.[۱]

تذکّر: این حدیث سند ندارد ضمناً احوال عیسی‌بن مهران بررسی شود و توجّه به این نکته نیز بشود که این جنّی چرا از گنج‌های نهفته در زیر زمین برای امام نیاورد و هزار دینار آن شخص را آورد و او را به وحشت انداخت.

باز داوودبن کثیر رقی نقل می‌کند که جوانی زنش در مدینه مُرد امام صادق(ع)او را زنده کرد و بعداً آن زن امام را دید گفت: این شخص از خدا خواست که روح مرا برگرداند.[۲]

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۰۳، حدیث ۱۲۸.
۲. همان، ج۴۷، ص۱۰۴، حدیث ۱۲۹.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تذکّر: باز هم داوودبن کثیر رقی است که این معجزه را نقل کرده است.

شعیب عقرقوفی ۳۰۰ دینار به امام صادق(ع) داد آن حضرت یک قبضه از آنها را گرفت و بقیه را به وی داد و فرمود: اینها را به همانجایی که از آنجا گرفته‌ای برگردان شعیب می‌گوید: من صد دینار از این ۳۰۰ دینار از برادرم بدون اطّلاع او برداشته بودم پس آن دینارهایی را که امام پس داده بود شمردند صد دینار بود.[۱]

تذکّر: این حدیث سند ندارد.

ابن سماعةبن مهران می‌گوید: امام صادق(ع) دربارهٔ شخصی که مزاحم غلامش بود نفرین کرد و او کر و کور و لال شد.[۲]

آن‌گاه که زیدبن علی‌بن الحسین در کوفه کشته شد امام صادق(ع) در همان ساعت در مدینه قتل وی را به اصحابش خبر داد، تاریخ گذاشتند همان طور بود که آن حضرت فرموده بود.[۳]

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۵، حدیث ۱۳۱.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۸، حدیث ۱۳۹.
۳. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۸، حدیث ۱۴۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تذکّر: این حدیث سند ندارد یعنی هر دو مرسل هستند و این عادت راوندی است در خرایج و جرایح که اخبار بی‌سند را که حاوی معجزات است نقل می‌کند و راوی آخر حدیث دوم بحر خیّاط است احوال او بررسی شود.

امام صادق(ع) دربارهٔ ماری که جوجه‌های هدهد را می‌خورد نفرین کرد و آن مار مرد. آن‌گاه مردی که آنجا بود به امام گفت: بچه‌های من زنده نمی‌مانند چه کنم؟ امام فرمود: وقتی رفتی به منزل یک سگ به منزل تو می‌آید همسر تو می‌خواهد به آن سگ طعامی بدهد بگو ندهد و به آن سگ بگو ابوعبدالله دستور داده به تو بگویم: امیطی عنّا لَعَنَک الله آن شخص چنین کرد و دیگر بچه‌های او نمردند.[1]

تذکّر: این حدیث سند ندارد و راوی آخر آن علاء بن سیّابه است احوال او بررسی شود.

ـ علی بن ابی حمزه بطائنی می‌گوید: ابوبصیر را به درب منزل

---

۱. همان، ج۴۷، ص۱۰۸، حدیث ۱۴۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امام صادق(ع) بردم ابوبصیر تنحنح کرد امام فرمود: یا فلانة در را برای ابومحمّد باز کن. نزد امام سبدی (سفط) بود صحیفه‌ای از آن بیرون آورد و در نور چراغ در آن صیحفه نظر می‌کرد. وقتی که بیرون آمدیم به ابی بصیر گفتم: صجیفه‌ای را امام از سبد بیرون آورد و در آن نظر می‌کرد ابوبصیر که نابینا بود گفت: چرا به من نگفتی تا بگویم اسم تو را در آن صیحفه به تو نشان بدهد، این صحیفه مشتمل بر اسامی شیعیان امام است.[1] این حدیث در صفحه ۷۷ و نیز با اختصار تحت شمارهٔ ۴۷ تکرار شده است.

تذکّر: علی بن ابی حمزة بطائنی مردی بدسابقه و متّهم و به دورغگویی و حتی لا مذهبی است و این از کسانی است که برای خوردن سی‌هزار درهم یا دینار پول امام موسی‌بن جعفر قائل به موقف شد و گفت: امام رضا امام نیست و موسی‌بن جعفر نمرده است.

از مفضّل‌بن عمر نقل شده است که دو نفر از اصحاب امام

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۶۶، حدیث ۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

صادق(ع) که از خراسان مالی برای آن حضرت می‌آوردند در ری شخصی یک کیسه که دوهزار درهم در آن بود به آن دو داد و گفت: به امام صادق(ع) بدهید آن کیسه بین راه گم شد وقتی که به مدینه آمدند و به محضر امام رفتند فرمود: آن کیسه چه شد؟ گفتند: گم شد، فرمود: اگر آن را ببینید می‌شناسید؟ گفتند: آری، فرمود: کیسه را آوردند و آن دو آن را شناختند امام فرمود: من در جوف شب احتیاج به مال پیدا کردم یکی از جنّیان را فرستادم که این کیسه را از میان متاع شما برای من بیاورد.[1]

تذکّر: مفضّل‌بن عمر راوی این حدیث حالش مشکوک است نجاشی دربارهٔ او می‌گوید: فاسد المذهب مضطرب الروایه. خود متن حدیث هم خالی از غرابت نیست، زیرا این جنّی مزبور چرا به آن دو نفر اطّلاع نداد من کیسه را برای‌امام می برم تا آن دو ناراحت نشوند؟!

ـ از سدیر صیرفی نقل کرده‌اند که گفت: زنی به محضر امام

۱. همان، ج ۴۷، ص ۶۵، حدیث ۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صادق(ع) آمد و گفت: من و خانواده‌ام از دوستان شما هستیم و در بازوی من برصی پدید آمده، دعا کنید برطرف شود، امام دعا کرد آن برص فوراً برطرف شد.[۱]

تذکّر: یکی از روایان این قصّه ابراهیم‌بن اسحاق الاجر است که علیه‌السّلام نیست.

از داوود رقی نقل کرده‌اند که امام صادق(ع) ابتداءً به وی فرمود: روز پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه شد و من دانستم توبه پسر عمّت فلانی احسان کرده‌ای من خوشحال شدم این سبب می‌شود خدا زودتر عمر پسر عمت را به سر آورد، داوود می‌گوید: من پسر عم خبیثی داشتم که مطّلع شدم وضع مالی او خوب نیست برای او چیزی فرستادم پس آن‌گاه که در مدینه خدمت امام صادق(ع) رسیدم او قضیّه را برای من نقل فرمود.[۲]

تذکّر: یکی از راویان این قصّه احمدبن محمّد السیّاری است که

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۶۴، حدیث ۴.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۶۴، حدیث ۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

متّهم به فساد مذهب و دروغ می‌باشد.

ـ می‌گویند: سدیر صیرفی در خواب رسول خدا(ص) را دید و از آن حضرت در هشت نوبت پی‌در پی هشت عدد خرما خواست و پیغمبر(ص) به وی داد ولی خرمای نهم را که خواست به وی نداد، فردای آن شب به محضر امام صادق(ع) رفت و دید همان‌گونه که طبق خرما را در خواب نزد رسول خدا دیده بود نزد امام است، از امام طلب خرما کرد و امام هشت عدد خرما در هشت نوبت به وی داد و خرمای نهم را که خواست به وی نداد و فرمود: اگر جدّم داده بود من هم می‌دادم.[1]

تذکّر: سند این حدیث قابل اعتماد نیست، چون کسی که این قصّه را از حنّان‌بن سدیر نقل کرده و حنّان نیز از پدرش سدیر نقل کرده نامش ذکر نشده و به اصطلاح این حدیث، مرسل است.

ـ چند نفر از خراسان آمدند که در باب امامت امام صادق(ع) از آن حضرت سؤالاتی بکنند، سخنگوی آنان در امامت شکّ داشت

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۶۴و۶۳، خبر ۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و گفت: من از باب وَرَع در این مسئله توقف کرده‌ام (این شخص در راه با کنیز مردم به حرام هم بستر شده بود) امام فرمود: وَرَع تو در فلان شب چه شد؟ آن شخص مضطرب شد.[۱]

ـ عمّار سجستانی می‌گوید: عبدالله نجاشی که قبلاً متوجّه عبدالله‌بن الحسن بود امام صادق(ع) او را از واقعة خنده‌آوری که برای وی پیش آمده بود و بچه‌ها به وی خندیده بودند خبر داد و به همین علّت او از عبدالله‌بن الحسن منصرف شد و به امامت امام صادق(ع) قائل گشت.[۲] و این حدیث را در صفحه ۱۵۳ به شمارهٔ ۲۱۴ با مختصر فرقی نقل کرده است.

تذکّر: از این نقل معلوم می‌شود عبدالله‌بن الحسن با امام صادق(ع) در امامت رقابت داشته است.

ـ مفضل بن عمر می‌گوید: امام موسی الکاظم(ع) بعد از وفوت حضرت صادق(ع) عبدالله افطح را احضار کرد و در حضور عدّه‌ای

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۷۲ و ۷۳، خبر ۳۳.
۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۷۳، حدیث ۳۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

از بزرگان شیعه آتشی افروخت و در وسط آتش نشست و مشغول مذاکره با حضّار شد سپس به برادرش عبدالله افطح فرمود: اگر تو راست می‌گویی و امام هستی مثل من برو در این آتش بنشین عبدالله خجلت زده از مجلس خارج شد.[۱]

تذکّر: راوی این حدیث مفضّل‌بن عمر است که متّهم به غلوّ می‌باشد و نجاشی می‌گوید: او فاسد المذهب بوده است.

کا: مردی شامی که با هشام‌بن الحکم در حضور امام صادق(ع) بحث می‌کرد امام او را از اوضاع و احوال او در مسافرت و آنچه برایش پیش آمده بود خبر داد و او ایمان آورد.[۲]

عیون المعجزات: داوود بن کثیر رقی داستان عجیبی نقل می‌کند که ضمن آن می‌گوید: ما به معجزهٔ امام صادق(ع) دریایی دیدیم و در آن دریا یک کشتی از زبرجد بود وسط آن قبه‌ای از دُرّ بود در آن کشتی سوار شدیم و سیاحت‌ها کردیم.[۳]

---

۱. همان، ج۴۷، ص ۲۵۱، حدیث ۲۲.
۲. همان، ج۴۷، ص ۱۵۷، حدیث ۲۲۱.
۳. بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۵۹، حدیث ۲۲۷.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تذکّر: شخص بصیر تردیدی در مجعول بودن این حدیث نمی‌کند قهرمان این داستان هم داوودبن کثیر رقی ناقل عجائب معجزات است.

ـ سفیان ثوری می‌گوید: امام صادق(ع) در عرفات از خدا انگور و رطب خواست و ناگهان دو سبد یکی از انگور و دیگری رطب برایش به وجود آمد.[۱]

ـ ابوحمزه ثمالی می‌گوید: من با امام صادق(ع) بین مکّه و مدینه بودم ناگهان امام در ناحیهٔ چپ خود سگ سیاهی را دید و به آن گفت: قبّحکَ الله چرا این قدر تعجیل می‌کنی؟! ناگهان آن سگ شبیه طائر شد، امام فرمود: این پیک جنّ است هشام الآن مردْ و این پرنده می‌رود که خبر مرگ او را به همه جا برساند.[۲]

ـ ابراهیم‌بن عبدالحمید می‌گوید: من یک بُرد از مکّه خریدم که کفنم باشد و آن را گم کردم، پس آن‌گاه در مِنی؟ امام

---

۱. همان، ج۴۷، ص ۱۶۱.
۲. همان، ج۴۷، ص ۱۴۶، حدیث ۲۰۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صادق(ع)فرستاد سراغ من، وقتی شرفیاب شدم، فرمود: می‌خواهی یک بُرد به تو بدهم که کفن تو باشد؟ آن‌گاه یک بُرد به من داد نگاه کردم دیدم همان بُردی است که من گم کرده بودم.[۱]

ـ هشام‌بن احمر می‌گوید: رقعه‌ای در زنبیلی گذاشتم و آن را در اطاقی گذاشته درب آن را قفل کردم هنگامی که به محضر امام صادق(ع) رفتم آن رقعه را از زیر مصلّای خود در آورده به من داد.[۲]

تذکّر: این هر سه حدیث مرسل است ضمناً هشام‌بن الاحمر متّهم است.

ـ عن محمّدبن طلحه قال: قال لیث‌بن سعد: این لیث‌بن سعد می‌گوید: من در سال ۱۱۳ به حجّ رفتم روی کوه ابوقبیس امام صادق(ع)را دیدم دعا کرد و از خدا انگور و دو بُرد خواست و ناگهان یک سبد انگور و دو بُرد پدیدار شد در حالی‌که فصل

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۴۷، حدیث ۲۰۳.
۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

انگور نبود، از آن انگورها با هم خوردیم ولی از آن چیزی کم نشد.[۱]

ـ ابوبصیر می‌گوید: یکی از عُمّال حکومت آلوده به شرابخواری و هرزگی بود، امام صادق(ع) توسّط من به وی پیغام داد که از کارهای خود توبه کن من بهشت را برای تو ضامن می‌شوم، او چنین کرد و هنگامی که در حال مردن بود به من گفت: صاحب تو به عهد خود وفا کرد؛ پس آن‌گاه که من حجّ رفتم به محضر امام رفتم آن حضرت به طور ابتدایی به من فرمود: ما به عهد خود دربارهٔ صاحب تو وفا کردیم یعنی بهشت را که برای او ضمانت کرده بودیم به وی دادیم.[۲]

تذکّر: این حدیث مرسل است و احتمالاً علی‌بن ابی حمزه قائد ابوبصیر آن را نقل کرده و او متّهم است به دروغ و تقلّب.

ـ داوود بن علی که معلّی‌بن خنیس را کشت امام صادق(ع) یک

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۴۱ و ۱۴۲، حدیث ۱۹۴.
۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ماه با وی ملاقات نکرد سراغ آن حضرت فرستاد نرفت آن‌گاه پنج نفر از حَرَس را فرستاد و گفت: اگر جعفر صادق نیامد سر او را بیاورید، آن پنج نفر به همین منظور به محضر امام آمدند و گفتند: اگر نیایی سر تو را برای داوودبن علی می‌بریم. امام دست‌ها را بلند کرد و دعایی کرد و گفت: السّاعه السّاعه. ناگهان صدای گریه بلندی شنیده شد، امام فرمود: داوودبن علی صاحب شما مرد و این صدای شیون و فریاد برای مردن او است، تحقیق کردند همان‌طور بود. آن‌گاه امام فرمود: من او را نفرین کردم خداوند فرشته‌ای را فرستاد با یک حربه او را کشت.[۱]

تذکّر: یکی از راویان این حدیث ابراهیم‌بن اسحاق الاعمر است که علیه‌السّلام نیست.

ـ شهاب بن عبد ربه نقل می‌کند ۵ یا ٦(تردید از من است) مسئله فقهی را در نظر داشتم که از امام صادق(ع) بپرسم ولی‌قبل از آنکه من از آن حضرت سؤال کنم امام خبر می داد که فلان مسئله

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص ۶۶ و۶۷، حدیث ۹.

(c) ketabton.com: The Digital Library

را می‌خواستی بپرسی و آن‌گاه جواب آن مسئله را می‌داد.[۱]

تذکّر: صورت این حدیث طوری تنظیم شده است که انسان را به شک می‌اندازد که آیا این صورت را خود شهاب‌بن عبدربّه یا یکی دیگر از راویان بدخواه خود تنظیم نکرده‌اند؟ در متن حدیث دقت شود.

هشام‌بن احمد می‌گوید: من می‌خواستم از امام صادق(ع) دربارهٔ مفضّل‌بن عمر سؤال کنم ولی پیش از آنکه من سؤال کنم امام به طور ابتدایی فرمود: نِعْمَ و الله الرّجل المفضّل‌بن عمر.[۲]

ـ زیاد بن ابی الحلال می‌گوید: من می‌خواستم دربارهٔ جابربن یزید جعفی از امام صادق(ع) سؤال کنم ولی امام پیش از آن که من سؤال کنم به طور ابتدایی فرمود: رحم الله جابر بن یزید الجعفی.[۳]

ـ عمربن یزید می‌گوید: امام صادق(ع) مریض بود من در نزد

۱. همان، ج ۴۷، ص ۶۹، خبر ۱۸.
۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۶۸، حدیث ۱۷.
۳. همان، ج ۴۷، ص ۶۹، خبر ۲۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن حضرت بودم و در دل خود فکر می‌کردم که من نمی‌دانم امام در این مرض چه به سرش خواهد آمد و من از امام بعد از وی سؤال نکردم. امام صادق(ع) رو به من کرد و فرمود: من از این مرض برمی‌خیزم و نمی‌میرم.[۱]

ـ عائذ احمسی می‌گوید: من در فکر این بودم که از امام صادق(ع) بپرسم که آیا اگر من نماز شب نخوانم گناهکارم؟ ولی امام پیش از آنکه من چیزی بپرسم به طور ابتدایی فرمود: مَنْ اَتَی اللهَ بِمَا افْتَرَضَ عَلَیْهِ لَمْ یَسْأَلْه عَمّا سِوی ذلِکَ.[۲]

ـ خالد بن نجیح می‌گوید: من با جمعی در حضور امام صادق(ع) بودیم من پیش خود گفتم این عدّه نمی‌دانند در حضور چه کسی نشسته‌اند؟ امام به طور ابتدایی به من سه دفعه فرمود: اِنَّ لِی رَبّاً اَعْبُدُهُ.[۳]

ـ عبدالله نجاشی می‌گوید: من پوستین خود را برای تطهیر در

۱. همان، ج۴۷، ص۷۰، حدیث ۲۱.
۲. همان، ج۴۷، ص۷۰، حدیث ۲۲.
۳. بحارالانوار، ج۴۷، ص۷۱، حدیث ۲۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آب فرو بردم پس آن‌گاه که بر امام صادق(ع) وارد شدم به طور ابتدایی به من فرمود: پوستین را اگر در آب بشویی فاسد می‌شود.[۱]

ـ ابوکهمس می‌گوید: من در مدینه درب منزل مُوجر خود را زدم کنیز صاحب منزل آمد در را باز کند من که دلباختهٔ او بودم دستم را روی پستان او گذاشتم، پس آن‌گاه فردا که نزد امام صادق(ع) رفتم آن حضرت به طور ابتدایی به من فرمود: ای ابا کهمس از گناهی که دیشب انجام دادی توبه کن.[۲]

و شبیه مطلب بالا در حدیث **۲۹** از مهزم نقل شده.

ـ ابراهیم بن مهزم می‌گوید: من شب در منزل با مادرم درشتی کردم فردا که به محضر امام صادق(ع) رفتم آن حضرت به طور ابتدایی فرمود یا ابا مهزم! چرا با مادرت درشتی کردی؟![۳]

روابط اسماعیل با پدرش امام صادق(ع)

۱. حسن‌بن راشد می‌گوید: من از امام صادق(ع) دربارهٔ

---

۱. همان، ج۴۷، ص ۷۱، حدیث ۲۷.
۲. همان، ج۴۷، ص ۷۱، حدیث ۲۸.
۳. همان، ج۴۷، ص ۷۲، حدیث ۳۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسماعیل فرزندش سؤال کردم فرمود: عاصٍ عاصٍ لایشبهنی ولا یشبه احداً من آبائی.[۱]

تذکّر: از این نقل معلوم می‌شود امام از رفتار اسماعیل ناراضی بوده و طبعاً بین آن دو تیره بوده است.

۲. ولیدبن صبیح می‌گوید: در مکّه به مجلسی رفتم که مشروب می‌خوردند و اسماعیل پسر امام صادق(ع) در بین آنان بود غمزده به حجر اسماعیل آمدم و دیدم اسماعیل مشغول گریه است و پردهٔ کعبه را از گریه خود تر کرده است دوباره به آن مجلس رفتم دیدک اسماعیل با مشروبخواران نشسته است دوباره به مسجد الحرام آمدم دیدم اسماعیل دست به پردهٔ کعبه گرفته گریه می‌کند این مطلب را به امام گفتم فرمود: شیطانی به صورت فرزند من ممثّل می‌شود.[۲]

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۲۴۷، حدیث ۸ و ۹.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص۲۴۷، حدیث ۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخشش‌های ائمّه(ع)

ـ بخشش امام صادق(ع) در مرض وفات به اشخاص گوناگون و حتّی به حسن‌بن علی افطس که قبلاً با شفره به آن حضرت حمله کرده بود.[۱]

ـ اشجع سلمی به عیادت امام صادق(ع) رفت و آن حضرت به غلامش فرمود: چقدر پول موجود است؟ گفت: چهارصد (درهم یا دینار) فرمود: همهٔ آن را به اشجع بده.[۲]

ـ شخصی همیان پول را در مدینه گم کرد و امام صادق(ع) را دید که نماز می‌خواند در وی در آویخت و گفت: همیان پول مرا تو برده‌ای، فرمود: در آن چه بوده؟ گفت: هزار دینار، آن حضرت او را به منزل برد و هزار دینار به وی داد و آن شخص بعداً همیان پول خود را پیدا کرد و آمد که از امام عذر خواهی کند و هزار دینار را بدهد ولی امام از وی نپذیرفت.[۳]

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲ و ۳ چاپ جدید.
۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۴، حدیث ۲۶.
۳. همان، ج ۴۷، ص ۲۳، حدیث ۲۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

معجزاتی که علی‌بن ابی حمزه بطائنی به امام هفتم نسبت داده است:

۱. دربارهٔ مالی که دزدها از بکّار قمی در کوفه برده بودند و امام در نامه دستور داده بود چهل دینار به وی بدهند.[۱]

۲. دربارهٔ خبر دادن امام از مرگ شخصی.[۲]

۳. دربارهٔ مرگ ابوبصیر در زباله در این خبر باز سروکلّهٔ علی‌بن ابی‌حمزهٔ بطائنی دیده می‌شود.[۳]

۴. دربارهٔ دست کردن امام در آتش.[۴]

۵. دربارهٔ خبر دادن امام از زمان مرگ خود.[۵]

٦. دربارهٔ آمدن امام به دیدن صالح‌بن واقد.[۶]

۷. دربارهٔ نشستن امام موسی(ع) در آتش. مفضّل‌بن عمر راوی

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۶۲ خبر ۸۲
۲. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۶۴ خبر ۸۳
۳. همان، ج ۴۸، ص ۶۵ خبر ۸۴
۴. ۶۵ و ۶۶، خبر ۸۵
۵. همان، ج ۴۸، ص ۶۶ خبر ۸۶
۶. همان، ج ۴۸، ص ۶۶ خبر ۸۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

این حدیث متّهم به غلوّ است.[۱]

۸. دربارهٔ خبر مرگ یک عدّه.[۲]

۹. دربارهٔ اخبار غیبی امام در مورد برگشتن خود در روز معیّن از نزد مهدی عبّاسی.[۳]

۱۰. دربارهٔ اخبار امام از مرگ مفضّل بن عمر.[۴]

۱۱. دربارهٔ اخبار امام از مرگ پدر بیان بن‌نافع تفنیسی.[۵]

۱۲. دربارهٔ تمتّع علی‌بن ابی حمزه از زنی که عبور کرد و امام از نیّت او خبر داد.[۶]

۱۳. دربارهٔ تکلّم امام به لغت حبشی.[۷]

۱۴. دربارهٔ زنده شدن الاغ به دعای امام.[۸]

---

۱. همان، ج ۴۸، ص ۶۷ خبر ۸۹
۲. همان، ج ۴۸، ص ۶۸ خبر ۹۰
۳. همان، ج ۴۸، ص ۷۱ خبر ۹۶
۴. همان، ج ۴۸، ص ۷۲ خبر ۹۸
۵. همان، ج ۴۸، ص ۷۲ خبر ۹۹
۶. همان، ج ۴۸، ص ۶۲ خبر ۸۱.
۷. همان، ج ۴۸، ص ۷۰ خبر ۹۳
۸. همان، ج ۴۸، ص ۷۱ خبر ۹۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۵. دربارهٔ اخبار امام از دفن زندگان در مکه.[۱]

۱۶. دربارهٔ خبر دادن امام از نزدیک شدن مرگ شخصی.[۲]

۱۷. دربارهٔ رقعهٔ کوچکی که از داخل صندوق در بسته به اعجاز امام آمده بود نزد امام![۳]

معجزات منسوب به ائمّه(ع)

ـ علی بن ابی‌حمزه می‌گوید: امام صادق(ع) دعا کرد درخت خرمای خشکی فوراً سبز شد و بار آورد و ما از رطب آن خوردیم شخصی در آنجا بود گفت: عجب سحری! امام صادق(ع) فرمود: این اثر دعای من بود می‌خواهی دعا کنم تو سگ شوی؟ او گفت: آری، امام دعا کرد و او سگ شد او به منزل خود رفت و من دنبال او رفتم، آن‌گاه که به منزل رسید خانواده‌اش با عصا بیرونش کردند و او عوعو می‌کرد، من برگشتم و به امام صادق(ع) قصهٔ او را گفتم، طولی نکشید که برگشت و امام صادق(ع) دعا کرد و دوباره او

۱. همان، ج ۴۸، ص ۷۵
۲. همان، ج ۴۸، ص ۷۶
۳. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۷۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

انسان شد و ایمان آورد.[۱]

تذکّر: این علی‌بن ابی حمزه راوی حدیث متّهم به دروغگویی و فساد و حتّی زندقه است و او از رؤسای واقفی بوده و همواره با حضرت رضا(ع) دشمنی می‌کرده است.

معجزات منسوب به ائمّه(ع)

ـ مفضّل بن عمر می‌گوید: ابوجعفر منصور به حسن بن زید والی حرمین دستور داد که خانهٔ امام صادق(ع) را آتش بزند وقتی که خانهٔ امام را آتش زد آن حضرت از روی آتش عبور کرد و فرمود: من پسر ابراهیم خلیل هستم.[۲]

تذکّر: مفضّل بن عمر می‌گوید: ما در حقّ امام صادق(ع) قائل به غلوّ بودیم و ممکن است این حدیث از روی همین روحیّه و ذکر از وی صادر شده باشد.[۳]

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۱۰، حدیث ۱۴۷.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۳۶، حدیث ۱۸۶.
۳. همان، ج۴۷، ص ۱۲۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

معجزاتی که به امام موسی الکاظم(ع) نسبت داده‌اند:

۱. دربارهٔ صدایی که ابراهیم‌بن وهب شنید و کسی را ندید و پنجاه ماری که دید و ماری که بردوش امام پرید.[۱]

۲. دربارهٔ فکری که خالد جوّان کرد و امام از فکر او خبر داد. این خالدجوّان از غلاة بوده است.[۲]

۳. دربارهٔ خبر دادن امام از فکر هشام‌بن سالم که دربارهٔ امام متحیّر شده بود.[۳]

۴. دربارهٔ رفتن درخت به محضر امام.[۴]

۵. دربارهٔ خبر دادن امام از مرگ دو نفر.[۵]

٦. دربارهٔ زنده شدن گاو مرده به دست امام.[۶]

۷. دربارهٔ خبر دادن امام از نیّت احمدبن عمر.[۷]

---

۱. همان، ج ۴۸، ص ۴۸ خبر ۳۹
۲. همان، ج ۴۸، خبر ۴۰
۳. همان، ج ۴۸، ص ۵۰ و ۵۱ خبر ۴۴ و ۴۷.
۴. همان، ج ۴۸، ص ۵۲ خبر ۴۸ و ۴۹ و ۵۰
۵. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۵۴ خبر ۵۶
۶. همان، ج ۴۸، ص ۵۵ خبر ۶۲
۷. همان، ج ۴۸، ص ۵۹ خبر ۶۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

۸. دربارهٔ درّاعه‌ای که هارون به علی‌بن یقطین داده بود و او به موسی‌بن جعفر(ع) داده و آن حضرت آن را به وی برگرداند.[۱]

۹. دربارهٔ خبر دادن امام ازخراب شدن خانهٔ راوی. راوی این خبر عیسی المدائنی‌است احوال او بررسی شود.[۲]

معجزات منسوب به ائمّه(ع)

ـ داوود بن کثیر رقی می‌گوید: من در زمستان بر امام صادق(ع) وارد شدم فرزندش موسی داخل شد و گفت من انگور و انار می‌خواهم، من گفتم: سبحان الله! زمستان انگور و انار پیدا نمی‌شود! امام فرمود: خدا بر همه چیز قادر است، داخل باغ شو من داخل باغ شدم دیدم درختی است که یک خوشهٔ انگور و یک انار دارد آنها را چیدم و برای موسی آوردم او نشست و شروع به خوردن کرد.[۳]

تذکّر: این حدیث سند ندارد و ضمناً به این نکته توجّه شود که

۱. همان، ج ۴۸، ص ۵۹ خبر ۷۲
۲. همان، ج ۴۸، ص ۶۰ خبر ۷۴ و ۷۵.
۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۰، حدیث ۱۱۹.

(c) ketabton.com: The Digital Library

داوودبن کثیر رقی در نقل معجزات پیشقدم است و بسیاری از معجزات را او نقل کرده است احوال داوود رقی دقیقاً بررسی شود.

ـ داوود رقی می‌گوید: من قرضی داشتم و می‌خواستم سفر دریا کنم و به سِنْد نزد برادرم بروم ولی از سفر دریا وحشت داشتم، امام صادق(ع) فرمود: حافظ در خشکی و دریا یکی است، ای داوود اگر اسم و روح من نبود درختها سبز نمی‌شد و میوه‌ها نمی‌رسید، داوود می‌گوید: سفر دریا کردم و پس از صدو بیست روز طی مسافت در ساحل پیاده شدم، هوا ابری بود ناگهان نور از آسمان به زمین ساطع شد و مرا آهسته ندا کردند ای داوود، وقت ادای دَین تو است به پشت نیزار سرخ برو، آنجا رفتم قطعات طلای سرخی را یافتم که یک طرف آنها صاف بود و بر طرف دیگر نوشته بود هذا عَطاءُنا فَامْنُنْ اَوْ اَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ. طلاها را برداشتم امام صادق(ع)فرمود: ای داوود: عطای ما آن نوری بود که دیدی نه طلا و نقره‌هایی که برداشتی، ولی آنها مال تو باشد. داوود می‌گوید:

(c) ketabton.com: The Digital Library

معتّب خادم امام گفت: امام صادق(ع) در همان وقتی که آن قضایا برای تو در ساحل دریا پیش آمد همان قضایا را برای اصحابش شرح می‌داد.[۱]

تذکّر: باز ناقل این خبر مرسل و قهرمان این داستان داوود رقی است.

ـ یکی از اصحاب ما می‌گوید: من مالی برای امام صادق(ع) بردم که نزد خود آن را زیاد می‌پنداشتم وقتی بر آن حضرت وارد شدم به غلام خود فرمود: طشتی را که در آخر خانه بود آورد و آن‌گاه به کلامی تکلّم کرد ناگهان از آن طشت آن قدر دینار و طلا ریخت که بین من غلام و حائل شد، بعد امام رو به من کرد و فرمود: محتاج به مال شما نیستم مال از شما می‌گیریم که شما را پاک کنیم.[۲]

تذکّر: این حدیث سند ندارد و مضمون آن هم با اخباری که

---

۱. بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۰۰، حدیث ۱۲۰.
۲. بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۰۱، حدیث ۱۲۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امام در آنها فرموده: من برای کسب معیشت زحمت می‌کشم و در زارعت کار می‌کنم که محتاج افرادی دیگر نشوم مخالف است.[۱] و نیز با خبری که می‌گوید: امام صادق فرمود: خرجم زیاد شده و برای تأمین زندگی غلام خود را به تجارت به مصر فرستاده مخالف است.[۲]

ـ نقل شده که امام صادق(ع) خرمایی را خورد و هستهٔ آن را در زمین کاشت فوراً سبز شد و بارور گردید امام یکی از میوه‌های آن را گرفت و آن را شکافت و از داخل آن ورقه‌ای درآورد و به معلّی‌بن خنیس داد و گفت: آن را بخوان معلّی دید در آن نوشته است: **لا اله الا الله محمّد رسول الله و اسامی ائمهٔ اثنا عشر یک یک** در آن نوشته است.[۳]

تذکّر: این حدیث سند ندارد و سر و کلّهٔ معلّی‌بن خنیس که متّهم به انحراف و حتّی مجوسی‌گری است در آن دیده می‌شود.

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۵، حدیث ۹۶
۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۹ خبر ۱۱۱.
۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۲، حدیث ۱۲۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تذکّر دیگر: این حدیث به صورت مفصّل‌تر از داوودبن کثیر رقی نقل شده و آن را از کتاب غیبت نعمانی نقل کرده است، مراجعه شود.[۱]

معجزاتی که به امام موسی الکاظم(ع) نسبت داده‌اند:

۱. دربارهٔ جواب دادن به مسائل خراسانی‌ها پیش از آنکه سؤالات آنان را ببیند و قبول مال شطیطه و رد کردن اموال دیگران.[۲]

۲. قصهٔ شقیق بلخی و آن همه عجائب و معجزاتی که از امام نقل می‌کند که ظاهراً از مجعولات صوفیه است.[۳]

۳. دربارهٔ عصائی که امام به زمین زد و اصحاب شقیقه را در زنجیر و عذاب نشان داد. ناقل این داستان داوود رقی قهرمان نقل عجائب است.[۴]

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷ ص ۱۴۱ به شمارهٔ ۱۹۳
۲. همان، ج ۴۸، ص ۷۳ خبر ۱۰۰.
۳. همان، ج ۴۸، ص ۸۰ خبر ۱۰۲
۴. همان، ج ۴۸، ص ۸۴ خبر ۱۰۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴. دربارهٔ رفتن علی‌بن یقطین به طی‌الارض به کوفه و عذرخواهی او از ابراهیم جمّال به دستور و اعجاز امام. ناقل این قصهٔ عجیب محمّدبن علی صوفی است.[۱]

۵. داستان بسیار مفصّلی دربارهٔ ملاقات آن عالم نصرانی با امام و مطالب عجیب و غریب آن. سند حدیث چنین است: احمدبن مهران و علی‌بن ابراهیم عن بن علی عن الحسن بن راشد عن بعقوب بن جعفر بن ابراهیم.[۲]

٦. خبر بسیار عجیب دیگری به همان سند سابق نقل می‌کند به نظر می‌رسد این هر دو خبر را دوستان نادان جعل کرده‌اند.[۳]

فعالیت‌های اقتصادی امام

امام صادق(ع) هزاروهفتصد دینار به عذافر داد که برای آن حضرت تجارت کند و فرمود: من به منفعت آن دلبستگی‌ندارم گرچه منفعت خوب است ولی منظورم این است که خدا مرا در

۱. همان، ج ۴۸، ص ۸۵ خبر ۱۰۵
۲. همان، ج ۴۸، ص ۸۵ خبر ۱۰۶
۳. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۹۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

فعالیت کسی ببیند. عذافر صد دینار برای امام کار کرد و به آن حضرت خبر داد و فرمود: سود را ضمیمهٔ سرمایه کن. پس آن‌گاه که عذافر فوت شد امام به پسرش محمّد دستور داد آن پول را یعنی هزاروهشتصد دینار سود و سرمایه را به عمربن یزید بدهد.[۱]

۱. همان، ج۴۷، ص ۵۶ خبر ۱۰۰.
ازاین داستان معلوم می‌شود امام نمی‌دانسته که مصادف کاری برخلاف رضای آن حضرت انجام خواهد داد وگرنه او را نمی‌فرستاد که این خلاف شرع را انجام دهد. نابینا بودن او از خبر ۵۷ و ۵۹ فهمیده می‌شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

منابع مختلف حدیث همّام

۱. الصدوق: حدثنی محمدبن الحسن‌بن احمدبن الولید قال: حدثنی محمدبن الحسن الصفار قال: حدثنّا علی‌بن حسان الواسطی عن عمّه عبدالرحمّن‌بن الهاشمی عن جعفربن محمد عن ابیه قال: قام رجل من اصحاب امیرالمؤمنین(ع) یقال له: همّام و کان عابداً فقال له: یا امیرالمؤمنین! صف لی‌المتقین حتی کانی انظر الیهم...[۱]

۲. الکلینی: محمدبن جعفرعن محمدبن اسماعیل عن عبدالله‌بن داهر عن الحسن‌بن یحیی عن قثم ابی‌قتاده الحرانی عن عبدالله‌بن یونس عن ابی‌عبدالله(ع) قال: قام رجل یقال له همّام و کان عابداً

---

۱. امالی صدوق، مجلس۸۴، حدیث ۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ناسکاً مجتهداً الی امیرالمؤمنین(ع) و هو یخطب فقال: یا امیرالمؤمنین! صف لنا المؤمن کاننا ننظر الیه فقال: یا همّام! المؤمن هو الکیّس الفطن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه... .[۱]

۳. و عن ابان بن ابی عیّاش عن سلیم قال: قام رجل من اصحاب امیرالمؤمنین(ع)یقال له: همّام و کان عابداً مجتهداً فقال: یا امیرالمؤمنین صف لی المؤمنین کانی انظر الیهم فتثاقل...[۲].

۴. عن کتاب مطالب السئول لابن طلحة الشافعی: عن نوف قال: عرضت حاجة الیامیرالمؤمنین(ع) فاستتبعت الیه جندب بن زهیر والربّیع بن خثیم و ابن اخیه همّامبن عبادة بن خثیم و کان من اصحاب البرانس و المتعبدین فاقبلناه الیه فالقیناه حین خرج یؤم المسجد فافضی و نحن معه الی نفر متدیّنین قد افاضوا فیالاحدوثات تفکهاً و هم یلهی بعضهم و بعضاً فاسرعوا الیه قیاماً و سلموا علیه فرّد التحیة ثم قال: من القوم؟ فقالوا: اناس من شیعتک

---

۱. اصول کافی، جلد ۲، ص ۲۲۶، حدیث ۱، باب المؤمن و علاماته و صفاته.
۲. کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۳۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

یا امیرالمؤمنین فقال لهم خیراً ثم قال: یا هؤلاء! مالی لا اری فیکم سمة شیعتنا و حیلة احبّتنا؟ فامسک القوم حیاءاً فاقبل علیه جندب و الرّبیع فقالا له: ماسمة شیعتک یا امیرالمؤمنین؟ فسکت فقال همّام و کان عابداً مجتهداً: اسألک بالذی اکرمکم اهل‌البیت و خصکم وحباکم لما انئتنا بصفة شیعتک فقال: لا تقسم فسأنبئکم جمیعاً ثم خطب خطبة ذکر فیها صفات.[1]

۵. فی تذکرة الخواص للسبط ابن‌الجوزی: و فی روایة مجاهد عن ابن‌عباس قال: سمعت امیرالمؤمنین(ع) یقول: اما بعد فان الله خلق الخلائق حین خلقهم وهو غنی عن طاعتهم لا یتضرّر بمعصیتهم لانّه لا تضرّه معصیة من عصاه و لاینعه طاعة من اطاعه و اتقاه فالمتّقون فی هذه الدّار هم اهل الفضائل، منطقهم الصواب و ملبسهم الاقتصاد و عیشهم التواضع غضّوا ابصارهم عن المحارم و وقفوا اسماعهم علی‌العلم النافع و لولا الرّجاء لم تستقرّ ارواحهم فی اجسادهم طرفة عین شوقاً الی‌جزیل الثواب و خوفاً من وبیل

۱. و ذکر الکراچکی فی کنز الفوائد مثله سنداً ص ۳۱ (مصادر نهج البلاغه، جلد۳، ص ۶۵).

(c) ketabton.com: The Digital Library

العقاب...[1] .

۱. تذكرة الخواص، ص ۱۳۸ ـ ۱۳۹ چاپ نجف.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بررسی سندی و رجالی یک روایت تفسیری

تفسیر اهدنا الصراط المستقیم به نقل از معانی الاخبار

صدوق

حدثنا الحسن‌بن محمدبن سعید الهاشمی قال: حدثنا فرات‌بن ابراهیم الکوفی قال: حدثنی عبیدبن کثیر قال: حدثنی محمدبن مروان قال: حدثنا عبیدبن یحیی بن مهران العّطار قال: حدثنا محمدبن الحسین عن ابیه عن جّده قال: قال رسول الله(ص) فی قول الله عزّوجّل: «صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّینَ» قال: شِیعَةُ عَلِیٍّ(ع) الَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ بِوِلاَیَةِ

(c) ketabton.com: The Digital Library

عَلِیّ بْنِ أَبِی طالبٍ(ع) لَم یُغَضبْ عَلَیْهِمْ وَ لَم یُضَلُّوا.[۱]

فیش برداشتی از این حدیث در رابطه با آیـة « صِـراطَ الَّـذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ » چنین است: «ولایت علی(ع) نعمت، و شیعیان آن حضرت برخوردار از نعمت خدایند».

برای پذیرفتن مضمون این فیش باید بـه دو چـیز تـوجه کـنیم: یکی اینکه آیا مضمون این فیش با توجه به مدلول آیه قابل قبول است یا نه؟ و دیگر اینکه سند حدیثی که به آن استدلال شده است سند معتبری دارد یا نه؟

اما مطلب اوّل:

مدلول فیش این است که ولایت علی(ع) نعمت خداست یعنی یک مصداق از نعمت است که در آیهٔ مورد بحث به آن توجّه شده است و این معنی فی حدّ نفسه قابل قـبول است، زیـرا ایـن فـیش نمی‌خواهد نعمت مورد توجّه آیه را منحصر کند به ولایت علی(ع) و بنابراین با مدلول آیه سازگار است.

---

۱. معانی الاخبار، ص ۳۶، حدیث ۸، چاپ مکتبة الصدوق.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و نیز جزء دوم فیش که می‌گوید: «شیعیان علی(ع) برخوردار از نعمت خدایند» قابل قبول است، زیرا بعضی از مصادیق « الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ » را بیان می‌کند، پس هر دو جزء فیش قابل قبول خواهد بود.

اما مطلب دوم:

آیا سند حدیث مورد استناد معتبر است یا نه؟ برای روشن شدن این مطلب لازم است راویان موجود در سند حدیث یک‌یک مورد بررسی واقع شوند. مجموعاً راویان موجود در سند این حدیث هشت نفر هستند که اسامی آنان به قرار ذیل است:

۱.الحسن بن محمدبن سعید الهاشمی.

۲. فرات‌بن ابراهیم.

۳. عبیدبن کثیر.

۴. محمدبن مروان.

۵. عبیدبن یحیی مهران العّطار.

(c) ketabton.com: The Digital Library

٦. محمدبن الحسین‌بن علی‌بن الحسین.

۷. عن ابیه.

۸. عن جّده قال: قال رسول الله(ص).

الف ـ الحسن بن محمدبن سعید الهاشمی. قال المامقانی: لم‌اقف. ولی در رجال جلد۲ حرف الفاء ص۳ در فرات بن ابراهیم می‌گوید: و قد اکثر الصدوق فی کتبه الرّوایة عنه بواسطة الحسن بن محمدبن سعید الهاشمی انتهی. معلوم می‌شود مرحوم مامقانی بعداً به اکثار روایت صدوق از حسن بن محمدبن سعید الهاشمی برخورد کرده است که وقتی به حرف الفاء رجال رسیده است موارد زیادی را که صدوق از شخصی مزبور روایت می‌کند دیده بوده است. فیه الّا علی قول الصدوق فی الباب ٢٦من العیون: حدثنا الحسن محمدبن سعید الهاشمی الکوفی (بالکوفه) سنة ۳۵۴؟

الخ (مامقانی، جلد۱، ص ۳۰۷).

اقول: روی عنه الصدوق فی الحدیث ۷و۸ من الصفحة ٢٦ من

(c) ketabton.com: The Digital Library

معانی الاخبار من «باب معنی الصّراط». و مجموعاً حسن‌بن محمد بن الهاشمی مجهول است و از نظر وثاقت و عدم وثاقت دربارهٔ او چیزی نمی‌توان گفت و فقط نقل مرحوم صدوق از او دلیل وثاقت او نمی‌شود.

ب ـ فرات‌بن ابراهیم. این شخص در رجال شیخ و فهرست او در رجال نجاشی و رجال کشّی ذکر نشده است و بنابراین مجهول است و اینکه مرحوم مامقانی‌می فرماید: «اینکه صدوق و شیخ حّر عاملی و فاضل مجلسی از نقل حدیث کرده‌اند وی را در اعلی درجات حُسن قرار می‌دهد» قابل قبول نیست و اینکه در فهرست رجال مامقانی سند حدیثِ ۸، صفحهٔ ۳۶ معانی الاخبار:

۱. الحسن‌بن محمدبن سعید الهاشمی، حدثنا فرات‌بن ابراهیم الکوفی، قال: حدثنا محمدبن الحسن‌بن ابراهیم قال:حدثنا الوان‌بن محمد قال: حدثنا حنّان‌بن سدیر عن جعفربن محمد علیه‌السّلام آمده است: «غنّی عن التوثیق» نیز قابل قبول نیست، زیرا صرف نقل

(c) ketabton.com: The Digital Library

بزرگان از کسی دلیل وثاقت او نخواهد بود بلکه چون در کتاب تفسیرش از دو نفر دورغگو فراوان حدیث نقل می‌کند دلیل است و آن دو نفر یکی جعفربن محمدبن مالك الفزاری است که از رجال نوادر الحکمة استثناء شده است و دیگری‌عُبید بن کثیر کوفی است.

ج ـ عُبیدبن کثیر. این شخص را کذّاب و جعل کنندة حدیث خوانده‌اند. نجاشی‌دربارهٔ او می گوید: «طعن اصحابنا علیه و ذکروا انه یضع الحدیث له کتابٌ یعرف بکتاب التخریج فی بنی الشّیصیان و اکثره موضوع مزحرف، و الصحیح منه قلیل، رواه ابوعبدالله بن عیّاش و له کتاب الفضائل و کتاب المعرفة توفی عبید فی‌شهر رمضان سنة ۲۹۴» (رجال نجاشی ، ص۱۷۵، طبع مرکز نشر کتاب).

ابن الغضائری نیز دربارهٔ او می‌گوید: «عبیدبن کثیر کان یضع الحدیث مجاهرةً ولا یحتشم الکذب الصّراح و امره مشهود(«مجمع الرجال قهپائی، جلد۴، ص ۱۱۶).

(c) ketabton.com: The Digital Library

اقول:

یکی از حدیثهای جعلی عبیدبن کثیر این است: «قال فرات: حدثنی عبیدبن کثیر عن معنعناً امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) قال: خلقت الارض لِسبعة بهم یرزقون و بهم ینصرون و بهم یُمطرون: عبداللهبن مسعود و ابوذر و عمّاربن یاسر و سلمان الفارسی و المقدادبن الاسود و خُذیفه و انا امامهم السابع... هؤلاء الذین صلوا علی فاطمه الزهراء» (تفسیر فرات، ص ۱۲۵).

د ـ محمدبن مروان. در رجال مامقانی پنج محمدبن مروان در طبقه شیوخ عبیدبن کثیر نقل می‌کند: یکی محمدبن مروان الجلّاب از اصحاب امام هادی که ثقه است و دیگری محمدبن مروان الخطّاب از اصحاب امام هادی که مجهول است و سومی‌محمدبن مروان الابناری که مجهول است و چهارمی محمدبن مروان حنّاط یا خیّاط که ثقه است و مامقانی می‌گوید: شیخ طوسی او را در رجال از اصحاب امام هادی شمرده است ولی ما او را در رجال

(c) ketabton.com: The Digital Library

شیخ نیافتیم. قاموس الرجال هم می‌گوید: ما او را نیافتیم، و پنجمی محمدبن مروان‌بن زیاد الغّزالی که یروی عن الحسن بن محبوب (رجال مامقانی، جلد۳، ص ۱۸۲).

محمدبن مروان واقع در سند حدیث مورد بحث چون مردّد بین ثقه و مجهول است در حکم مجهول محسوب می‌شود.

هـ ـ عبیدبن یحیی بن مهران العّطار، این شخص در رجال مامقانی نیست جامع الرّواة می‌گوید: او از محمدبن الحسین العلویّ روایت می‌کند و او عن ابیه عن جدّه عن علّی(ع) (جامع‌الرواة، جلد۲، ص ۱۰۰).

و ـ محمدبن الحسین. این شخص محمدبن الحسین بن علی بن الحسین(زین العابدین) است یعنی نوه امام سجّاد و سبط آن حضرت که وفاتش در سال ۱۸۱ در ٦٧ سالگی بوده است و مامقانی می‌گوید: ما اطلاعی از وضع و حال او نداریم(رجال مامقانی، جلد۳، ص ۱۰۸).

(c) ketabton.com: The Digital Library

ز ـ عن ابیه» الحسین بن علی بن الحسین فرزند امام سجّاد(ع) است که در سال۱۵۷ وفات کرده و در بقیع دفن شده است و او عّم امام صادق(ع) بوده و شیخ مفید دربارة او گفته است: «کان ورعاً فاضلاً روی حدیثاً کثیراً عن ابیه و عمّته فاطمه بنت الحسین و اخیه ابی جعفر(مامقانی جلد۱، ص ۳۳۷).

ح ـ عن جدّه» علی بن الحسین علیه السلام.

حضرت علی بن الحسین(ع) آخرین راوی این حدیث است که او از رسول خدا(ص) روایت می‌کند.

از روایان این حدیث پنج نفرشان مجهول هستند یعنی حسن‌بن محمدبن سعید هاشمی و فرات‌بن ابراهیم و محمد بن مروان و عبید بن یحیی و محمدبن الحسین و یکی از آنان کذّاب و جعل کنندة حدیث است یعنی عبیدبن کثیر که سومین راوی‌حدیث بعد از صدوق است و راوی هفتم حدیث مزبور یعنی الحسین بن علی‌بن الحسین به نقل شیخ مفید باورع و فاضل و راوی روایات بسیاری از

(c) ketabton.com: The Digital Library

پدر و عمّه‌اش فاطمه بنت الحسین است و راوی آخر آن حضرت امام زین العابدین علی‌بن الحسین(ع) است که نیازی به توصیف ندارد و چون افراد مجهول و دورغگو در سند حدیث وجود دارند واز طرفی نتیجه، تابع اخّس مقدمتین است باید گفت: سند این حدیث بی‌اعتبار است اگر چه متن آن مقبول و معقول می‌باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پی‌نوشت‌ها:

۱. صدوق این حدیث عیون را ۲۷ سال قبل از وفاتش در سفر به کوفه از این شخص نقل کرده است و احتمالاً حدیث ۷و۸ از باب «معنی الصّراط» معانی الاخبار را نیز در همین سال در سفر کوفه از او نقل کرده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تأمّلی دربارهٔ یک ماجرای تاریخی

داستان تیر درآوردن از پای علی(ع) در نماز

در اُحُـــد، امـــیر، حـیدر کـرّار

یـافت زخـمی قویّ درآن پیکار

مـــاند پـــیکان تـــیر در پـایش

اقـــتضا کـــرد آن زمـــان رایش

کـــه بـرون آرد از قـدم پـیکان

کـه هـمان بـود مـر ورا درمـان

(c) ketabton.com: The Digital Library

زود مـرد جـرایـحی چـو بـدید

گـفت: بـاید بـه تـیغ بـاز بـرید

تـا کـه پـیکان مگـر پـدید آیـد

بسـتة زخـم را کـلید آیـد

هـیچ طـاقت نـداشت بـا دمگـاز

گـفت: بگـذار تـا بـه وقت نـماز

چـون شـد انـدر نـماز حـجّامش

بـبرید آن لطـیف انـدامش

جـمله پـیکان از او بـرون آورد

واو شـده بـیخبر زنـاله و درد

چـون بـرون آمـد از نـماز عـلی

آن مـراو را خـدای خـوانـده ولی

گفت: کـمتر شـد آن الم چـونست

وز چـه جـای نـماز پـر خـونست

(c) ketabton.com: The Digital Library

گـفت: چـون در نـماز رفـتی تـو

بـــرِ ایـــزد فـــراز رفـــتی تـــو

کـرد پـیکان بـرون ز تـو حـجّام

بـــاز نـــا داده از نـــماز ســـلام

گـفت: حـیدر بـه خـالق اکـبر

کـــه مـــرا زیـــن اَلَـــم نـبود خـبر

ای شـــده درنـماز بس مـعروف

بـه عـبادت بـرِ کسـان موصوف

چـون تـو بـا صـدق درنـماز آئـی

بـا هـمه کـام خـویش بـاز آئـی

ورتـو بـی‌صدق صـد سـلام کـنی

نـــیستی پـــخته کـار خـام کـنی

یک سـلامت دو صـد سـلام ارزد

ســـجدهٔ صـدق صـد قـیام ارزد

(c) ketabton.com: The Digital Library

وَ اَمّا حالُ عَلِیٍّ(ع) فِی الصَّلٰوةِ فَهُوَ اَشْهَرُ مِنْ اَنْ یُذْکَرَوَ کانُوا یَأْخُذُونَ النِّضالَ مِنْ بَدَنِهِ فِی الصَّلٰوةِ وَ ماکانَ یَشْعُرُ بِها.[۱]

رَوِیَ اَنَّهُ اَصابَ اَمِیرُالمُؤْمِنِینَ(ع) فِی اُحُدٍ سَبْعُونَ ضَرْبَةً مِنَ السَّیْفِ وَ الرُّمْحِ وَ السَّهامِ وَ بَقِیَ مِنَ النَّضْلِ وَ رُؤُسِ الرِّماحِ فِی بَدَنِهِ کَثِیرٌ فَلَمّا اَرادُوا اَنْ یَخْرُجُوها، قالَ رَسُولُ اللهِ(ص): دَعْوَهُ حَتّٰی یَشْتَغِلَ بِالصَّلٰوةِ فَلَمَّا اشْتَغَلَ بِها اُخْرِجَتْ وَ ما شَعُرَ بِالْاِخْراجِ حَتّٰی اِذا فَرَغَ رَأیٰ دَمَاً کَثِیراً فِی مُصَلّاهُ... الخ[۲] پاورقی، آدرس این داستان را می‌دهد از احقاق الحق، ج۸، ص۶۰۱ به نقل از «المناقب المرتضویه» تألیف محمّد صالح کشفی حنفی.

شیر خدا شاه ولایت علی

صیقلی شرک خفی و جلی

روز احد چون صف هیجا گرفت

تیر مخالف به تنش جا گرفت

---

۱. انوار نعمانیه، ج۲، چاپ جدید، ص ۳۷۱ (چاپ قدیم ص۲۵۳).
۲. روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۵۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

غـنچهٔ پـیکان بـه گـل او نـهفت

صـدگل مـحنت زگـل او شکـفت

روی عـبادت سـوی مـحراب کـرد

پشت بـه دردِ سـرِ اصـحاب کـرد

خـنجر المـاس چـو پـرداخـتند

چاک به تن چون گلش انـداخـتند

غرقه بـه خـون غـنچهٔ زنگـار گـون

آمـد از آن گـلشن احسـان بـرون

گُل گُل خونش بـه مـصلّی چکـید

گشت چو فـارغ ز نـماز آن بـدید

این هـمه گـل چـیست تـه‌پای مـن

سـاخته گـلزار مـصلای مـن

صـورت حـالش چـه نـمودند بـاز

گـفت کـه سـوگند بـه دانـای راز

(c) ketabton.com: The Digital Library

کـــز الم تـــیغ نـــدارم خـــبر

گـرچـه زمـن نـیست خـبر دارتـر

طائر من سدره‌نشین شدچه بـاک؟

گر شودم تن چو قفس چاک چاک

جـامی از آلایش تـن پـاک شـو

در قـدم پـاک روان خـاک شـو

شاید ازآن خاک بـه گـردی رسـی

گـرد شکـافی وبـه مـردی رسـی[۱]

در کتاب «۸۲ پرسش» شهید دستغیب شیرازی صفحه۸۴ در پاورقی مال نماز آمده است: «در کتاب جامع السعادات نراقی چنین آمده است: روایت آمده است پیکان در پای امیرالمؤمنین علی(ع) جای گرفت و کسی نتوانست آن را بیرون آورد، پس فاطمه سلام الله علیها فرمود: در حال نماز بیرون کشیدند و آن حضرت احساس نفرمود.»

۱. کشکول شیخ بهایی، چاپ قم، ص۲۱۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این روایت هر چند مشهور است لیکن سند درستی برای آن دیده نشده و تصوّر ظاهر روایت هم مشکل است. آیا چطور پیکان در پای انسان فرو می‌رود و در آن میماند؟ آیا آهن یا چوبی که در نوک آن آهن است در پای مبارک امام(ع) مانده بود؟ آیا پیکان با آن وضع کذائی ممکن است در پای انسان بماند و انسان بتواند آرام بگیرد و امام طاقت بیرون آوردن آن را نداشته باشد جز در حال نماز؟

مگر این‌که بگوییم: ریزه‌های شکسته کوچک پیکان در پای مبارک امام(ع) مانده بود، چنان‌که کلمة «نضل» که در روایت است شاهد آن است.[1]

۱. سخن محدّث جزائری در مورد در آوردن تیر از پای امام علی در حال نماز:

«... وَ اَمّا حالُ عَلِیٍّ(ع) فِی الصَّلٰوةِ فَهُوَ اَشْهَرُ مِنْ اَنْ یُذْکَرَ وَ کانُوا یَأْخُذُونَ النِّضالَ مِنْ بَدَنِهِ فِی الصَّلٰوةِ وَ ما کانَ یَشْعُرُبِها. وَ اَمّا شُعُورُهُ

۱. کتاب «۸۲ پرسش» از شهید دستغیب شیرازی، ص ۸۴، پاورقی، چاپ هفتم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بِالسّائِلِ وَقْتُ الْخاتَمِ مَعَ کَوْنِهِ سُکْراناً فِی الْعِشْقِ فَهُوَ مِنْ بابِ الإِفاقَةِ الَّتِی اَهْلُ الوَلَهِ...».[۱]

۲. سخن محدّث نوری:

«پانزدهم روایت معروفه مشهوره که در قدیم الایّام محل گفتگو بود و حاصل آن چون مأخذ اصل آن فعلاً در نظر نیست آن‌که در یکی از غزوات و ظاهراً جنگ صفین باشد پیکان در پای مبارکش فرو رفت که در بیرون آوردنش رنج بسیار بر وجود مبارکش می‌رسید پس در حال نماز که نفس مقدسه‌اش اصلاً به بدن التفاتی نداشت آن را بیرون آوردند».[۲]

در محراب عشق:

در آثار بیارند که علی(ع) در بعضی از حربهای وی تیری به وی رسید چنان که پیکان اندر استخوان وی‌بماند، جهد بسیار کردند جدا نشد، گفتند: «تا گوشت و پوست برندارند این پیکان جدا

---

۱. الانوار النّعمانیة، ج ۲، ص ۳۷۱.
۲. لؤلؤ مرجان، ص۱۴۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نشود» بزرگان و فرزندان وی گفتند: «اگر چنین است صبر باید کرد تا در نماز شود که وی را اندرورد نماز چنان همی بینیم که گویی وی را از این جهت خبر نیست، صبر کردند تا از فرائض و سنن فارغ شد و به نوافل و فضائل نماز ابتداء کرد. مرد معالج آمد و گوشت برگرفت و پیکان بیرون گرفت و علی(ع)اندر نماز برحال خود بود چون سلام نماز باز داد گفت: «درد من آسان‌تر است». گفتند: «چنین حالی بر تو رفت و تو را خبر نبود؟» گفت: «اندر آن ساعت که من به مناجات الله باشم اگر جهان زیر و زبر شود یا تیغ و سنان در من می‌زنند از لذّت مناجات الله از درد تن خبر نبود».[۱]

تفسیر کشف الاسرار از ابوالفضل رشید الدّین میبدی است که آغاز تألیف آن سال ۵۲۰ هجری قمری است. این تفسیر در ده جلد چاپ شده و داستان فوق را برای تقریب مطلب داستان بریدن زنان مصر دستهای خود را در ملاقات با یوسف مثال آورده

۱. کشف الاسرار میبدی، ج ۱، ص ۱۷۹ و ۱۹۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

است.[۱]

این مطلب را ما از کتاب فارسی اول دبیرستان (قسمت اول) صفحه ۱۷۹ گرفتیم که در چاپ قدیمش درس شمارهٔ ۳۲ و در چاپ جدیدش درس شمارهٔ ۲۸ از آن کتاب است و مؤلّفان این کتاب دبیرستان آقایان: دکتر رزمجو و دکتر محمدمهدی رکنی و احمد احمدی بیرجندی وابراهیم عقدایی هستند.

بِبُر از خلق و با حق گیر پیوند
به حیدر اقتدا کن رکعتی چند
که پیکان برکشیدندش چوازپای
نجنبید از حضور خویش از جای[۲]

۱. صفحه ۱۷۹ ـ ۱۸۰ جلد اول.
۲. مأخوذ از کتاب سال دوم راهنمایی تحصیلی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بحثی کوتاه دربارهٔ واژهٔ «خاصّه» در روایات

۱. فرات بن ابراهیم فی قوله تعالی: ﴿وَ ارْکَعُوا مَعَ الرَّاکِعِینَ﴾[۱] عن ابن عباس قال: نزلت فی رسول الله(ص) و علی‌بن ابی طالب خاصّةً فهما اوّل من صلیّا و رکعاً.[۲]

اقول:

کلمهٔ «خاصّة» در این نقل، از زیادت راویان است، زیرا «راکعین» عامّ است و شامل همهٔ رکوع‌کنندگان می‌شود و اختصاص به رسول اکرم(ص) و حضرت علی(ع) ندارد.

---

۱. بقره / ۲، ۴۳.

۲. تفسیر فرات‌بن ابراهیم، ص۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲. المرزبانی: عن الکلبی عن ابی صالح عن ابن عباس فی قوله تعالی: ﴿وَالَّذینَ آمَنُوا و عَمِلُوا الصّالحاتِ أُولٰئِكَ اَصْحابُ الجَنَّةِ هُمْ فیها خالدون﴾[۱] نزلت فی علّی(ع) خاصّةً.[۲]

اقول:

در این نقل نیز کلمهٔ «خاصّة» از زیادات روایان افراطی است، زیرا آیه مزبور شامل همهٔ مؤمنان که عمل صالح می‌کنند می‌شود.

۳. عن هارون بن محمد الحلبی قال: سألت ابا عبدالله(ع) عن قول الله: ﴿یا بَنِی‌إِسْرائِیلَ﴾ قال: هم نحن خاصّة.[۳]

۴. عن محمد بن علی عن ابی عبدالله(ع) قال: سألته عن قوله: ﴿یـا بَـنِی إِسْرائِیلَ﴾ قال: هی خاصّة بآل محمّد(ص).[۴]

اقول:

مختص بودن آیهٔ ﴿یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَنِّی

---

۱. بقره / ۲، ۸۲.
۲. مناقب ابن‌شهر آشوب، جزء دوم، ص ۱۴.
۳. عیّاشی، ج ۱، ص ۴۴، ح ۴۳.
۴. همان، ج ۱، ص ۴۴، ح ۴۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ﴾[۱] به آل رسول الله(ص) صحیح نیست و شاید این راوی مجهول یعنی محمدبن علی تصور کرده است که برتری دادن بنی‌اسرائیل بر عالمین قابل قبول نیست از این‌رو گفته است: بنی‌اسرائیل یعنی اهل بیت رسالت تا قابل قبول باشد!

۵. عن ابی‌داوود عمّن سمع رسول الله(ص) یقول: انا عبدالله اسمی احمد و انا عبدالله[۲] اسمی اسرائیل فما امره فقد امرنی و ما عناه فقد عنانی.[۳]

اقول:

این حدیث هم از طرف کسانی جعل شده است که نمی‌توانسته‌اند قبول کنند که ﴿أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ﴾ مربوط به بنی‌اسرائیل باشد از این‌رو گفته‌اند: اسرائیل یعنی پیغمبر اکرم(ص) و بنی‌اسرائیل یعنی اولاد رسول الله(ص) ولی سازندهٔ این حدیث توجه نداشته است که تفضیل بنی‌اسرائیل بر عالمین نسبی است و

---

۱. بقره / ۲، ۴۷.

۲. بعضی گفته‌اند: ظاهراً در اینجا کلمهٔ «ابن» قبل از عبدالله ساقط شده است چون رسول خدا پسر عبدالله است.

۳. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۴۴، ح ۴۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در بعضی از اموری که در قرآن هم ذکر شده است از قبیل انزال منّ و سَلوی بر عالمین برتری داده شده‌اند یعنی بر عالمین عصر خودشان نه به طور مطلق.

۶. حدثنا ابوحذیفه قال: حدثنا سفیان عن حصیف قال: قلت لسعیدبن جبیر: ﴿إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ﴾[۱] فیمن نزلت؟ قال: فی عائشة خاصّة.[۲]

اقول:

کلمهٔ «خاصّة» در این نقل از طرف دوستان عایشه اضافه شده است، زیرا آیهٔ مزبور اختصاص به عائشه ندارد و شامل همهٔ زنان عفیف که مورد اتّهام بی‌عفتی واقع می‌شوند هست، مگر اینکه مقصود از کلمهٔ «خاصّة» این باشد که سبب نزول آیهٔ مزبور قصّهٔ افک بوده است که در مورد عایشه پیش آمد.

و فی روایة اخری: نزلت فی ازواج النبی(ص) خاصّة.[۳]

اقول:

---

۱. سورهٔ نور، آیهٔ ۲۳.
۲. تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۳۳۸.
۳. تاریخ المدینة از عمر بن سبّه، متوفای ۲۶۲ هجری، ج ۱، ص ۳۳۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کلمهٔ «خاصّة» در این نقل نیز نباید این توّهم را پیش آورد که آیهٔ مزبور اختصاص به ازواج نبی دارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تأملی در حدیث «قرضوه بالمقاریض»

حدثنا یحییبن یحیی اخبرنا جریر عن منصور عن ابـی وائـل قـال: کـانَ اَبُومُوسیٰ یُشَدِّدَ فِی الْبَوْلِ وَیَبُولُ فِی قارُورَةٍ وَ یَقُولُ: اِنَّ بَنِی‌اِسْرائِیلَ کانَ اِذا اَصابَ جِلْدَ اَحَدِهِمْ بَوْلٌ قَرَضَهُ بِالْمَقارِیض....[1]

حدثنا محمدبن عرعرة قال: حدثنا شعبة عن منصور عن ابی وائل قال: کان ابوموسی الاشعری یشدّد فی البول و یقول: اِنَّ بَنِی‌اِسرائِیلَ کانَ اِذا اَصابَ ثَوْبَ اَحَدِهِمْ قَرَضَهُ فَقالَ حُذَیْفَةُ: لَیْتَهُ اَمْسَکَ، اَتیٰ رَسُولُ اللهِ ﷺ اِنَّهُ سُباطَةَ قَوْمٍ فَبالَ قائِماً.[2]

---

۱. سنن بیهقی، ج ۱، ص۹۳، سطر آخر عن النبی(ص...)؛ جامع الاصول، ج ۸ ص ۵۶، نقل از بخاری و مسلم از ابوموسی اشعری؛ صحیح مسلم، جزء۱، ص ۱۵۷.

۲. بخاری جلد۱، ص ۶۴. (کتاب الوضوء، باب ۶۲. بابُ الْبَوْلِ عِنْدَ سُباطَةِ قَوْمٍ).

(c) ketabton.com: The Digital Library

سنن ابن ماجه: عن عبدالرحمان بن حسنة قال: خَرَجَ عَلَيْنا رَسُولُ اللهِ وَ فِی يَدِهِ الدّرفة فَوَضَعَها ثُمَّ جَلَسَ فَبالَ اِلَيْها بَعْضُهُمْ: اُنْظُرُوا يَبُولُ كَما تَبُولُ المَرْأَةُ فَسِمَعَهُ النَّبِیُّ(ص) فقال: وَيْحَكَ اَما عَلِمْتَ ما اَصابَ صاحِبُ بَنِی‌اِسْرائِيلَ كانُوا اِذا اَصابَهُمُ الْبَوْلُ قَرَضُوهُ بِالْمَقارِيضِ فَنها هَمَ عَنْ ذٰلِكَ فعذّب فی قبره.[1]

تفسیر علی بن ابراهیم، جلد ۱، ص ۲۴۲، در تفسیر اصر و اغلال.

وافی، احکام المیاه، کتاب الطّهارة، ص ۴، حاشیهٔ آقای شعرانی.

کیهان فرهنگی

آقای غفاری: «حدیثی دیگر در اول کافی و تهذیب[2] آمده است که امام می‌فرماید: «خداوند به این امّت که امت مرحومه باشند منّت گذاشت و آب را مطّهر قرار داد، زیرا در بنی‌اسرائیل رسم بوده که اگر گسی بدنش به بول منتجّس می‌شد اینها باید آن موضع را با مقراض قطع می‌کردند یعنی گوشت‌های بدنشان را قیچی می‌کردند. «**کان بنواسرائیل اذا اصاب احدهم قطرة بول قطعوا لحومهم**

---

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۳۴۶.
۲. ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۲۷؛ من لا یحضر الفقیه، کتاب طهارت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بالمقاریض» بنی‌اسرائیل ـ که مراد یهود است ـ وقتی بدنشان با بول نجس می‌شد وظیفه داشتند که موضع نجس شده را با مقراض قطع کنند. این حدیث که در کتب فوق، همچنین در وسائل و وافی هم به همان ترتیب آمده است به هیچ وجه قابل قبول و پذیرش نیست؛ از جهت اینکه اگر مجبور به بریدن قسمت متنجّس باشند نباید هیچ وقت بول کنند و خود یهود هم سخت منکر است. وقتی با آقای شعرانی رحمة الله علیه صحبت کردم فرمودند: من این مشکل را حل کرده‌ام و مدت‌ها قبل آن را نوشته‌ام، بعد هم آن نوشته را به من نشان دادند. در آنجا آمده بود که اگر یهودیان در روز عبادتشان ـ مثلاً روز شنبه ـ می‌خواستند به محلّ عبادت بروند و در راه متنجّس به بول می‌شدند آنها را به محل عبادت راه نمی‌دادندحتی اگر تطهیر هم می‌کردند باز هم حق نداشتند وارد عبادتگاه شوند، اینها قطع را با قطع لحوم اشتباه می‌کردند، قطع، جدایی مثل قطع رحم است،[1] مرحوم شعرانی اصل حدیث را نشان دادند که در

۱. مرحوم علی اکبر غفّاری در حاشیه کتاب الفقیه احتمال داده‌اند که کلمهٔ «قرضوه» در حدیث

(c) ketabton.com: The Digital Library

تفسیر علی‌بن ابراهیم در ذیل آیه شریفه ﴿... و یضع عنهم اصرهم...﴾ موارد اصر را نشان می‌دهد.

علی‌بن ابراهیم حدود صد سال قبل از صاحب «من لایحضره الفقیه» و «تهذیب» زندگی می‌کرده است و شیخ صدوق با واسطه از او حدیث نقل می‌کند ولی کلینی‌بلاواسطه این کار را انجام می دهد، می‌بینید چگونه کناره گیری به قطع عضو تبدیل شده است...».[1]

علّامه شعرانی در حاشیه وافی[2] در توضیح عبارت ـ «قرضوا لحمهم بالمقاریض» که حدیث داوود بن فرقد آمده می‌نویسد: «هذا صریح فی قرض البدن و روی ابن ماجه فی حدیث: اما علمت ما اصاب صاحب بنی‌اسرائیل کانوا اذا اصابهم البول قرضوه بالمقاریض فنها هم عن ذلک فعذّب فی قبره» و یمکن حمله علی القرض من الثّوب دون البدن. و فی تفسیر علی بن

تصحیف «قطعوا» باشد که مراد از آن قطع رحم باشد یعنی چنین شخصی را از ورود به مجالس خود منع می‌کردند. (مصحح)

۱. کیهان فرهنگی، سال ۱، شمار ۳، ص ۶، ۱۳۶۵؛ میراث ماندگار، ج ۲، ص ۳۰.

۲. جزء رابع، ص ۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابراهیم : «اذا اصاب احدهم البول قطعوه». ویمکن حمله علی القطع المعروف فی شریعة موسی(ع) اعنی قطع المعاشرة و المؤکلة والمصاحبة و الاخراج من الجماعة بارجاع ضمیر المفعول فی‌کلمة «قطعوه» الی احدهم لا الی البول ای اخرج بنواسرائیل هذا الرجل الذی‌اصابه البول من جماعتهم حتی یتطهّر والله اعلم. و لابدّ ان یکون بعض الالفاظ نقلاً بالمعنی علی حسب ما فهمه الرّاوی و للاصل ما فی تفسیر علی‌بن ابراهیم و «قرضوا لحمهم بالمقاریض» نقلاً له بعبارة اُخری لما فهم الرّاوی ارجاع ضمیر قطعوه الی البول و لم ارانی الآن وجهاً لتوجیه الرّاویة یطمئنّ الیه النفس الّا من ردّها لعدم اعتماد علی خبر الواحد».[1]

اقول: اینکه علّامه شعرانی با تردید سخن می‌گوید و عبارت «والله اعلم» را می‌آورد و در پایان می‌فرماید: تا حال وجهی برای توجیه این حدیث ندیده‌ام که نفس به آن مطمئن شود با آنچه آقای غفّاری از ایشان نقل می‌کند که فرموده است: «من این مشکل را حلّ کرده‌ام» سازگار نیست، زیرا اگر مشکل را حلّ کرده بود نمی‌فرمود: من توجیه مورد قبولی برای این حدیث ندیده‌ام.

---

۱. حاشیه وافی، جزءچهارم، چاپ سنگی، ص۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرحوم فیض بعد از نقل حدیث داوود بن فرقد در توضیح آن می‌فرماید: «بیانٌ، لعّل قرض بنی‌اسرائیل لحومهم انّما کان من بول یصیب ابدانهم من خارج لا انّ استجابهم من البول کان بقرض لحومهم فانّه یؤدّی الی انقراض اعضائهم مدّة یسیرة و کانّ ابدانهم کانت کاعقا بنا لم تدم بقرض یسیر او لم یکن الدّم نجساً فی شرعهم او کان معفّواً عنه و العلم عند الله...».[1]

در حدیث مجعولی که به حضرت علی(ع) نسبت داده‌اند آمده است: «و کانَتِ الْاُمَمِ السّالِفَةُ اِذا اَصابَهُمْ أَذیً مِنْ نِجاسَةٍ قَرَضُوهُ مِنْ اَجْسادِهِمْ وَ قَدْ جَعَلْتُ الماءَ لِاُمَّتِکَ طَهُوراً...».[2] در این حدیث جعلی همه امم ذکر شده و نیز نجاست به طور مطلق آمده است.

سنن ابن ماجه و سنن نسائی:

۱. حدثنا ابوبکربن ابی شیبه، حدّثنا ابو معاویة عن الاعمش عَنْ زَیْدِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ عَبْدُالرَّحْمانِ بْنِ حَسَنَةَ قالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللهِ(ص) وَ فِی یَدِهِ کَهَیْئَةِ الدَّرِقَةِ[3] فَوَضَعَها ثُمَّ جَلَسَ فَبالَ اِلَیْها فَقالَ بَعْضُهُمْ: اُنظُروا، یَبُولُ کَما تَبُولُ المَرْأَةُ فَسَمِعَهُ،

۱. وافی، جزء ۴ از جلد اول، ص ۴، چاپ سنگی.
۲. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۲۸. (چاپ مترجم، ج ۱، ص ۴۹۰).
۳. الدّرقة: الترس من جلودٍ لیس فیه خشب ولا عقب. (المنجد)

(c) ketabton.com: The Digital Library

فقالَ: أَوَ ما اَصابَ صاحِبَ بَنِی‌اِسرائیلَ؟ کانُوا اِذا اَصابَهُمُ الْبَوْلُ قَرَضُوهُ بِالْمَقارِیضِ فَنَهاهُمْ عَنْ ذٰلِكَ فَعُذِّبَ فِی قَبْرِهِ.[۱]

قال احمد بن عبدالرحمان: وکان من شأن العرب البول قائماً الاتراه فی حدیث عبدالرحمان‌بن حسنة یقول: قعد یبول کما تبول المرأة.[۲] منظور احمد بن عبدالرحمان سخنی است که از قول بعضهم در حدیث فوق نقل شده است.

سنن بیهقی:

۲. لمّا قدم ابن عباس البصرة... فکتب الیه ابوموسی: انّ رسول الله(ص) بینما هو یمشی اذ مال فقعد الی جنب حائط فقال: انّ بنی‌اسرائیل کان اذا بال احدهم فاصاب جسده البول قرضه بالمقاریض (بالمقراض خ ل) فاذا اراد احدکم ان یبول فلیرتدِ[۳] **لوبله، رواه حمّاد بن سلمه عن ابی التیّاح فقال فی الحدیث: فاتی دمثاً فی اصل جدار فبال ثّم قال: اذا اراد احدکم ان یبول فلیرتد لبوله.**[۴]

---

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۲۴، باب التشدید فی البول، ص ۲۶، ح ۳۶۴؛ سنن سنائی، ج ۱، ص ۲۷. (و چاپ یک جلدی سنن نسائی، کتاب الطهارة، حدیث ۳۰، ص ۴)
۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۱۲ ذیل صفحه.
۳. ای لیطلب لبوله مکاناً لیّناً.
۴. سنن بیهقی، جلد ۱، ص ۹۴ ـ ۹۳ باب الاتیاد للبول، حدیث ۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سنن ابی داوود:

... عن عبدالرحمن بنْ حسنة قال: انطلقت انا و عمروبن العاص الی النبی(ص) فخرج و معه درقة ثم استتربها ثمّ بال فقلنا: انظروا الیه یبول کما تبول المرأة فسمع ذلک فقال: «اَلَمْ تَعْلَمُوا ما لَقِیَ صاحبُ بَنِی‌اِسرائیلَ کانُوا اِذا اَصابَهُمُ الْبَوْلُ قَطَعُوا، اَصابَهُ الْبَوْلُ مِنْهُمْ فَنَها هُمْ فَعُذِّبَ فِی قَبْرِهِ»[1] **قال ابوداوود: قال منصور عن ابی وائل عن ابی موسی فی هذا الحدیث قال: «جلد احدهم» و قال عاصم عن ابی وائل عن ابی موسی عن النبی.. قال: «جسد احدهم».**[2]

صحیح مسلم:

حدثّنا یحیی بن یحیی اخبرنا جریر عن منصور عن ابی وائل قال: کان ابوموسی‌یشدّد فی البول و یبول فی قارورة و یقول: انِ بنی‌اسرائیل کان اذا اصاب جلد احدهم بولٌ قرضه بالمقاریض فقال حذیفه لوددت انّ صاحبکم لایشدد هذا التشدید فلقد رأیتنی انا و رسول الله(ص) نتماشی فاتی سباطةً خلف حائط فقام کما یقول احدکم فبال فانتبذت منه فاسار الی فحبئث فقمت عند عقبه

---

۱. فهو یعذّب فی قبره خ ل. اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۲۲.
۲. سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۶، ح ۲۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حتی فرغ.[۱]

صحیح بخاری:

حدثنا محمدبن عرعرة قال: حدثنا شعبة عن منصور عن ابی وائل قال: کان ابوموسی‌الاشعری یشدّد فی البول و یقول: انّ بنی‌اسرائیل کان اذا اصاب ثوب احدهم قرضه فقال حذیفة: لیته امسک أتی رسول الله سباطة قوم فبال قائماً.[۲]

چون محتوای حدیث فوق تعجّب‌آور و غیر قابل قبول بوده است بعضی از علما به فکر افتاده‌اند که به نوعی آن را توجیه کنند. از جمله، مرحوم فیض کاشانی در وافی‌پس از نقل حدیث می‌فرماید: «شاید بنی‌اسرائیل مأمور بوده‌اند که اگر ادرار از خارج به بدن آنان برسد گوشت بدن خود را قیچی کنند نه اینکه استنجا کردن از ادرار با قیچی کردن محل ادرار انجام می‌شده است؛ زیرا اگر چنین باشد در مدت اندکی عضو محل ادرار نابود می‌شود. گویا بدن‌های آنان مانند پاشنه‌های ما بوده است که با قیچی کردن کمی

---

۱. صحیح مسلم، جزء اول، ص ۱۵۷.
۲. صحیح بخاری، جزء اول، ص ۶۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از سطح ظاهر آن خون خارج نمی‌شود و یا اگر خارج می‌شده خون در شرع آنان نجس نبوده و یا اگر نجس بوده از آن عفو شده است و العلم عندالله.

می‌بینیم مرحوم فیض چگونه با تکلّف زیاد فرض می‌کند که بنی‌اسرائیل با بریدن سطح ظاهر بدنشان خون از آن خارج نمی‌شده و یا اگر خارج می‌شده خون در شرع آنان نجس نبوده و یا اگر نجس بوده از آن عفو شده است. چیزی که تعجّب را برمی‌انگیزد این است که مرحوم فیض احتمال نداده است این حدیث اصل صحیحی نداشته باشد، چون سند آن اصطلاحاً صحیح است. در حالی که جاعلان اخبار گاهی خبری را با سند صحیح جعل می‌کرده‌اند.

مرحوم علّامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی در حاشیه وافی[1] در توضیح عبارت «قرضوا لحومهم بالمقاریض» در حدیث مزبور می‌فرماید: «این حدیث صریح است در اینکه بنی‌اسرائیل گوشت

۱. جزء چهارم، ص ۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدن خود را قیچی می‌کرده‌اند ولی ابن ماجه در حدیثی آورده است: « آیا نمی‌دانی چه عذابی به صاحب بنی‌اسرائیل رسید؟ بنی‌اسرائیل وقتی که ادرار به آنها می‌رسید با قیچی آن را قطع می‌کردند و صاحبشان آنان را نهی کرد و در قبر خود عذاب شد». ممکن است حدیث ابن ماجه را حمل کنیم بر اینکه بنی‌اسرائیل جامه خود را قیچی می‌کرده‌اند نه بدنشان را. در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است «اذا اصاب احدهم البول قطعوه» یعنی وقتی که ادرار به یکی از آنان می‌رسید قطعش می‌کردند. و ممکن است قطع را حمل کنیم بر قطع معروف در شریعت حضرت موسی(ع) یعنی قطع معاشرت، قطع هم غذا شدن، و قطع همنشینی، و خارج کردن آن شخص از جماعت. بدین گونه که ضمیر در کلمه «قطعوه» را برگردانیم به«احدهم» نه به« بول» یعنی بنی‌اسرائیل شخصی را که ادرار به او می‌رسید از جمع خود خارج می‌کردند تا خود را تطهیر کند. والله اعلم، و لابد باید گفت: در این روایت، راوی بعضی از

(c) ketabton.com: The Digital Library

الفاظ را طبق فهم خود نقل به معنی کرده و اصل مطلب همان بوده که در تفسیر علی‌بن ابراهیم آمده است یعنی عبارت «قطعوه» بوده و عبارت «قرضوا لحومهم بالمقاریض» را خود راوی انشاء کرده است به گمان اینکه ضمیر در «قطعوه» به «بدل» برمی‌گردند نه به شخصی که بول به وی‌اصابت کرده است و من تاکنون وجهی برای توجیه این روایت ندیده‌ام که موجب اطمینان نفس باشد مگر اینکه طبق نظر کسی که به خبر واحد اعتماد ندارد این حدیث ردّ شود.

آقای استاد علی اکبر غفاری خادم اخبار اهل بیت می‌گوید «...»[1] می‌بینیم که محتوای حدیث مزبور در نظر علامه شعرانی غیر قابل قبول بوده است و از این رو به توجیه آن پرداخته و در پایان با گفتن عبارت «والله اعلم» تردید خود را درباره توجیه خود اظهار داشته است و استاد غفاری نیز چون محتوای حدیث را نمی‌توانسته است قبول کند سخن علّامه شعرانی را به عنوان حلّ این مشکل نقل کرده است.

---

۱. کیهان فرهنگی سال ۳، شماره ۳، ص ۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای پی بردن به اصل قضیه بهتر است این روایت را در منابع عـامّه بـررسی کـنیم. ایـنها روایـاتی است کـه در ایـن مسـئله در کتاب‌های عامّه موجود است و از نقل صحیح بـخاری و صـحیح مسلم معلوم می‌شود که اصل این مسئله از ابوموسی‌اشعری است که تا سرحدّ وسواس سختگیری داشته تا آنجا که در شیشه ادرار می‌کرده است تا مبادا چیزی از آن به او اصابت کند و خـذیفه از این سختگیری‌ابوموسی که طبعاً مردم را به زحـمت مـی‌انـداخت ناراحت بوده و می‌گفته است: ای کاش ابوموسی در مسئلهٔ ادرار تا این حدّ سختگیری نمی‌کرد، آنگاه برای‌عدم لزوم سـختگیری در این مورد عمل رسول خدا(ص) را دلیل می‌آورد که آن حضرت یک دفعه ایستاده ادرار کرد.[1]

۱. سیوطی در شرح سنن نسائی حدیثی آورده است که چون زیر زانوی رسول خدا(ص) جراحتی بود و نمی‌توانست بنشیند، ایستاده ادرار می‌کرد. (شرح سیوطی ذیل نسائی، ج ۱، ص ۲۷ چاپ بیروت). نسبت دادن چنین کاری در منابع حدیثی اهل سنّت به رسول گرامی اسلام که قرآن کریم آن حضرت را سرمشق و الگو برای انسان‌ها دانسته، جای بس تأسّف است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درنگی کوتاه در یک حدیث نبوی در باب جعل حدیث

داستان حدیث‌سازی در تاریخ اسلام داستانی طولانی و غم انگیز است که هر انسان دلسوزی را در تأسفی عمیق فرو می‌برد.

در همان طلوع فجر اسلام و در حیات رسول خدا(ص) حدیث‌سازی با انگیزه‌های گوناگون شروع شد و گسترش یافت و افرادی بی‌تعهد حدیث‌های فراوانی ساختند و به پیغمبر اکرم(ص) نسبت دادند.

حدیث‌سازان در این کار خود به اندازه‌ای زیاده روی کردند که پیغمبر صبور و پرتحمّل اسلام نتوانست آن را تحمّل کند و برای

(c) ketabton.com: The Digital Library

متوقّف کردن این کار زیان آور در اجتماع مسلمانان یک سخنرانی تهدیدآمیز ایراد کرد و جامعهٔ اسلامی را از ادامهٔ این کار برحذر داشت و برای حدیث‌سازان عذاب و آتش جهنم را پیش‌بینی فرمود.

حضرت علی(ع) در یک حدیث مفصل که دربارهٔ اقسام حدیث بحث می‌کند به این سخنرانی رسول اکرم(ص) اشاره فرموده است که آن حضرت مردم را از حدیث‌سازان برحذر داشته است.

امیرالمؤمنین(ع) ضمن حدیث یاد شده می‌فرماید:

«وَ قَدْ کُذِبَ عَلیٰ رَسُولِ اللهِ(ص) عَلیٰ عَهْدِهِ حَتّی قامَ خَطیباً فقالَ: اَیُّها النّاسُ قَدْ کَثُرَتْ عَلَیَّ الْکَذّابَةُ فَمَنْ کَذَبَ عَلَیَّ مُتَعَمِّداً فَلْیَتَبَوَّأْ مَقْعَدَه مِنَ النّارِ ثُمَّ کُذِبَ عَلَیْهِ مِنْ بَعْدِهِ...»[1] یعنی در زمان رسول خدا(ص) بر آن حضرت دروغ

۱. اصول کافی جلد ۱، باب اختلاف الحدیث، صفحه ۶۲، حدیث ۱ و سند حدیث در «کافی» چنین است: علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن ابراهیم بن عمرالیمانی عن ابان بن ابی عیّاش عن سلیم‌بن قیس الهلالی قال: قلت لامیرالمؤمنین(ع) تا آخر حدیث.
و صدوق در «خصال» صفحه ۲۵۵ حدیث ۱۳۱ همین حدیث را از پدرش از علی‌بن ابراهیم با سند یاد شده می‌آورد ولی عمربن اُذینه را به ابراهیم‌بن عمر الیمانی ضمیمه می‌کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بستند تا اینکه وی بپاخاست و سخنرانی کرد و ضمن آن فرمود: ای مردم! دورغ بستن بر من خیلی‌شایع شده است، هر کس بر من دروغ ببندد باید در آتش مأوی بگیرد، آنگاه پس از رحلت پیغمبر اکرم(ص) باز هم بروی دروغ بستند.

حضرت علی(ع) به سخن خود ادامه می‌دهد و می‌فرماید: بعضی از منافقان اصحاب رسول خدا(ص) عمداً به وی دروغ بستند و اگر مردم می‌دانستند آنان دروغ می‌گویند دروغهایشان را نمی‌پذیرفتند ولی مردم ناآگاه به دلیل اینکه اینان صحابه هستند آن دروغها را قبول کردند، آنگاه همین گروه از صحابهٔ دروغگو و

و نعمانی این حدیث را در کتاب «غیبت» در صفحه ۷۵ حدیث ۱۰ از راویان دیگری از عبدالرزّاق بن همام از معمربن راشد از ابان بن ابی‌عیّاش از سلیم‌بن قیس نقل می‌کند و در آخر حدیث مطالب دیگری آورده است که در کافی و خصال نیست.

و «تحف العقول» صفحه ۱۳۱ به طور مرسل قسمت عمدهٔ این حدیث را از سلیم‌بن قیس از حضرت علی(ع) نقل کرده است.

و نیز «تذکرة الخواص» سبط ابن الجوزی قسمتی از این حدیث را در صفحه ۱۴۲ را به طور مرسل با قدری اختلاف از طریق شعبی و قسمتی از آن را در صفحه ۱۴۲ از طریق کمیل‌بن زیاد بدون سند نقل می‌کند و در نقل شعبی صدر حدیث ساقط شده است، آنگاه سبط ابن الجوزی می‌گوید: حدیث «مَنْ کَذَبَ عَلَیَّ مُتَعَمِّداً فَلْیَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» را صد و بیست نفر از صحابة نقل کرده‌اند که اسامی آنان را در کتاب «حق الیقین» ذکر کرده‌اند.

و نیز حدیث مزبور در «نهج‌البلاغه» آمده است (نهج‌البلاغه، فیض، خطبة ۲۰۱).

(c) ketabton.com: The Digital Library

منافق، بعد از پیغمبر خدا زنده ماندند و با دروغ و بهتان به پیشوایان ضلالت تقرّب جستند و سران ضلالت آنان را به مقامات دولتی نصب کردند و بر مردم مسلّط ساختند و به وسیلهٔ آنان دنیای خود را آباد نمودند و مردم عموماً با فرمانروایان و با دنیا هستند مگر کسانی که خدا آنان را مصون بدارد فَتَقَرَّبُوا اِلی اَئِمَّةِ الضّلالَةِ و الدُّعاةِ اِلَی النّارِ بِالزُّورِ وَ الْبُهْتانِ فَوَلُّوهُمُ الاَعْمالَ وَ جَعَلُوهُم عَلی رِقابِ النّاسِ فَاَکَلُوابِهِمِ الدُّنیا وَ اِنَّما النّاسُ تَبَعٌ لِلْمُلُوک اِلاّ من عَصَمَهُ اللهُ عزَّ و جَلَّ.[1]

نکات قابل استفاده

نکته اول

در اینجا باید به این نکته توجه کرد که از این سخن امام علی(ع) که از طریق عامه نیز روایت شده است معلوم می‌شود پس از رحلت رسول خدا(ص) در طول بیست و پنج سال انزوای حضرت علی(ع) دروغ بستن به پیغمبر اکرم برای تقرّب جستن به مقامات حکومت و گرفتن پست‌های دولتی از طرف منافقان دنیا

۱. تذکرة الخواص از سبط ابن الجوزی، ص ۱۳۲ (چاپ مؤسسة اهل البیت، بیروت).

(c) ketabton.com: The Digital Library

دار معمول بوده و ادامه داشته است، حالا آیا تعداد حدیث‌های ساختگی که در این بیست و پنج سال جعل کردند و به رسول اکرم(ص) نسبت داده‌اند چقدر است؟ خدا می‌داند.

نکتهٔ دوم

از این سخن امام علی(ع) معلوم می‌شود هشدار پیغمبر اکرم(ص) که حدیث‌سازان را از جعل حدیث نهی فرموده بود در این جماعت به طور کامل مؤثر نشده است و پس از رحلت رسول‌خدا(ص) نیز گروهی از صحابهٔ بی‌تقوا و منافق به جعل حدیث ادامه داده‌اند و با نسبت دادن حدیث‌های دروغ به آن حضرت در جهت منافع مقامات حکومت به این مقامات نزدیک شده و پست گرفته و دنیای خود را آباد کرده‌اند.

نکتهٔ سوم

از این حدیث حضرت علی(ع) معلوم می‌شود اینکه بعضی از علمای اسلام گفته‌اند: «همهٔ صحابهٔ رسول خدا(ص) عادل بوده‌اند

(c) ketabton.com: The Digital Library

و هیچ یک از آنان مرتکب گناه نشده است» صحیح نیست؛ زیرا این گناه بزرگی است که کسی از عنوان صحابه بودن سوء استفاده کند و با بستن دروغ به پیغمبر اکرم(ص) به صاحبان مقامات نزدیک شود و به ناحق پست حکومتی بگیرد و بر مردم مسلّط گردد و این گناه بزرگ را طبق این حدیث امام علی(ع) که سبط ابن الجوزی نیز آن را نقل کرده است بعضی از صحابه به علّت بی‌تقوایی و دنیا طلبی انجام داده‌اند.

نکتهٔ چهارم:

بعضی از علماء گفته‌اند: حدیث مزبور که از قول رسول خدا(ص) می‌گوید: «قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ ٱلكَذَّابُة» چه راست باشد و چه دروغ، دلالت می‌کند که حتماً حدیث‌سازان بر پیغمبر اکرم(ص) دروغ بسته‌اند؛ زیرا اگر این حدیث راست باشد محتوای و مدلول آن از دورغ بستن به رسول الله(ص) حکایت می‌کند و اگر دورغ باشد خود این حدیث دورغی است که بر آن حضرت بسته‌اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نکتهٔ پنجم

این مطلب که رسول خدا(ص) در این حدیث به کسانی که دروغ به وی بنبندند وعدهٔ عذاب جهنم داده است با عبارت‌های گوناگون از زبان صحابه از آن حضرت نقل شده است بدین شرح:

۱. از حضرت علی(ع) «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ».[۱]

۲. نیز از حضرت علی(ع) «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَلِجِ النّارَ».[۲]

۳. از عمر «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَهُوَ فِي النّارِ».[۳]

۴. از عثمان «مَن قالَ عَلَيَّ مَالَمْ اَقُلْ فَقَدْ تَبَوَّءَ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ».[۴]

۵. از عبدالله بن عمر «اِنَّ الَّذی يَكْذِبُ عَلَيَّ يُبْنیٰ لَهُ بَيْتاً فِي النّارِ».[۵]

٦. از ابی قتادة «مَنْ قالَ عَلَيَّ مَالَمْ اقَل فليَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ».[۶]

۷. از ملك بن عبادة «مَنِ افْتَرىٰ عَلَى فَلْيَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ فی جَهَنَّمَ».[۷]

---

۱. اصول کافی، ج ۱، ص۶۲، حدیث ۱.
۲. کتاب اضواء علی السنة المحمدیة، ص ۶۰.
۳. همان، ص ۵۶
۴. همان، ص ۵۴.
۵. همان، ص ۶۲.
۶. کتاب اضواء علی السنّة المحمّدیّه، ص ۶۱.
۷. همان، ص ۶۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از این اختلاف زیادی که در نقل الفاظ رسول خدا(ص) به چشم می‌خورد معلوم می‌شود صحابه آن حضرت مقیّد نبوده‌اند که آنچه از وی می‌شنوند عین الفاظ آن را برای دیگران نقل کنند بلکه خود را مجاز می‌دانسته‌اند که سخنان حضرت نبوی را در قالب عباراتی که خود انشاء می‌کنند بریزند و هدفشان القاء مفاهیم گفته‌های پیغمبر اکرم(ص) بوده است و این سیرهٔ همهٔ عقلاء در همهٔ دنیا بوده و خواهد بود.

و اینکه سبط ابن الجوزی می‌گوید: این حدیث را صدو بیست نفر از اصحاب رسول خدا نقل کرده‌اند[1] ظاهراً مقصودش این نیست که همهٔ این عده بالاتفاق عبارت واحدی را از آن حضرت نقل کرده‌اند.

---

۱. تذکرة الخواص، ص ۱۴۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مبنای کتاب تلخیص الشافی

نباید تصور شود که مرحوم شیخ طوسی ـ قدس سرّه ـ آنجا که در «تلخیص الشافی» فرموده: «امام حسین(ع) تصور نمی‌کرد بعضی از اهل کوفه بی‌وفایی می‌کنند و بعضی دیگر از یاریش ناتوان می‌گردند».[1] این مطلب را برای اقناع اهل سنّت بر مبنای عقیدهٔ آنان گفته و خواسته برای آنان ثابت کند که امام(ع) در کار خود خطا نکرده است؛ زیرا معقول نیست او یکی از مبانی شیعه یعنی علم امام را انکار کند تا مبنای‌دیگر شیعه یعنی عصمت او را ثابت نماید، زیرا اگر می‌خواسته یکی از مبانی‌شیعه را برای اقناع اهل

---

۱. تلخیص الشافی، جزء ۴، ص ۱۸۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سنّت انکار کند می‌توانست از اوّل عصمت امام را انکار کند و لازم نبود علم امام را منکر شود تا عصمت او را ثابت کند چون انکار علم و عصمت امام در عرض هم است.

اساساً کتاب «تلخیص الشافی» برای ابطال خلافت خلفاء و اثبات امامت و علم و عصمت ائمّهٔ هدی ـ علیه‌السّلام ـ نوشته شده و با کمال صراحت و قاطعیت مطاعن خلفا را ذکر می‌کند و خلافت آنان را ابطال می‌نماید. بنابراین معنی ندارد کتابی که پر از مطاعن خلفا است برای سازش با اهل سنّت یکی از مبانی شیعه را در باب علم امام انکار کند تا عصمت او را ثابت نماید.

پس آنچه در «تلخیص الشافی» در مورد قیام امام حسین(ع) و علم آن حضرت نوشته شده به عنوان عقیدهٔ خود شیخ طوسی‌ﷺ بلکه به عنوان عقیدهٔ شیعه نوشته شده، چنانکه در همین «تلخیص الشافی»[1] فرموده: «وَلَمْ نُوجِبْ اَنْ یَکُونُ عالِماً بِما لا تَعَلَّقَ لَهُ بِالْاَحکامِ الشَّرعِیَّةِ» یعنی ما گروه شیعه لازم نمی‌دانیم امام مطالبی را که مربوط

۱. تلخیص الشّافی، ج ۱، ص ۲۵۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به احکام شرعیه نیست بداند».

بنابراین کسانی که می‌گویند: امام دانسته برای کشته شدن رفت، باید به آنچه این دو عالم بزرگ شیعه فرموده‌اند توجّه کنند، و عجولانه در این باره قضاوت نکنند، مبادا ندانسته نسبتی را که شایسته مقام امام نیست به آن حضرت بدهند و از قدر و منزلتش بکاهند.

و نیز باید توجّه داشت که طبق عقیدهٔ همهٔ علمای شیعه، علم غیب پیغمبر و امام نامحدود نیست بلکه محدود است، و معنای محدودیت این است که بعضی از موضوعات را نمی‌دانند چنانکه پیغمبر خدا(ص) وقت قیامت را نمی‌داند[1] و این معنی ابداً از مقام حضرتش نمی‌کاهد. ولی چون آن ذوات مقدسه معصوم هستند حتّی در یک مورد هم گناه (بلکه شبهه گناه) خودکشی یا گناه دیگر را نمی‌توان به ساحت قدسشان نسبت داد.

---

۱. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۸۷.

(c) ketabton.com: The Digital Library

توجه

چون این مطلب که آیا امام حسین(ع) می‌دانست در این سفر شهید می‌شود یا نه؟ بین علماء مورد اختلاف است هیچ یک از دو طرف مسئله از ضروریات مذهب نیست، و یک فرد شیعه می‌تواند نظر مرحوم سیّدمرتضی را بپذیرد و بگوید: نمی‌دانست؛ و می‌تواند نظر صاحب «لهوف» را بپذیرد و بگوید: می‌دانست؛ و می‌تواند هیچ یک را نپذیرد و در این مسئله توقف کند، چنانکه مرحوم شیخ انصاری در مسئله مقدار معلومات امام توقف کرده است.[1]

ولی عصمت امام از ضروریات مذهب شیعه است و عملی راکه مرحوم شیخ طوسی در جائز بودنش تردید دارد و مرحوم سیّدمرتضی صریحاً آن را حرام می‌داند، نمی‌توان به امام نسبت داد، زیرا به عصمت آن حضرت لطمه می‌زند یا احتمال لطمه زدنش هست.

---

۱. وسائل، ص۲۲۴، چاپ قدیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

یک تذکر

اگرچه بعد از آنکه شیخ مفید ـ رضوان علیه ـ فرمود:علمای شیعه اجماع دارند که علم غیب امام محدود است دیگر احتیاجی به نقل سخنان علما در این مورد نیست ولی مناسب است فهرست مختصری از مواضعی که علمای شیعه به محدود بودن علم امام اشاره کرده‌اند ذکر کنیم تا اهل مطالعه بدون اتلاف وقت به این مواضع رجوع کنند:

۱. اوائل المقالات، ص ۳۸ چاپ تبریز.

۲. تنزیه الانبیاء، از ص ۱۷۸ تا ۱۸۰ چاپ قدیم.

۳. تلخیص الشافی، جزء۴، ص ۱۸۲ تا ۱۸۸.

۴. مجمع البیان، ج۲، ص ۲۸۹ در آیهٔ تهلکه.

۵. منهج الصادقین، ج۱، ص ۴۱۸ چاپ علمی در آیهٔ تهلکه.

٦. بحارالانوار، ج۴۲، ص۲۵۹ نقل از علامه حلی.

۷. شرح نهج‌البلاغه ابن میثم،ج۳، ص۲۰۹ در شرح خطبهٔ ۱۴۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۸. شرح نهج‌البلاغه ملاصالح قزوینی، ص۲۲۰.

۹. الدّرّة النّجفیّه شرح نهج‌البلاغه، ص۱۸۲.

۱۰. رسائل مرحوم شیخ انصاری، ص۲۲۴ چاپ قدیم، نقل از مرحوم شیخ حرّ عاملی.

۱۱. قوانین مرحوم میرزای قمی، ص۲۲٦ چاپ قدیم، در بحث عام و خاص.

۱۲. حاشیهٔ سیّدعلی بر قوانین، ص۲۲٦.

۱۳. جواهر الکلام، طبع جدید، ج۱، ص۱۸۲، در بحث کرّ.

۱۴. کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی، ج ۱، ص۳۷۳.

۱۵. حاشیهٔ مرحوم مشکینی بر کفایه، ص۳۷۴،ج۱.

۱٦. متشابه القرآن و مختلفه از ابن شهر آشوب، ص۲۱۱.

۱۷. آئین ما (ترجمهٔ اصل الشیعه و اصولها)، ص۱۹۷.

۱۸. شیعه چه می‌گوید؟ از ص ۱۲۱ تا ۱۳۰.

۱۹. المسائل العکبریة از شیخ مفید به نقل بحار، ج۴۲، ص

(c) ketabton.com: The Digital Library

.۲۵۸

۲۰. الشیعة و التشیع از محمدجواد مغنیه، ص ۴۲.

۲۱. مجمع البیان، ج۵، ص ۲۰۵ ذیل آیهٔ «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ» .

۲۲. مجمع البیان، ج۳، ص ۲۶۱ ذیل آیه «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ» .

۲۳. الفصول المختارة از شیخ مفید، ص۸۰.

اینک برای تکمیل بحث سخنانی از ابن شهر آشوب در کتاب متشابه القرآن و مختلفه به عنوان نمونه‌ای از عقاید علمای شیعه در مورد علم پیغمبر و امام نقل می‌کنیم:

چند نکته

۱. مسئله علم امام از مسائل اعتقادی است و نظر و رأی هیچ مجتهد و فقیهی در این مسئله برای دیگران حجت نیست و ارزش پیروی ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲. در مواردی که در مسئله علم امام بین علماء اختلاف نظر وجود دارد(مثل اینکه امام حسین(ع) می‌دانست در این سفر شهید می‌شود یا نه) هر کسی می‌تواند اجتهاد کند و هر نظری را که به واقع نزدیک‌تر می‌بیند بپذیرد و می‌تواند اصلاً وارد بحث نشود و به هیچ یک از دو طرف قضیه معتقد نگردد.

۳. بحث در یک مسئله اعتقادی اختلافی که هیچ یک از طرفین آن از ضروریات مذهب نیست هیچ‌گونه نتیجهٔ عملی ندارد بلکه فقط نتیجهٔ عملی و اعتقادی دارد آن هم اعتقادی که داشتن آن هیچ لزومی ندارد.

۴. آنچه نتیجهٔ عملی مهم و پرارزش دارد تشخیص دادن برنامهٔ قیام امام است؛ زیرا اگر برنامهٔ قیام آن حضرت به طور صحیح درک شود نتایج سودمندی دارد. چنان‌که اگر به طور غیر صحیح درک شود نتایج زیانباری خواهد داشت. پس آنچه وظیفهٔ ماست کوشش برای فهم صحیح نقشه و برنامهٔ امام است، و کتاب حاضر

(c) ketabton.com: The Digital Library

در این راه و برای این منظور کوشیده است. امید است این تلاش و کوشش در نظر صاحب ولایت کبری حضرت سیّدالشهداء علیه السلام و در نظر مردم حقیقت طلب مقبول افتد.

تذکر

باید دانست که هیچ یک از دو نظری که در مورد علم امام به شهادت خود گفته شد از ضروریات مذهب نیست و اساساً مسئلهٔ اندازهٔ معلومات امام از قدیم بین علمای شیعه مورد اختلاف بوده و مسئله‌ای که اختلافی باشد ضروری مذهب نیست. بنابراین یک فرد شیعه می‌تواند هر یک از دو نظر مذکور را بپذیرد. و می‌تواند توقف کند و هیچ یک را نپذیرد چنان که مرحوم شیخ انصاری (قدّس سرّه) با آن مقام علمی در این مسئله توقف کرده و فرموده است: «در مورد اندازهٔ معلومات امام و خصوصیات آن به علّت اختلاف شدیدی که در اخبار این مسئله هست نمی‌توان مطلب قابل اطمینانی به دست آورد، پس بهتر است علم آن را به خود

(c) ketabton.com: The Digital Library

ائمّه(ع) واگذاریم».[1] نه، می‌توان به طور یقین گفت: آن کس که مثل شیخ مفید و سیّدمرتضی‌و شیخ طوسی رضوان الله علیهم نظر «یک» را بپذیرد در امام‌شناسی قصور کرده، و نه، می‌توان گفت: آن کس که نظر«دو» را بپذیرد دچار اشتباه شده، و نه، می‌توان گفت: آن کس که مثل شیخ انصاری (قدّس سرّه) در مسئله مقدار علم امام توقف کند در معرفت امام کمبود دارد. بلکه می‌توان گفت: بحث دربارهٔ اندازه علم امام آن هم با دخالت دادن احساسات افراطی هم مضر است و هم نتیجهٔ عملی ندارد. مضر است چون طرفین بحث را بر ضدّ یکدیگر برمی‌انگیزد. و نتیجهٔ عملی ندارد، چون محصول آخرین بحث در این مسئله این است که یکی از دو نظر سابق در مورد علم امام به شهادت خود پذیرفته شود و یا هیچ یک پذیرفته نشود، و این فقط جنبهٔ علمی و اعتقادی دارد آن هم اعتقادی که ضروری مذهب نیست و هیچ گونه اثر عملی در صحنهٔ اجتماع ندارد. بنابراین کسی که نظر«یک» را

۱. رسائل شیخ انصاری، ص ۲۴ چاپ قدیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بپذیرد و کسی که نظر«دو» را بپذیرد و کسی که هیچ یک را نپذیرد و توقف کند، هر سه، از نظر اعمال دینی در صحنهٔ زندگی فردی و اجتماعی مساوی است و انتخاب هر کدام ضرری به قائل آن نمی‌زند و البته کسی هم مثل شیخ انصاری (قدّس سرّه) در اصل مسئلهٔ مقدار معلومات امام توقّف را بهتر شمرده است.

آری، مطلبی که خیلی مهم است و اثر عمیق اجتماعی دارد این است که مردم برنامهٔ عملی قیام سرور مجاهدان را به طور صحیح بشناسند و از آن پیروی نمایند. بدیهی‌است اگر برنامهٔ عملی قیام امام به طور صحیح شناخته شود آثار مطلوبی خواهد داشت و اگر به طور ناصحیح شناخته شود قطعاً آثار نامطلوبی خوهد داشت، از این‌رو کتاب «شهید جاوید» کوشیده است تا بتواند راهی به سوی شناخت صحیح برنامهٔ عملی آن حضرت بازکند تا پرتو تحرّکی از قیام نورانی سرور شهیدان بر اجتماع خواب آلود اسلامی افکنده شود و آثار مطلوب و ارزنده‌اش در صحنهٔ زندگی‌اجتماعی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مسلمانان ظاهر گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

انگیزهٔ سلیمان از تهدید ملکهٔ سبا

شواهد اینکه حضرت سلیمان قدرت نامشروع ملکهٔ سبأ را هدف گرفته بود:

۱. ﴿أَلاَّ تَعْلُوا عَلَيَّ وَ أْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾[۱] که خضوع قدرت او را خواسته و از عقیدهٔ او سخنی نگفته است.

ملکهٔ سبأ و مشاورانش از قدرت نظامی و نتیجهٔ رویایی نظامی سخن گفتند نه از حقانیّت عقیدهٔ خویش: ﴿نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾[۲] و ﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوها﴾[۳].

---

۱. نمل / ۲۷، ۳۱.
۲. نمل / ۲۷، ۳۳.
۳. نمل / ۲۷، ۳۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

جناب سلیمان از ریشه کن کردن حکومت ملکهٔ سبأ و اخراج هیئت حاکمهٔ سبأ سخن می‌گوید نه از تغییر عقیدهٔ آنان: ﴿فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لا قِبَلَ لَهُمْ بِها وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْها أَذِلَّةً﴾ .[۱]

همهٔ فعالیتهای سلیمان از قبیل آوردن تخت ملکهٔ سبأ به نزد خود و ملکه را در صرح ممّرد وارد کردن برای درهم شکستن غرور و قدرت ملکه است نه برای تغییر عقیدهٔ او.

ملکهٔ سبأ گفت: ﴿أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ﴾[۲] و این به معنای تغییر عقیده نیست و بلکه تسلیم عملی در مقابل خدا و سلیمان است که مستلزم نفی‌دیکتاتوری و حکومت خودکامهٔ ملکه است.

تذکر

پس از خضوع عملی بلقیس در مقابل سلیمان، به طور طبیعی جوّ تغییر عقیده به وجود می‌آید و او از شرک به توحید می‌گراید.

---

۱. نمل / ۲۷، ۳۷.
۲. نمل / ۲۷، ۴۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حدیث انّ الله شاء أن یراک قتیلاً

۱. اینکه فلان حدیث از معصوم صادر شده است یا نه.

۲. آیا معارضی دارد یا نه.

۳. دلالت آن چگونه و معنای آن چیست؟

مادر اینجا با همین اسلوب علمی به بررسی حدیث نامبرده می‌پردازیم. بنابراین بحث این مقاله کاملاً جنبهٔ فنّی و تخصصی خواهد داشت .

آیا این حدیث صادر شده است؟

ما برای بررسی اینکه آیا این حدیث که: «انَّ الله قَدْ شاءَ اَن

(c) ketabton.com: The Digital Library

یراک قتیلاً» صادر شده است یا نه به همهٔ کتابهایی که تا قرن هفتم دربارهٔ قیام سیدالشهداء علیه‌السلام چیزی نوشته و در دسترس بود مراجعه کردیم، و پس از بررسی کامل و خسته‌کننده معلوم شد که این حدیث در هیچ یک از این کتابها موجود نیست:

۱. الامامة و السیاسة، از ابن قتیبه وفات ۲۷٦.

۲. الاخبار الطوال، از دینوری، حدود ۲۹۰

۳. تاریخ یعقوبی، از ابن واضح، بعد از ۲۹۲.

۴. تاریخ طبری، از ابن جریر، ۳۱۰.

۵. کافی، از کلینی، ۹۳۲۸.

٦. العقد الفرید، از ابن عبدربه ۳۲۸.

۷. مروج الذهب، از مسعودی ۳۴٦.

۸. مقاتل الطالبیین، از ابوالفرج ۳۵٦.

۹. ارشاد، از شیخ مفید ۴۱۳.

۱۰. روضة الواعظین، از فتّال نیشابوری ۵۰۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۱. اعلام الوری، از طبرسی ۵۴۸.

۱۲. مقتل خوارزمی، از اخطب خوارزم ۵٦۸.

۱۳. تهذیب ابن عساکر، از علی بن الحسن شافعی ۵۷۱.

۱۴. تاریخ کامل، از ابن اثیر ٦۳۰.

۱۵. تذکرة الخواص، از سبط بن‌الجوزی ٦۵۴.

حدیث نام برده در هیچ‌یک از این کتابها که ازاوایل غیبت صغری تا حدود قبل از نیمهٔ دوم قرن هفتم هجری تألیف شده موجود نیست.

آنگاه می‌بینیم این حدیث در کتاب لهوف(یا ملهوف) تألیف ابن‌طاووس﵀ (وفات ٦٦۴) آمده و از آن کتاب به کتابهایی که بعد از آن تألیف شده منتقل گشته و شهرت پیدا کرده است.

اینک آنچه را در کتاب لهوف نوشته است عیناً درج می‌کنیم و دربارهٔ آن بحث می‌نماییم.

در کتاب لهوف چنین آمده است:

(c) ketabton.com: The Digital Library

«وَ رَوَیتُ مِنْ کتاب اَصْلٍ لِأَحْمَدَ بْنَ ٱلحُسَینِ عُمَرَبْنَ یزیدَ الثِّقَةَ(و علی الاصل انه کان لمحمّد بن داوود القمی)بالاسناد عن ابی عبدالله قال: سار مُحَمَّدُ بْنَ ٱلحَنَفِیةِ اِلَی ٱلحُسَینِ فِی اللَّیلَةِ الَّتی اَرادَ ٱلخُرُوجَ صَبیحَتِها عَنْ مَکةَ، فقالَ: یا أَخی اِنَّ اَهْلَ ٱلکوفَةِ مَنْ قَدْ عَرَفْتَ غَدْرَهُمْ بِاَبیک وَ اَخیک وَ قَدْ خِفْتُ اَنْ یکونَ حالُک کَحالِ مَن مَضْی، فَاِنْ رَأَیتَ أَنْ تُقیمَ فَاَنَّک اَعَزُّ مَنْ فِی ٱلحَرَمِ وَ اَمْنَعَهُ، فقال: «یا أَخِی قَدْخِفْتُ اَنْ یَغْتالَنِی یَزیدُبْنُ مُعاوَیةَ بِالْحَرَمِ، فَاَکونَ الَّذی یُسْتَباحُ بِهِ حُرْمَةُ هذَا البَیتِ»، فقالَ لَهُ ابْنُ الحَنَفِیةِ: فَاِنْ خِفْتَ ذٰلِک فَسِرْ اِلَی ٱلیمَنِ اَوْ بَعْضِ نَواحِی ٱلبَرِ، فَاِنّک اَمْنَعُ النّاسِ بِهِ، و لاَیقْدِرُ عَلَیک اَحَدٌ. فقال: «اُنْظُرْ فیما قُلْتَ»، فلمّا کانَ فِی السَّحَرِ اِرْتَحَلَ ٱلحُسَینُ علیه‌السلام، فَبَلَغَ ذٰلِک ابْنَ ٱلْحَنَفِیةِ، فَاتاهُ فَاَخَذَ زِمامَ ناقَتِهِ الَّتی رَکبَهٰا، فَقالَ: یا اَخی اَلَم تَعُدْنِی النَّظَرَ فیما سَئَلْتُک؟ قالَ: «بَلیٰ»، قالَ: فَما حَداک عَلَی ٱلخُروجِ عاجِلاً؟! فقالَ(ع): «اَتانِی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد ما فارَقْتُکَ، فقال: یا حسینُ اُخْرُجْ، فَاِنَّ الله قَدْ شاءَ اَنْ یراک قَتیلاً»، فَقالَ لَهُ ابْنُ ٱلحَنَفِیةَ: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیهِ

(c) ketabton.com: The Digital Library

راجِعُونَ﴾، فَما مَعْنیٰ حَمْلُک هؤلاءِ النّساءِ وَ اَنْتَ تَخْرُجُ عَلیٰ مِثْلِ هٰذِهِ الْحال؟! قالَ: فقالَ لَهُ: «قَدْ قالَ لِی إنَّ اللهَ قَدْ شاءَ اَنْ یراهُنَّ سَبایٰا» وَ سَلَّمَ عَلَیهِ وَ مَضیٰ.[1]

ابن طاووس رحمه الله می‌گوید: من از کتاب «اصل» احمدبن حسین بن عمر بن یزید ثقه ـ که بر پشت آن نوشته است: کتاب مال محمّدبن داوود قمی بوده است ـ به سندی که در آن کتاب است از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنم که فرمود: در آن شبی‌که صبح آن حسین‌بن علی علیه السلام می‌خواست از مکه خارج شود محمّد حنفیه نزد وی رفت و گفت: ای برادر! تو اهل کوفه را می‌شناسی که با پدر و برادرت بی‌وفایی کردند و من می‌ترسم با تو هم مثل پدر و برادرت رفتار کنند، اگر تصمیم بگیری در مکّه بمانی تو در حرم خدا عزیزترین و محفوظترین افراد هستی. گفت: می‌ترسم یزیدبن معاویه مرا ترور کند و احترام خانهٔ خدا به وسیلهٔ من از بین برود. ابن حنفیه گفت: اگر چنین ترسی داری پس به یمن یا بعضی‌نواحی

---

۱. لهوف، چاپ اصفهان، ص ۵۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(برّ) برو که در آنجا محفوظترین افراد خواهی بود و کسی بر تو ظفر نخواهد یافت. گفت: دربارهٔ آنچه تو گفتی فکری خواهم کرد. آنگاه هنگام سحر امام حسین علیه‌السلام کوچ کرد. این خبر که به محمّدحنفیه رسید آمد و مهار شتری‌را که امام بر آن سوار بود گرفت و گفت: برادر! مگر تو وعده نکردی دربارهٔ آنچه من گفتم فکری بکنی؟ گفت: چرا. گفت: پس چرا با تعجیل از مکه بیرون می‌روی؟ گفت: بعد از آنکه از تو جدا شدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد[1] و گفت: بیرون برو چون خدا خواسته است تو را کشته ببیند، محمّد حنفیه گفت: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيهِ راجِعُونَ﴾، پس تو که با این حال خارج می‌شوی چرا این زنان را با خود میبری؟ پس امام حسین علیه‌السلام به وی گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: خدا خواسته است زنان را اسیر ببیند. آنگاه بر او سلام کرد و حرکت نمود.

---

۱. بعضی گفته‌اند چون رسول خدا در آن زمان زنده نبوده این مطلب را در خواب به امام فرموده و بعضی می‌گویند چون در این حدیث ذکری از خواب نشده امام در حال مکاشفه رسول خدا را دیده است، ولی چون خواهی دانست که این حدیث قابل اعتماد نیست دیگر بحث در اینکه خواب بوده یا مکاشفه چندان ارزشی نخواهد داشت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدین‌گونه می‌بینیم منبع اصلی این مطلب که: «خدا خواسته است امام حسین علیه‌السلام را کشته ببیند» کتاب لهوف است. اینک باید ببینیم نقل لهوف تا چه اندازه ارزش و اعتبار دارد؟ به طوری که می‌بینید کتاب لهوف این خبر را بی‌سند نقل کرده و ما نمی‌دانیم راویان این قصّه چه کسانی بوده‌اند، و نیز نمی‌دانیم آن کتابی که لهوف این خبر را از او نقل کرده تا چه اندازه قابل اعتماد بوده است.

آیا کتابی که علمای بزرگ شیعه مثل کلینی و شیخ مفید و طبری و فتّال نیشابوری از آن اطلاعی نداشته یا داشته ولی این مطلب را از آن نقل نکرده‌اند تا چه اندازه می‌تواند قابل اعتماد باشد؟

آیا مطلبی را که فقط کتاب لهوف نقل کرده آن هم بی‌سند، یک مجتهد صاحب نظر می‌تواند با اطمینان خاطر آن را بپذیرد؟ این نقل لهوف، بی‌سند و مرسل است و علمای مذهب به حدیث مرسل اگر قرینهٔ دیگری بر صحّت آن نباشد اعتماد نمی‌کنند. با توجّه به مطالب گذشته اگراز یک مجتهد مرجع فتوی بپرسند: آیا

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌توان به صدور این خبر بی‌سند لهوف اعتماد کرد؟ خواهد گفت: نه، این بود بررسی حدیث لهوف از نظر اصل صدور آن.

آیا معارض دارد؟

اینک در جهت دوم خبر لهوف یعنی بحث از معارض گفتگو می‌کنیم:

علاوه براینکه نقل لهوف از نظر صدور قابل اعتماد نیست دو معارض هم دارد که یکی بی‌سند و دیگری با سند و در نهایت اعتبار است.

معارض اوّل:

"معارض اوّل قضیه‌ای است که ابومخنف[1] بدین صورت نقل می‌کند:

«قال ابومخنف عن هشام بن الولید عمن شهد ذلک قال: اقبل الحسین بن علی علیه‌السلام باهله من مکه و محمّدبن الحنفیة بالمدینه، قال: فبلغه خبره و هو یتوضأ

۱. نجاشی در فهرست می‌گوید: ابومخنف(لوط بن یحیی) در کوفه رئیس اصحاب خبر بوده و به نقل او اعتماد می‌کرده‌اند و او از اصحاب امام صادق علیهم‌السّلام است و از آن حضرت حدیث نقل می‌کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فی طست، قال: فبکی حتی سمعت و کف دموعه فی الطست».[1]

ابومخنف از هشام بن ولید و او از کسی که حاضر قضیه بوده نقل می‌کندکه گفته است: حسین‌بن علی علیه‌السلام با خانوادهٔ خود از مکه حرکت کرد و محمّدبن حنفیه در مدینه بود پس خبر حرکت آن حضرت به وی رسید در حالی که در طشتی وضوء می‌گرفت، راوی می‌گوید محمّدحنفیه از شنیدن این خبر به گریه افتاد که من صدای قطرات اشک او را که در طشت می‌ریخت شنیدم.

بدین‌گونه می‌بینیم نقل ابومخنف با نقل لهوف معارض و مخالف است؛ زیرا نقل لهوف می‌گوید: آن مذاکرات «که ضمن آن امام حسین علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده:خدا خواسته است تو را کشته ببیند» بین امام و محمّد حنفیه در مکه واقع شده، و روایت ابومخنف می‌گوید: هنگامی که امام حسین علیه‌السلام از مکه خارج شد محمّد حنفیه در مدینه بوده است نه در مکه.

البته نقل ابومخنف هم مثل نقل لهوف بی‌سند است و بنابراین

---

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۷.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نقل بی‌سندی با نقل بی‌سند دیگر تعارض می‌کند و هر دو از اعتبار ساقط می‌شود و مثل این است که در این مورد نه لهوف چیزی نقل کرده است و نه ابومخنف.

معارض دیگر

علاوه بر این نقل، لهوف معارض دیگری دارد که سندش در نهایت اعتبار است، و آن حدیثی است که ابن قولویه در کامل الزّیارات بدین صورت نقل می‌کند:

«حدثنی ابی رحمه‌الله و جماعة مشایخی عن سعد بن عبدالله عن علی‌بن اسمعیل‌بن عیسی و محمّدبن الحسین بن ابی الخطاب عن محمّدبن عمروبن سعید الزّیات عن عبدالله بن بکیر عن زرارة عن ابی جعفر علیه‌السلام قال: کتب الحسین بن علی علیه‌السلام من مکة الی محمّد بن علی: بِسْمِ الله الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، من الحسین‌بن علی الی محمّدبن علی و مَنْ قَبْلَهُ مِنْ نبی‌هاشم اما بعد: فان من لحق بی استشهدو من لم یلحق بی‌لم یدرک الفتح و السلام».[1]

امام محمّدباقر علیه‌السلام فرمود: حسین‌بن علی علیه‌السلام از مکه برای

۱. کامل الزیارات، ص ۷۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمّد حنفیه نوشته: این نامه‌ای است از حسین بن علی به محمّدبن علی و بنی هاشمی که با او هستند: کسی که به من ملحق شود در معرض شهادت خواهد بود و کسی که از پیوستن به من خودداری کند به فتح و پیروزی نخواهد رسید والسّلام».

و همین حدیث را لهوف و معادن الحکمة، از بصائر الدّرجات، هر دو از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده‌اند.

و نیز دلایل الامامة طبری شیعی همین حدیث را با سند دیگری از امام محمّد باقر علیه‌السلام می‌کند و در آن آمده است که امام حسین علیه‌السلام این نامه را هنگام حرکت برای عراق نوشته‌اند.

و از این حدیث معلوم می‌شود محمّد حنفیه هنگام حرکت امام از مکه در مدینه بوده است نه در مکه، زیرا اگر در مکه بود معنی نداشت آن حضرت از مکه برای او نامه بفرستد و سند این حدیث که ابن قولویه نقل کرده در نهایت اعتبار است. و ناگفته پیدا است که حدیث ابن قولویه با این سند معتبر بر حدیث بی‌سند لهوف که

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌گوید: محمّد حنفیه در مکه بوده ترجیح دارد.

جمله معترضه:

در معنای کلمهٔ«اُسْتُشْهِدَ» که در حدیث ابن‌قولویه آمده دو احتمال است:

۱. اینکه امام خبر داده باشد که کاروان ما و هر که بما ملحق شود شهید خواهند شد.

۲. اینکه مقصود این باشد که هر کس به من ملحق شود در معرض شهادت خواهد بود یعنی احتمال دارد کشته شود و این مجاز است به قرینهٔ مشارفت.

احتمال اوّل صحیح نیست؛ زیرا این عدّه از یاران امام شهید نشدند: ۱.حسن‌بن حسن ۲. عمروبن حسن[۱] ۳. زیدبن حسن (مقاتل الطالبیین)[۲] ۴. غلام عبدالرّحمان بن عبدربّه[۳] ۵. ضحّاک بن عبدالله

۱. طبری ۴، ص ۳۵۹.
۲. مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۹.
۳. طبری ۴، ص ۳۲۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مشرقی[۱] ٦. عقبة بن سمعان ۷. مرقع بن ثمامهٔ اسدی[۲] ۸. مسلم‌بن رباح مولی علی[۳] ۹. قاسم بن عبدالله بن جعفر ۱۰. محمّدبن عقیل[۴].

چون این عدّه از یاران امام کشته نشدند احتمال اوّل را نمی‌توان پذیرفت، پس ناچار باید احتمال دو را پذیرفت و معنای حدیث چنین می‌شود که: احتمال کشته شدن هست چون امکان برخورد نظامی هست.

خلاصهٔ بحث:

برگردیم به اصل مطلب. خلاصهٔ بحث در جهت دوم که آیا حدیث بی‌سند لهوف معارض دارد یا نه؟ این شد که دو معارض دارد، یکی بی‌سند و دیگری با سند معتبر. و یک مجتهد صاحب نظر که بخواهد حدیث لهوف را با اصول فنی‌و اسلوب علمی بررسی نماید نمی‌تواند قبول کند که حسین‌بن علی علیه‌السلام در مکه به

---

۱. طبری ۴، ص ۳۳۹.
۲. طبری ۴، ص ۳۴۷.
۳. تهذیب ابن عساکر ۴، ص ۳۳۸.
۴. سیر النبلاء ۳، ص ۳۰۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمّد حنفیه فرموده که: رسول خدا ۹ به من فرموده است: «اُخرج فان الله قد شاء ان یراک قتیلاً» بیرون برو که خدا خواسته است تو را کشته ببیند. پس نتیجهٔ بحث این می‌شود که حدیث لهوف از نظر مبانی علمی به هیچ وجه قابل قبول نیست، و یک عالم دینی‌نمی تواند به رسول خدا ﷺ نسبت بدهد که آن حضرت به امام حسین ؑ فرموده است: خدا خواسته تو را کشته و خانواده‌ات را اسیر ببینید.

معنا حدیث لهوف:

چون بحث از جهت صدور حدیث لهوف از جهت معارض آن تمام شد، در درجهٔ ۳ نوبت به این می‌رسد که ببینیم معنای‌حدیث چیست؟

اگر چه بعد از آن که معلوم شد حدیث لهوف بی اعتبار است گفتگو دربارهٔ معنای آن زائد به نظر می‌رسد ولی برای‌تکمیل بحث مانعی ندارد که دربارهٔ معنای حدیث نیز قدری گفتگو نماییم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کلمهٔ «شاء» در ان الله شاء ان یراک قتیلاً یا تکوینی است یا تشریعی. مشیت و خواست تکوینی خدا به معنای تقدیر او، و مشیت و خواست تشریعی خداوند به معنای امر و دستور اوست.

مشیت تکوینی:

اگر «شاء» تکوینی باشد در معنای آن دو احتمال است:

۱. اینکه بگوییم: چون خدا مقدّر کرده است که سرانجام تو کشته شوی از این سفر خودداری نکن؛ زیرا اگر شهادت تو در این سفر مقّدر شده باشد در هر صورت تقدیر خدا جاری خواهد شد و نمی‌توان از آن فرار کرد.

و اگر شهادت در این سفر مقّدر نشده است کشته نخواهی شد و ترس از این سفر جا ندارد.

این معنی در ردیف توضیح واضحات است؛ زیرا هر فرد ساده‌ای می‌داند که اگر چیزی به طور حتم مقّدر شده باشد جلو آن را نمی‌توان گرفت و اگر مقّدر نشده باشد ترس جا ندارد. و لزومی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ندارد که رسول‌خدا ﷺ چنین مطلبی را به امام حسین علیه‌السلام بفرماید و توضیح واضح بدهد.

۲. اینکه بگوییم: مقصود این است که چون خدا مقدّر کرده است تو کشته شوی بیرون برو و کمک کن تا تقدیر خدا دربارهٔ تو جاری شود.

این معنی هم قابل قبول نیست؛ زیرا تقدیر خدا هرچه باشد جاری می‌شود و احتیاج به کمک ندارد. (البته این تقدیر از آن نوع تقدیری است که فعل اختیاری انسان در سلسلهٔ علل واقع می‌شود).

مشیت تشریعی:

و اگر منظور از «شاء» مشیت تشریعی باشد در این صورت به معنای امر و دستور خواهد بود. آنگاه دستور و امر خداوند تصوراً ممکن است به یکی از سه چیز تعلّق بگیرد:

۱. اینکه امر و دستور به کشتن امام تعلّق بگیرد یعنی کشتن آن حضرت (العیاذ بالله) یک واجب یا مستحب شرعی‌باشد و این

(c) ketabton.com: The Digital Library

معنی علاوه بر اینکه مخالف عقل و نقل است مستلزم این است که قاتل امام مستحق اجر و مزد باشد چون امر خدا را اطاعت کرده است!

۲. اینکه امر و دستور به کشتن شدن تعلّق بگیرد و معنای (انّ الله شاء ان یراک قتیلاً) این باشد که خدا دستور داده است کشته شدن را بپذیری.

و این معنی از دو جهت صحیح نیست:

الف اینکه امر و دستور به چیزی تعلّق می‌گیرد که در اختیار انسان باشد و کشته شدن فعل اختیاری مقتول نیست، زیرا پس از آنکه عوامل قتل به وجود آمد کشته شدن به طور قهری و تکوینی و بدون اختیار مقتول حاصل می‌شود، و به تعبیر دیگر، کشته شدن، انفعال است و نه فعل و امر و دستور به فعل تعلّق می‌گیرد نه به افعال.

ب اینکه دستور خدا به چیزی تعلّق می‌گیرد که مطلوب وی

(c) ketabton.com: The Digital Library

باشد و کشته شدن امام مطلوب خدا نیست؛ زیرا با کشته شدن آن حضرت ضربت بزرگی با اسلام می‌خورد چنانکه امام سجاد علیه‌السلام فرمود: با قتل پدرم حسین علیه‌السلام شکست بزرگی‌به اسلام خورد[1] و از همین جهت خداوند از کشتن امام بلکه هر مؤمن بی گناهی نهی کرده است. پس چون کشته شدن آن حضرت مطلوب خدا نیست بلکه مبغوض اوست ممکن نیست امر وی بدان تعلّق بگیرد.

۳. اینکه امر و دستور به مقدمات کشتن تعلّق بگیرد و معنای (انّ الله شاء ان یراک قتیلاً) این باشد که خدادستور داده که تو قاتل خود را و ادار نمایی که تو را بکشد و این معنی هم صحیح نیست؛ زیرا همان‌طور که کشتن بی‌گناه، گناه است، تحریک کردن و وادار نمودن قاتل به کشتن بی‌گناه هم گناه است. و از این‌رو محرّک قاتل را به عنوان شریک جرم مجازات می‌کنند، پس محرّک قتل مجرم شناخته می‌شود. حالا فرقی نمی‌کند که شخصی قاتل را وادار کند که فرد دیگری را بکشد یا وادار کند که خودش را(خود تحریک

۱. ثلمة فی الاسلام عظیمة (لهوف، ص ۱۸۰) و (مثیر الاحزان، ص ۶۲).

(c) ketabton.com: The Digital Library

کننده را) بکشد. این هر دو جرم گناه است و نه هرگز خداوند امر به چنین گناهی می‌کند و نه امام معصومی که آیهٔ تطهیر دربارهاش نازل شده[1] مرتکب چنین جرم و گناه بزرگی می شود که حرکت کند برای اینکه عمّال حکومت را وادار نماید که خود آن حضرت را بکشند و خانوادهاش را اسیر نمایند!

یک دلیل روشن

در کتاب «بحار الانوار» ضمن روایت مفصلی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند که: «من قدر علی حقن دمه ثم خلی عمن یقتله فهو قاتل نفسه» کسی که بتواند جان خود را حفظ کند و به قاتل امکان بدهد که او را بکشد چنین کسی قاتل خویش محسوب می‌شود.

در جایی که اگر از خود دفاع نکند و به قاتل امکان بدهد که او را بکشد مجرم شناخته می‌شود، در این صورت اگر قاتل را وادار کند که او را بکشد به طریق اوّلی مجرم خواهد بود و امام معصوم

---

۱. دو گروه شیعه و سنّی روایات فراوانی نقل کرده‌اند که آیهٔ تطهیر دربارهٔ اصحاب کساء نازل شده است، رجوع شود به مقالهٔ نگارنده در فصلنامهٔ مکتب تشیع شمارهٔ ۲ از ص۶۴ ببعد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هرگز مرتکب چنین گناهی نمی‌شود.

یک نکته

اوامری که در باب جهاد وارد شده همه برای کوبیدن و کشتن و نابود کردن دشمن است نه برای کشته شدن، و شهید که آن همه مقام دارد برای آن است که برای کوبیدن دشمن تا پای جان مبارزه کرده و جهاد کامل‌تری انجام داده و بیشتر دفع شرّ از مسلمانان نموده و نیروی دشمن را ضعیف ساخته است، پس اجر بیشتر در برابر جهاد بیشتر است نه در برابر کشته شدن که یک حالت انفعالی و غیر اختیاری است.

اشکال دیگر: علاوه بر اینها اشکال دیگری در حدیث لهوف هست که می‌گوید: «فلما کان فی السحرارتحل الحسین علیه‌السلام» آنگاه که سحر شد امام حسین علیه‌السلام از مکه حرکت کرد. اگر مراد از این سحر، سحر روز ترویه باشد این صحیح نیست؛ زیرا امام روز ترویه ـ ۸ ذی الحجّة ـ احرام حجّ بسته بود تا به عرفات برود آنگاه

(c) ketabton.com: The Digital Library

که احساس خطر کرد عمره‌ای بجا آورد و از احرام خارج شد و به سوی کوفه حرکت فرمود[۱] و این حرکت هنگام ظهر بود[۲] نه سحر.

و اگر سحر روز عرفه باشد این هم صحیح نیست، زیرا حرکت آن حضرت روز ترویه ـ ۸ دی الحجّة ـ بوده[۳] نه روز عرفه. بنابراین حدیث لهوف که می‌گوید: امام سحر از مکه کوچ کرد با عمل حضرت منطبق نمی‌شود.

حاصل گفتار

حاصل آنچه گفتیم این شد که حدیث لهوف که می‌گوید: (خدا خواسته امام حسین علیه‌السلام را کشته و خانواده‌اش را اسیر ببیند) از سه جهت مورد بحث واقع شد:

۱. از جهت صدور.

۲. از جهت وجود معارض.

۳. از جهت دلالت.

---

۱. ارشاد مفید، ص ۱۹۹.
۲. طبری ۴، ص ۲۸۹.
۳. دو مدرک سابق.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و معلوم گشت از جهت صدور قابل اعتماد نیست. و از حهت معارض، دو معارض دارد. و از جهت دلالت معنای‌صحیح و قابل قبولی برا ی آن تصوّر نمی‌شود.

بنابراین یک مجتهد صاحب نظر و باتقوا نمی‌تواند با استناد حدیث لهوف، به پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت بدهد که آن حضرت به امام حسین علیه‌السلام فرموده است: «اخرج فان الله قد شاء ان یراک قتیلاً و قد شاء ان یراهنّ سبایا» بیرون برو که خدا خواسته است تو را کشته و خانواده‌ات را اسیر ببیند.

خداوند از نظر تشریع و قانون هرگز نخواسته است چنین زعیم عظیمی راکه باید خون مقدّس و پرحرارتش در رگهایش بجوشد و به جهان اسلام نور و حرارت بدهد، حرکت و جنبش بدهد، کشته ببیند.

و هرگز نخواسته است بانوان سراپردهٔ عصمت راکه نمونه‌های کامل عفت اسلامی بودند در معرض تماشای چشمان حریص

(c) ketabton.com: The Digital Library

اراذل و اوباش اسیر ببیند.

نه خدا به چنین جنایت وحشتناکی که به دست عمّال حکومت ضد اسلام انجام شد راضی بود و نه رسول خدا ﷺ و نه خود امام حسین علیه‌السلام و نه هیچ مسلمانی بلکه هیچ انسان با وجدانی«لَعَنَ الله اُمَّةً سَمِعَتْ بِذٰلِکَ فَرَضِیتْ بِهِ» خدا لعنت کند کسانی را که این فاجعهٔ غیر انسانی را بشنوند و بدان راضی باشند.

«مُصِیبَةٌ ما اَعْظَمَهَا وَ اَعْظَمَ رَزِیتَهٰا فِی الإِسْلامِ» چه مصیبت بزرگی که به اسلام وارد شد و چه شکست سختی بود که به دین وارد آمد «وَثُلْمَةٌ فِی الْإِسْلامِ عَظِیمةٌ». این یزید بن معاویه بود که می‌خواست امام حسین علیه‌السلام را کشته ببیند نه خدا.

این سازمان حکومت ضد اسلام بنی‌امیه بود که می‌خواست فرزند پیغمبر را بخون آغشته ببیند نه خدا.

این عبیدالله زیاد چاکرجان نثار یزید بود که می‌خواست بانوان سراپردهٔ عصمت را اسیر ببیند نه خدا.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این حکومت عدالت‌کش پسر معاویه بود که می‌خواست جهان اسلام را از وجود مظهر عدالت و تقوا و منبع فضائل انسانی و ملکوتی محروم ببیند نه خدا.

این عمال حکومت استبدادی و ضد قرآن آل ابی‌سفیان بودند که می‌خواستند مسلمانان عدالتخواه را از رهبری‌سیاسی پسر علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام بی‌نصیب ببینند نه خدا.

این سازمان رهبری غلامان حلقه به گوش یزید بود که می‌خواست با کشتن پسر فاطمهٔ زهراء علیهاالسلام، اسلام را همچنان اسیر چنگال استبداد ببیند نه خدا.

از آنچه گذشت روشن شد که یک فرد محقّق و منصف نمی‌تواند به حدیث بی‌اعتباری که می‌گوید: (خدا خواسته است امام حسین علیه‌السلام را کشته ببیند) اعتماد کند.

این بود بررسی حدیث مشهور لهوف که با اسلوب فنّی انجام گشت و معلوم شد که این حدیث از قرن هفتم هجری به بعد یعنی

(c) ketabton.com: The Digital Library

پس از تألیف کتاب «لهوف» شهرت کامل پیدا کرده است، آن هم شهرتی که پایه و اساس محکمی ندارد. بنابراین نمی‌توان قیام امام را براساس این حدیث بی‌اعتبار تجزیه و تحلیل کرد.

ما معتقدیم که منقولات تاریخی و حدیثی که مربوط به قیام مقدّس سیدالشّهداء سلام الله علیه است باید با همان اسلوب فنی و اجتهادی که اخبار مربوط به فقه اسلام بررسی می‌شود مورد تجزیه و تحلیل دقیق علمی قرار گیرد، و بدین وسیله در این رشته هم مثل رشتهٔ فقه و تفسیر راه تکامل باز گردد تا با گذشت زمان و با تحقیقات دامنه‌دار چهرهٔ واقعی این قیام بزرگ و پرارزش هر چه بیشتر تجلّی کند و همچون چراغی پرفروغ راه مبارزهٔ با باطل و فساد و استبداد را بیش از پیش روشن سازد «اِنَّ الحُسَیْنَ مِصْباحُ ألْهُدی؟ وَ سَفِینَةُ النَّجاةِ».

از خوانندگان صاحب نظر تقاضا می‌شود هر گونه نظری دربارهٔ این مقاله دارند چه تأیید و چه انتقاد برای نگارنده ارسال فرمایند تا

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدین‌وسیله به علم و تحقیق کمکی کرده باشند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

غرائب روایات ابوسمینه محمدبن علی صیرفی قرشی کذّاب

۱. اگر کسی شهادت به «لا اله الا الله» بدهد ده حسنه برای او نوشته می‌شود ولی اگر شهادت به «انّ محمّداً رسول الله» بدهد دو میلیون حَسنه برای او نوشته می‌شود![1]

اقول: در این روایت ابوسمینه، پیغمبر اکرم ﷺ مقامش از خدا بالاتر رفته است! زیرا شهادت به رسالت آن حضرت دو میلیون حَسنه دارد در حالی که شهادت به وحدانیّت خدا فقط ده حَسنه دارد! آیا این مطلب از مجعولات ابوسمینة که متّهم به کذب و غلوّ

۱. محاسن برقی، ص۳۳، حدیث ۲۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

است می‌باشد؟

۲. از قول رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: در صف نماز جماعت شانه به شانه هم بایستید و صفوف خود را راست کنید که من از پشت سر، شما را می‌بینم![۱]

اقول: آیا ذیل حدیث از مجعولات ابوسمینة است؟

۳. کسی که نمازش را عمداً تأخیر بیندازد اگر بهشت هم برود منزل نخواهد داشت و باید همیشه مهمان اهل بهشت باشد![۲]

اقول: آیا ممکن است کسی بهشتی باشد ولی منزل نداشته باشد و مثل کولی‌ها سرگردان باشد و هر روزی خود را بر یک فرد بهشتی تحمیل کند؟! این را از ابوسمینة باید پرسید.

۴. کسی که نام پیغمبر خدا ﷺ نزد او برده شود و فراموش کند بر آن حضرت صلوات بفرستد راه بهشت را گم می‌کند![۳]

اقول: آیا نسیان عذر عقلی و شرعی نیست؟! این را از ابوسمینة

---

۱. محاسن برقی، ص۸۰، حدیث ۷.
۲. محاسن برقی، ص ۸۳، حدیث ۱۷.
۳. محاسن برقی، ص ۹۵، حدیث ۵۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

باید پرسید.

۵. کسی که بین او و بین مؤمن حجاب باشد خدا بین او و بین بهشت هفتاد هزار دیوار می‌کشد که بین هر دیواری تا دیوار دیگر هفتاد هزار سال راه می‌باشد![1]

اقول: برای بهشت نرفتن این شخص یک دیوار کافی است بلکه اصلاً دیوار لازم نیست.

٦. مقتول در قیامت نزد قاتل خود می‌رود و خون خود را مثل شیر که می‌دوشند به صورت قاتل می‌پاشد و می‌گوید: این شخص مرا کشته است![2]

اقول: برای احقاق حق احتیاج به پاشیدن خون به صورت قاتل نیست.

۷. حضرت یعقوب به پسرش(ظاهراً یوسف) گفت: زنا نکن که اگر پرنده‌ای زنا کند پر و بالش می‌ریزد.[3]

---

۱. محاسن برقی، ص ۱۰۱، حدیث ۷۴.
۲. محاسن برقی، ص ۱۰۶، حدیث ۸۸
۳. محاسن برقی، ص۱۰۶، حدیث۹۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اقول: ظاهراً مقصود این است یعقوب به یوسف گفت: با زن عزیز زنا نکن و این اشاره به همان داستانی است که می‌گوید: هنگامی‌که یوسف خواست با زن عزیز مصر در آمیزد تصویر یعقوب را دید که به او می‌گوید: زنا نکن. که در کتاب «جمال انسانیّت» ثابت کرده‌ایم این داستان دروغ است. آنگاه مگر بین پرندگان عقد ازدواج وجود دارد که اگر پرنده‌ای بدون عقد ازدواج با پرنده‌ای درآمیزد پرهای او بریزد؟!

۸. قوم لوط که مرتکب لواط شدند زمین آنقدر گریه کرد که اشکهایش به آسمان رسید و آسمان آنقدر گریه کرد که اشکهایش به عرش رسید![1]

اقول: معلوم می‌شود حجم اشکهای زمین از وجود زمین خیلی بیشتر بوده است که همهٔ فضای محیط به زمین را پر کرده و به آسمان رسیده است! و اشکهای آسمان به عرش رسید چه معنایی دارد؟

---

۱. محاسن برقی، ص ۱۱۰، حدیث ۱۰۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۹. خدا یک خروس سفید خلق کرده است که گردنش زیر عرش و دو پای آن در ریشه‌های زمین است تا آن خروس نخواند این خروس‌ها نمی‌خوانند![۱]

۱۰. خدا طینتی از بهشت گرفت و طینتی از جهنم و هر دُو را مخلوط کرد و بعداً آن دو را از هم جدا کرد و خوبی‌هایی که از دشمنان اهل‌بیت دیده می‌شود برای این است که طینت جهنّمی آنان به طینت بهشت مالیده است و بدی‌هایی که در دوستان اهل‌بیت دیده می‌شود برای این است طینت بهشتی آنان به طینت جهنّم مالیده است![۲]

۱۱. شیعیان ما در قیامت از قبرهای خود بیرون می‌آیند در حالی که بر شترهای مادّهٔ سفید بالدار سوار هستند و بندهای کفش‌های آنان نور است که می‌درخشد.[۳]

اقول: معلوم می‌شود بهشتی‌ها کفش عربی می‌پوشند که بند دارد

---

۱. محاسن برقی، ص۱۱۸، حدیث ۱۲۸.
۲. محاسن برقی، ص ۱۳۷، حدیث ۲۰.
۳. محاسن برقی، ص ۱۷۹، حدیث ۱۶۷.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و نیز حیوانهای سواری بهشتی‌ها نیز شتر خواهد بود!

۱۲. پیرزنی نزد سلیمان از باد شکایت کرد سلیمان باد را احضار کرد و گفت: تو با این پیرزن چه کردی؟ باد گفت: خدا مرا فرستاده تا کشتی بنی‌فلان را از غرق نجات دهم و من با شتاب حرکت کردم و در راه به این پیرزن برخورد کردم او به زمین خورد و دستش شکست، خدا به سلیمان گفت: باید غرامت شکستن دست پیرزن را از اصحاب کشتی بگیری که باد کشتی آنان را از غرق نجات داد![1]

اقول: عجب عدالتی اجراء شده است که باد پیرزن را به زمین زده است وباید غرامت شکستن دست او را صاحبان کشتی بدهند!

۱۳. دو برادر با تعلیم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای محفوظ ماندن از خطر در سفر تجارت به سوی شام هنگام خوابیدن در شب تسبیحات فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام و آیة الکرسی را خواندند و خوابیدند و دزدها آمدند برای سرقت اموال آن دو برادر و دیدند دو دیوار

۱. محاسن برقی، ص ۳۰۲، حدیث ۱۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کشیده شده است و بدین‌وسیله اموال آن دو از سرقت محفوظ ماند![1]

۱۴. حضرت یعقوب بدین علت به فراق یوسف مبتلا شد که یک قوچ چاق برای غذای خودشان ذبح کرده بود و مصرف کردند ولی از اطعام شخصی به نام قیوم که گرسنه بود غافل ماند![2]

اقول: چگونه و چرا حضرت یعقوب مجازات گناه نکرده را باید بکشد؟ غفلت که گناه نیست و ابوسمینة باید توضیح بدهد که چگونه خدای عادل پیغمبر خودش را بدون گناه مؤاخذه می‌کند؟!

۱۵. اگر کسی چهل روز گوشت نخورد اخلاقش بد می‌شود و کسی که خلقش بد شود در گوش راست او اذان بگویید![3]

۱۶. اگر گوشت استخوان را دقیقاً پاک کنید چیزی بهتر از آن از خانهٔ شما از بین خواهد رفت، چون گوشت استخوان نصیبی برای

---

۱. محاسن برقی، ص ۳۶۸، حدیث ۱۲۱.
۲. محاسن برقی، ص ۳۹۸، حدیث ۷۷.
۳. محاسن برقی، ص ۴۶۵، حدیث ۴۳۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنّ در آن هست![1]

۱۷. نقطه‌های سیاهی که زیر بال ملخ هست سخنان خداست که با خط سریانی نوشته است: من ملخ را لشکر خود قرار دادم و هر کس را بخواهم به وسیله این لشکر هلاک می‌کنم.[2]

۱۸. هر خانه‌ای که سرکه در آن باشد ویران نمی‌شود.[3]

۱۹. عدس اشک چشم را زیاد می‌کند و هفتاد پیغمبر آن را برکت داده‌اند![4]

۲۰. به پیغمبر خدا علیه‌السلام نسبت می‌دهد که فرمود: گویا محلّ روییدن سبزی‌شاهی (جرِجیر) را در آتش می‌بینم «کَانّی اَنظُر اِلی مَنْبتَه فی‌النّار».[5]

۲۱. به رسول خدا علیه‌السلام نسبت می‌دهد که فرمود: هر وقت در بَلَدی وارد می‌شوید از پیاز آن بخورید که وبای آن بَلَد را از شما

---

۱. محاسن برقی، ص۴۷۲، حدیث ۴۶۶.
۲. محاسن برقی، ص ۴۸۰، حدیث ۵۰۲.
۳. محاسن برقی، ص ۴۸۶، حدیث ۵۴۵.
۴. محاسن برقی، ص۵۰۴، حدیث ۶۳۷ و ۶۳۵.
۵. محاسن برقی، ص ۵۱۸، حدیث ۷۱۷.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دور می‌کند.[۱]

۲۲. به امام صادق علیه‌السلام نسبت می‌دهد که فرمود: روی ظرف‌های خود را بپوشانید که اگر نپوشانید شیطان آب دهنش را در آنها می‌اندازد و از آنچه در آنها هست برمی‌گیرد.[۲]

۲۳. به امام محمدباقر نسبت می‌دهد که فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ﴾. مُصَوِّرُون، مصداق این آیه هستند، خدا در قیامت آنان را مکلّف می‌کند که در تصویر خود روح بدمند.[۳]

محمدبن علی ابوسمینة از افراد ذیل روایت می‌کند که مأخوذ از محاسن برقی است:

۱. عبدالرّحمن بن محمد اَسَدی، صفحه ۹، حدیث ۲۷.

۲. ابی الفضیل، صفحه ۳۰، حدیث ۱۵.

۳. علی بن اسباط، صفحه ۳۳، حدیث ۲۵.

۴. اسمعیل بن یسار، صفحه ۳۵، حدیث ۳۱.

۶. علی بن حسّان، صفحه ۴۵، حدیث ۶۱.

۷. علی بن الحکم، صفحه ۴۷، حدیث ۶۴.

۸. اسحاق بن بشیر الکاهی، صفحه ۵۷،

---

۱. محاسن برقی، ص ۵۲۲، حدیث ۳۵،
۲. محاسن برقی، ص ۵۸۴، حدیث ۷۵.
۳. محاسن برقی، ص ۶۱۶، حدیث ۴۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حدیث ۸۸.

۹. الصّائغ (یزید الصّائغ)، صفحه۶۲، حدیث ۱۰۸.

۱۰. عیسی بن عبدالله العلوی، صفحه ۶۳، حدیث ۱۱۱.

۱۱. المفَضّل بن صالح، صفحه ۶۷، حدیث ۱۲۸.

۱۲. وهَب بن حفص، صفحه۸۰، حدیث ۷.

۱۳. حسن بن محبوب، صفحه ۸۰، حدیث ۸.

۱۴. فضّال، صفحه ۸۲، حدیث ۱۲.

۱۵. حنّان بن سدیر، صفحه ۸۳، حدیث ۱۷.

۱۶. علی بن النّعمان، صفحه۸۳، حدیث ۱۸، النّخعی صفحه ۱۵۵، حدیث ۸۲.

۱۷. موسی بن سعدان، صفحه ۸۷، حدیث ۲۸.

۱۸. ابن ابی نجران، صفحه ۹۱، حدیث ۴۳.

۱۹. ابن فضّال، صفحه ۹۱، حدیث ۴۴. ابن فضّال حسن بن علی بن فضّال است.

۲۰. صفوان یحیی، صفحه ۹۷، حدیث ۵۹.

۲۱. «محمدبن سنان» ابن سنان، صفحه ۹۷، حدیث ۶۲.

۲۲. محمد بن الفُضیل، صفحه ۹۹، حدیث ۶۷.

۲۳. ابن ابی عُمیر، صفحه ۱۰۳، حدیث ۸۲.

۲۴. محمد بن اَسلم، صفحه ۱۰۵، حدیث ۸۷.

۲۵. عبدالله بن عبدالرّحمن الأسدی، صفحه ۱۱۸، حدیث ۱۲۷.

۲۶. علی بن حماد، صفحه ۱۱۹، حدیث ۱۳۰.

۲۷. الفُضیل، صفحه۱۵۰، حدیث ۶۸؛ احتمالاً این محمدبن الفُضیل است و محمد ساقط شده است.

۲۸. حسن بن محمدبن الفضل الهاشمی، صفحه ۱۵۲، حدیث ۷۵.

۲۹. عبیس بن هشام، صفحه ۱۶۸، حدیث ۱۲۹.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳. محمد بن مسلم، صفحه ۱۷۷، حدیث ۱۶۱؛ احتمالاً این محمدبن اسلم است و مسلم اشتباه است.

۳۱. وُهَیب بن حفض، صفحه ۲۳۰، حدیث ۱۷۴؛ احتمالاً این با وهب بن حفص یکی است و یکی از این دو صحیح است.

۳۲. محمد بن جبلة الاحمسی عن ابی الجارود، صفحه ۲۶۴، حدیث ۳۳۷.

۳۳. حسین بن علی بن یونس عن زکریا بن محمد، صفحه ۲۶۶، حدیث ۳۵۰.

۳۴. سفیان بن ابراهیم الحریری عن ابیه عن ابی‌صادق، صفحه ۲۸۶، حدیث ۴۲۸.

۳۵. علی بن اَسْلَم عن صباح الحذّاء.

۳۶. الحسین بن خالد عن ابی الحسن موسی علیه‌السلام، صفحه ۳۱۳، حدیث ۳۱ و ۳۰.

۳۷. الحجّال عن حنّان عن ابن العَسَل، صفحه ۳۲۰، حدیث ۵۸.

۳۸. عمروبن عثمان عن محمد بن عبدالله، صفحه ۳۳۵، حدیث ندارد.

۳۹. جعفر بن بصیر عن ابراهیم بن الفضل، صفحه ۳۴۵، حدیث ۳.

۴۰. عبدالرّحمن بن ابی‌هاشم عن ابراهیم بن یحیی المدائنی، صفحه ۳۴۷، حدیث ۱۷؛ احتمال دارد عبدالرحمن بن ابی‌هاشم همان عبدالرحمن بن محمد اَسدی باشد.

۴۱. عمربن عبدالعزیز عن رجل، صفحه ۳۶۳، حدیث ۹۹.

۴۲. یونس بن یعقوب عن ابی عبیدة الخدّاء، صفحه ۳۶۳، حدیث ۱۰۱.

۴۳. الحسن بن علی عن سیف بن عُمیرة، صفحه ۳۷۸، حدیث ۴؛ این حسن بن علی بن یوسف است، صفحه ۳۸۸، حدیث ۱۰.

۴۴. حسین بن علی بن یوسف عن زکریا بن محمد، صفحه۳۹۴؛ احتمالاً حسین بن علی بن یوسف با حسن بن علی بن یوسف یکی است.

۴۵. محمد بن یحیی عن غیاث بن ابراهیم، صفحه ۳۹۸، حدیث ۷۵.

۴۶. عائذ بن حبیب بیّاع الهروی، صفحه ۴۰۷، حدیث ۱۲۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴۷. ارطاة بن حبیب عن ابی داوود الطهری، صفحه ۴۰۹، حدیث ۱۳۴.

۴۸. سلیمان‌بن سفیان عن موسی العطّار، صفحه ۴۳۵، حدیث ۲۷۵.

۴۹. ابراهیم بن مهزَم عن ابن الحّر، صفحه ۴۴۴، حدیث ۳۲۵.

۵۰. ابن القلّاح عن عبدالسلام، صفحه ۴۵۰، حدیث ۳۶۲.

۵۱. عیسی بن عبدالله العلوی عن ابیه، صفحه ۴۵۹، حدیث ۴۰۲.

۵۲. ابی المقدام عن الحکم بن ایمن، صفحه ۴۶۳، حدیث ۴۲۷.

۵۳. ابن بقاح عن الحکم بن ایمن، صفحه ۴۶۵، حدیث ۴۳۴.

۵۴. احمد بن محمد عن ابان، صفحه ۴۶۵، حدیث ۴۳۵.

۵۵. محمد بن الهیثم عن ابیه، صفحه ۴۷۲، حدیث ۴۶۶.

۵۶. احمد بن عمر بن مسلم عن الحسن بن اسمعیل المیثمی، صفحه ۴۷۹، حدیث ۵۰۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

برقی از محمدبن علی ابوسمینه در کتاب محاسن:

۱. حدیث ۲۷، صفحه ۹؛ کتاب الاشکال و القرائن.
۲. حدیث ۱۵، صفحه ۳۰.
۳. حدیث ۲۵، صفحه ۳۳. کتاب ثواب الاعمال
۴.حدیث ۳۱، صفحه ۳۵.
۵. حدیث۳۲، صفحه ۳۵.
۶. حدیث ۶۱، صفحه ۴۵.
۷. حدیث ۶۴، صفحه ۴۷.
۸. حدیث ۸۸، صفحه ۵۷.
۹. حدیث ۱۰۸، صفحه ۶۲.
۱۰. حدیث ۱۱۱، صفحه ۶۳.
۱۱. حدیث ۱۲۸، صفحه ۶۷.
۱۲. حدیث ۷، صفحه ۸۰؛ کتاب عقاب الاعمال.
۱۳. حدیث ۸، صفحه ۸۰.
۱۴. حدیث ۱۲، صفحه ۸۲.
۱۵. حدیث ۱۴، صفحه ۸۲.
۱۶. حدیث ۱۷، صفحه ۸۳.
۱۷. حدیث ۱۸، صفحه ۸۳.
۱۸. حدیث ۲۱، صفحه ۸۷.
۱۹. حدیث ۳۱، صفحه ۸۸.
۲۰. حدیث ۳۹، صفحه ۹۰.
۲۱. حدیث ۴۱، صفحه ۹۰.
۲۲. حدیث ۴۳، صفحه ۹۱.
۲۳. حدیث ۴۴، صفحه ۹۱.
۲۴. حدیث ۴۸، صفحه ۹۳.
۲۵. حدیث ۵۳، صفحه ۹۵.
۲۶. حدیث ۵۷، صفحه ۹۶.
۲۷. حدیث ۵۹، صفحه ۹۷.
۲۸. حدیث ۶۲، صفحه ۹۷.
۲۹. حدیث ۶۳، صفحه ۹۸.
۳۰. حدیث ۶۴، صفحه ۹۸.
۳۱. حدیث ۶۶، صفحه ۹۹.
۳۲. حدیث ۶۷، صفحه ۹۹.
۳۳. حدیث ۷۰، صفحه ۱۰۰.
۳۴. حدیث ۷۱، صفحه ۱۰۰.
۳۵. حدیث ۷۳، صفحه ۱۰۱.
۳۶. حدیث ۷۴، صفحه ۱۰۱.
۳۷. حدیث ۷۵، صفحه ۱۰۱.
۳۸. حدیث ۸۱، صفحه ۱۰۳.
۳۹. حدیث ۸۲، صفحه ۱۰۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴۰. حدیث ۸۴، صفحه ۱۰۴.
۴۱. حدیث ۸۵، صفحه ۱۰۵.
۴۲. حدیث ۸۷، صفحه ۱۰۵.
۴۳. حدیث ۸۸، صفحه ۱۰۶.
۴۴. حدیث ۹۱، صفحه ۱۰۶.
۴۵. حدیث ۹۲، صفحه ۱۰۶.
۴۶. حدیث ۹۹، صفحه ۱۰۸.
۴۷. حدیث ۱۰۱، صفحه ۱۰۹.
۴۸. حدیث ۱۰۲، صفحه ۱۱۰.
۴۹. حدیث ۱۰۷، صفحه ۱۱۳.
۵۰. حدیث ۱۱۶، صفحه ۱۱۵.
۵۱. حدیث ۱۱۹، صفحه ۱۱۵.
۵۲. حدیث ۱۲۱، صفحه ۱۱۶.
۵۳. حدیث ۱۲۷، صفحه ۱۱۸.
۵۴. حدیث ۱۲۸، صفحه ۱۱۸.
۵۵. حدیث ۱۳۰، صفحه ۱۱۹.
۵۶. حدیث ۱۳۱، صفحه ۱۱۹.
۵۷. حدیث ۱۳۵، صفحه ۱۲۱.
۵۸. حدیث ۱۴۰، صفحه ۱۲۴.
۵۹. حدیث ۲، صفحه ۱۳۱؛ کتاب الصفوة والنور.
۶۰. حدیث ۱۱، صفحه ۱۳۴.
۶۱. حدیث ۱۳، صفحه ۱۳۴.
۶۲. حدیث ۳۰، صفحه ۱۳۶.
۶۳. حدیث ۶۸، صفحه ۱۵۰.
۶۴. حدیث ۷۵، صفحه ۱۵۲.
۶۵. حدیث ۸۲، صفحه ۱۵۵.
۶۶. حدیث ۹۵، صفحه ۱۵۸.
۶۷. حدیث ۱۲۹، صفحه ۱۶۸؛ احتمالاً.
۶۸. حدیث ۱۶۱، صفحه ۱۷۷.
۶۹. حدیث ۱۶۷، صفحه ۱۷۹.
۷۰. حدیث ۴، صفحه ۱۹۲؛ کتاب مصابیح الظُلَم.
۷۱. حدیث ۳۱، صفحه ۱۹۹.
۷۲. حدیث ۱۷۴، صفحه ۲۳۰.
۷۳. حدیث ۲۰۳، صفحه ۲۳۶.
۷۴. حدیث ۳۳۷، صفحه ۲۶۴.
۷۵. حدیث ۳۵۰، صفحه ۲۶۶.
۷۶. حدیث ۴۲۸، صفحه ۲۸۶.
۷۷. حدیث ۴۵۱، صفحه ۲۹۳.
۷۸. حدیث ۱۰، صفحه ۳۰۱؛ کتاب العلل.
۷۹. حدیث ۱۲، صفحه ۳۰۳؛ عنه عن ابیه و محمدبن علی

(c) ketabton.com: The Digital Library

۸۰. حدیث ۱۷، صفحه ۳۰۶.

۸۱. حدیث ۲۴، صفحه ۳۱۰.

۸۲. حدیث ۲۵، صفحه ۳۱۱.

۸۳. حدیث ۲۶، صفحه ۳۱۱.

۸۴. حدیث ۲۸، صفحه ۳۱۲.

۸۵. حدیث ۲۹، صفحه ۳۱۲.

۸۶. حدیث ۳۰، صفحه ۳۱۳.

۸۷. حدیث ۳۱، صفحه ۳۱۳.

۸۸. حدیث ۳۸، صفحه ۳۱۷.

۸۹. حدیث ۵۸، صفحه ۳۲۰.

۹۰. حدیث ۱۰۴، صفحه ۳۳۴.

۹۱. حدیث ۱۰۵، صفحه ۳۳۵؛ فقط سندذکر شده بدون ذکر حدیث

۹۲. حدیث ۳، صفحه ۳۴۵؛ کتاب السّفر.

۹۳. حدیث ۱۷، صفحه ۳۴۷.

۹۴. حدیث ۳۵، صفحه ۳۵۱.

۹۵. حدیث ۳۹، صفحه ۳۵۲.

۹۶. حدیث ۸۰، صفحه ۳۵۹.

۹۷. حدیث ۹۴، صفحه ۳۶۲.

۹۸. حدیث ۹۹، صفحه ۳۶۳.

۹۹. حدیث ۱۰۰، صفحه ۳۶۳.

۱۰۰. حدیث ۱۰۱، صفحه ۳۶۳.

۱۰۱. حدیث ۱۲۰، صفحه ۳۶۸.

۱۰۲. حدیث ۱۴۳، صفحه ۳۷۴؛احتمالاً

۱۰۳. حدیث ۱۵۴، صفحه ۳۷۸؛ کتاب الما؟کل

۱۰۴. حدیث ۴، صفحه ۳۸۷.

۱۰۵. حدیث ۱۰، صفحه ۳۸۸.

۱۰۶. حدیث ۳۰، صفحه ۳۹۱.

۱۰۷. حدیث ۵۵، صفحه ۳۹۴.

۱۰۸. حدیث ۵۷، صفحه ۳۹۵.

۱۰۹. حدیث ۷۵، صفحه ۳۹۸.

۱۱۰. حدیث ۷۷، صفحه ۳۹۸.

۱۱۱. حدیث ۸۶، صفحه ۴۰۰.

۱۱۲. حدیث ۸۹، صفحه ۴۰۱.

۱۱۳. حدیث ۹۰، صفحه ۴۰۱.

۱۱۴. حدیث ۱۲۱، صفحه ۴۰۷.

۱۱۵. حدیث ۱۳۴، صفحه ۴۰۹.

۱۱۶. حدیث ۱۳۵، صفحه ۴۱۰.

۱۱۷. حدیث ۱۵۹، صفحه ۴۱۳.

۱۱۸. حدیث ۲۰۰، صفحه ۴۲۱.

۱۱۹. حدیث ۲۲۳، صفحه ۴۲۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۲۰. حدیث ۲۷۲، صفحه ۴۳۵.
۱۲۱. حدیث ۲۷۵، صفحه ۴۳۵.
۱۲۲. حدیث ۲۸۴، صفحه ۴۳۷.
۱۲۳. حدیث ۳۰۷، صفحه ۴۴۱.
۱۲۴. حدیث ۳۱۶، صفحه ۴۴۲.
۱۲۵. حدیث ۳۲۵، صفحه ۴۴۴.
۱۲۶. حدیث ۳۳۷، صفحه ۴۴۶.
۱۲۷. حدیث ۳۴۱، صفحه ۴۴۷.
۱۲۸. حدیث ۳۶۲، صفحه ۴۵۰.
۱۲۹. حدیث ۳۷۰، صفحه ۴۵۳.
۱۳۰. حدیث ۴۰۲، صفحه ۴۵۹.
۱۳۱. حدیث ۴۱۱، صفحه ۴۶۱.
۱۳۲. حدیث ۴۲۷، صفحه ۴۶۴.
۱۳۳. حدیث ۴۳۴، صفحه ۴۶۵.
۱۳۴. حدیث ۴۳۵، صفحه ۴۶۵.
۱۳۵. حدیث ۴۶۶، صفحه ۴۷۲.
۱۳۶. حدیث ۴۶۹، صفحه ۴۷۲؛ عنه عن بکربن صالح و محمدبن علی
۱۳۷. حدیث ۵۰۲، صفحه ۴۷۹.
۱۳۸. حدیث ۵۳۷، صفحه ۴۸۵.
۱۳۹. حدیث ۵۳۸، صفحه ۴۸۵.
۱۴۰. حدیث ۵۴۴، صفحه ۴۸۶.
۱۴۱. حدیث ۵۴۵، صفحه ۴۸۶.
۱۴۲. حدیث ۵۸۰، صفحه ۴۹۱.
۱۴۳. حدیث ۵۹۹، صفحه ۴۹۶.
۱۴۴. حدیث ۶۳۵، صفحه ۵۰۴.
۱۴۵. حدیث ۶۳۷، صفحه ۵۰۴.
۱۴۶. حدیث ۶۶۰، صفحه ۵۰۸؛ عنه عن محمدبن علی و غیره
۱۴۷. حدیث ۶۶۳، صفحه ۵۰۸.
۱۴۸. حدیث ۶۹۵، صفحه ۵۱۳.
۱۴۹. حدیث ۶۹۶، صفحه ۵۱۳.
۱۵۰. حدیث ۶۹۷، صفحه ۵۱۴.
۱۵۱. حدیث ۷۱۷، صفحه ۵۱۸.
۱۵۲. حدیث ۷۴۰، صفحه ۵۲۲.
۱۵۳. حدیث ۷۴۳، صفحه ۵۲۳.
۱۵۴. حدیث ۷۶۱، صفحه ۵۲۷.
۱۵۵. حدیث ۷۶۹، صفحه ۵۲۸.
۱۵۶. حدیث ۷۷۳، صفحه ۵۲۹.
۱۵۷. حدیث ۷۷۷، صفحه ۵۳۰.
۱۵۸. حدیث ۷۷۸، صفحه ۵۳۰.
۱۵۹. حدیث ۷۸۸، صفحه ۵۳۲.
۱۶۰. حدیث ۷۹۴، صفحه ۵۳۳.
۱۶۱. حدیث ۹۰۵، صفحه ۵۵۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۶۲. حدیث ۹۲۰، صفحه ۵۵۷.

۱۶۳. حدیث ۹۲۸، صفحه ۵۵۸؛عنه عن ابی سمینه.

۱۶۴. حدیث ۹۵۸، صفحه ۵۶۳.

۱۶۵. حدیث ۹۵۹، صفحه ۵۶۳.

۱۶۶. حدیث ۹۶۲، صفحه ۵۶۳؛عنه عن ابی سمینه.

۱۶۷. حدیث ۹۷۸، صفحه ۵۶۵.

۱۶۸. حدیث ۲، صفحه ۵۷۰؛ کتاب الماء.

۱۶۹. حدیث ۴۱، صفحه ۵۷۷.

۱۷۰. حدیث ۴۹، صفحه ۵۸۰.

۱۷۱. حدیث ۵۳، صفحه ۵۸۰.

۱۷۲. حدیث ۶۴، صفحه ۵۸۲.

۱۷۳. حدیث ۶۸، صفحه ۵۸۳.

۱۷۴. حدیث ۷۵، صفحه ۵۸۴.

۱۷۵. حدیث ۸۶، صفحه ۵۸۷.

۱۷۶. حدیث ۸۸، صفحه ۵۸۸.

۱۷۷. حدیث ۱۰۲، صفحه ۵۹۲.

۱۷۸. حدیث ۱۰۳، صفحه ۵۹۲؛ کتاب المرافق.

۱۷۹. حدیث ۱۴، صفحه ۶۰۹.

۱۸۰. حدیث ۴۳، صفحه ۶۱۶.

۱۸۱. حدیث ۶۴، صفحه ۶۲۲.

۱۸۲. حدیث ۹۲، صفحه ۶۲۶.

۱۸۳. حدیث ۹۹، صفحه ۶۲۸.

۱۸۴. حدیث ۱۰۰،صفحه ۶۲۸؛عنه عن ابیه عن محمد.

۱۸۵. حدیث ۱۰۸، صفحه ۶۲۹

۱۸۶. حدیث ۱۱۶، صفحه ۶۳۳.

۱۸۷. حدیث ۱۴۰، صفحه ۶۳۷.

۱۸۸. حدیث ۱۵۳، صفحه ۶۴۰.

۱۸۹. حدیث ۱۵۶، صفحه ۶۴۱.

۱۹۰. حدیث ۱۵۹، صفحه ۶۴۱.

۱۹۱. حدیث ۱۶۸، صفحه ۶۴۳.

۱۹۲. حدیث ۱۷۰، صفحه ۶۴۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در محاسن برقی ابوسمینة کذّاب در موارد ذیل از محمدبن سنان متّهم به کذب روایت می‌کند:

۱. صفحه ۹۷، حدیث ۶۲.

۲. صفحه ۹۸، حدیث ۶۳.

۳. صفحه ۱۰۰، حدیث ۷۰.

۴. صفحه ۱۰۰، حدیث ۷۱.

۵. صفحه ۱۰۱، حدیث ۷۳.

۶. صفحه ۱۰۱، حدیث ۷۴.

۷. صفحه ۱۰۱، حدیث ۷۵.

۸. صفحه ۳۵۲، حدیث ۳۹.

۹. صفحه ۴۰۰، حدیث ۸۶.

۱۰. صفحه ۴۲۵، حدیث ۲۲۳.

۱۱. صفحه ۴۴۷، حدیث ۳۴۱.

ابوسمینه در کتب محاسن برقی در موارد ذیل از مفضّل بن صالح کذّاب ابوجمیله روایت کرده است:

۱. صفحه ۶۷، حدیث ۱۲۸.

۲. صفحه ۹۰، حدیث ۳۹.

۳. صفحه ۹۵، حدیث ۵۳.

۴. صفحه ۹۸، حدیث ۶۴.

۵. صفحه ۱۰۶، حدیث ۸۸.

۶. صفحه ۱۰۸، حدیث ۹۹.

۷. صفحه ۱۲۱، حدیث ۱۳۵.

۸. صفحه ۴۳۵، حدیث ۲۷۲.

عنه عن محمدبن الحسن‌بن شمّون البصری

۱. حدیث ۳۲۲،ص ۲۶۱.

۲. حدیث ۳۱،ص ۳۹۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳. حدیث ۴۸،ص ۳۹۳.

۴. حدیث ۱۵، ص ۵۷۲.

۵. حدیث ۷، ص ۶۰۸.

برقی از محمدبن سنان در محاسن

۱. عنه عن محمدبن سنان، حدیث، ۸، ص ۴.

۲. عنه عن محمدبن سنان، حدیث، ۹، ص ۵.

۳. عنه عن محمدبن سنان، حدیث، ۲۲، ص ۸.

۴. عنه عن محمدبن سنان، حدیث، ۷۲، ص ۱۰۰.

۵. عنه عن محمدبن سنان، حدیث، ۷۹، ص ۱۰۳.

۶. عنه عن محمدبن سنان، حدیث، ۲۵، ص ۱۹۸.

۷. عنه عن محمدبن سنان، حدیث، ۲۸۹، ص ۲۵۶.

۸. عنه عن محمدبن سنان، حدیث، ۲۹۱، ص ۲۵۶؛ عن ابن‌سنان.

۹. عنه عن محمدبن سنان، حدیث، ۴۱۶، ص ۲۸۳.

۱۰. عنه عن محمدبن سنان، حدیث، ۴۳۰، ص ۲۸۴.

۱۱. عنه عن محمدبن سنان، حدیث، ۴۴۴، ص ۲۹۰؛ عنه عن ابیه عن محمدبن سنان.

۱۲. عنه عن محمدبن سنان، حدیث، ۹۵، ص ۳۶۲.

۱۳. عنه عن محمدبن سنان، حدیث، ۱۳۵، ص ۶۳۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بررسی خطبهٔ «غدیریه» در احتجاج طبرسی

الف. نکات مورد تأمّل:

۱. عدد اصحاب موسی که از آنان برای هارون بیعت گرفت[۱] هفتاد هزار بود اَوْ یَزِیدُونَ[۲].

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور شد تابوت بنی‌اسرائیل را با بقیّه میراث انبیاء نزد حضرت علی علیه السلام بگذارد[۳].

۳. در می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از حجّة الوداع همه

---

۱. در ذهن من هست که هارون قبل از موسی وفات کرده است و اگر چنین باشد بیعت گرفتن برای هارون معنی ندارد.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.

۳. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دستورات دین را به مردم رسانده بود غیر از حجّ و ولایة،[۱] ولی دوبار می‌گوید: «جَدَّدَ عَهْدهُ وَ میثاقَهُ وَ بَیْعَتَهُ»، و این تناقض است، زیرا «جَدَّدَ» معنایش این است که قبلاً ولایت را به مردم ابلاغ کرده بود.[۲]

۴. آیهٔ ﴿الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ﴾ را قبل از معرّفی حضرت علی علیه‌السلام به عنوان امام آورده در حالی که جای آیه بعد از معرفی باید باشد.[۳]

۵. می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله طَلَبَ العِصْمَةِ مِنَ النّاسِ. جبرئیل دو دفعة دیگر به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: علی را معرّفی کن با اینکه لَمْ یَأْتِهِ بِالْعِصْمَةِ مِنَ الناسِ با اینکه ﴿وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ﴾ جزء آیه است.[۴]

٦. می‌گوید: «اَتاهُ جَبْرَئیلُ عَلیٰ خَمْسِ ساعاتٍ مَضَتْ مِنَ النَّهارِ

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۶۹.
۳. احتجاج طبرسی، ص ۶۹.
۴. احتجاج طبرسی، ص ۷۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بِالزَّجْرِ وَ الْإِنْتِهارِ وَ الْعِصْمَةِ مِنَ النّاسِ»، زجرو انتهار عجیب است![۱]

یعنی جبرئیل در همانجا پنج ساعت پس از آفتاب نازل شده و پیامی حاوی منع و سرزنش و عصمت و حفظ از مردم آورد!

۷. تکلّفِ عجیب در انشاء «صَوَّرَ ما اَبْدَعَ عَلیٰ غَیْرِ مِثالٍ... وَ مُفْلِكُ الأَفلاكِ.[۲]

۸. اَوْحیٰ اِلَیَّ: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمانِ الرَّحیمِ یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ فِی عَلِیٍّ یعنی فِی الخِلافَةِ لِعَلِیٍّ...».[۳]

۹. «یُرِیدُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِی كُلِّ حالٍ...».[۴]

۱۰. «وَ سَأَلْتُ جَبْرَئیلَ اَنْ یَسْتَعْفِیَ لِی عن تَبْلِیغِ ذلِكَ...» و این عجیب است که پیغمبر ﷺ بخواهد از انجام وظیفه شانه خالی کند.[۵]

۱۱. یَقُولُونَ هُوَ اُذُنٌ را در مورد حضرت علی علیه‌السلام دانسته است

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۰.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۲، سطر ۲.
۳. احتجاج طبرسی، ص ۷۳.
۴. احتجاج طبرسی، ص ۷۳.
۵. احتجاج طبرسی، ص ۷۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«لِكَثْرَةِ مُلازَمَتِهِ اِيّایَ وَ اِقبالي عَلَيْهِ».[۱]

۱۲. وَ شالَ عَلِيّاً حتی صارت رِجْلُهُ مَعَ رُكْبَةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ» و در حالی که پیغمبر دست علی را بلند کرد نه خود او را.[۲]

۱۳. «و مانزلت آیة مدح فی القرآن الّا فیه و لاشهد بالجنة... الّا له و لاانزلها فی سواه» و این برخلاف است.[۳]

۱۴. «فِی عَلِیٍّ وَ اللهِ نَزَلَتْ سُورَةُ وَالْعَصْرِ».[۴]

۱۵. تکرار «معاشر الناس» بعد از هر یک جمله که بلاوجه می‌نماید.[۵]

۱۶. «لَهُمْ عَمَّتْ وَ اِيّاهُمْ خَصَّتْ»، یعنی چه؟[۶]

۱۷. دربارهٔ امامت ائمّة دیگر چند بار تکرار شده است.[۷]

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۳.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۶.
۳. احتجاج طبرسی، ص ۷۶.
۴. احتجاج طبرسی، ص ۷۷.
۵. احتجاج طبرسی، ص ۷۷ ـ ۷۸.
۶. احتجاج طبرسی، ص ۷۹.
۷. احتجاج طبرسی، در صفحه ۸۱ سطر ۱۷ و قبل از آن صفحه ۷۹ سطر ۱ و صفحه ۷۷ سطر ۱۴ و صفحه ۸۲ سطر ۱۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۸. «وَلا اَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَ لانَهْیَ عَنْ مُنْکَرٍ اِلّا مَعَ اِمامٍ مَعْصُومٍ» یعنی چه؟ این چه مذاقی است؟ شاید این مذاق بعضی از اخباری‌ها باشد که ساده اندیش بوده‌اند.[۱]

۱۹. «القرآنُ یُعَرِّفُکُمْ اَنَّ الاَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدِهِ وَ عَرَّفْتُکُمْ اَنَّهُ مِنّی وَ اَنَا مِنْهُ» کجای قرآن آمده است که ائمّه علیهم‌السلام از ولد علی علیه‌السلام هستند؟ آیهٔ ﴿وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ﴾[۲] را به معنای امامت ائمّه علیهم‌السلام گرفته است.

۲۰. «اِنَّکُمْ اَکْثَرُ مِنْ اَنْ تُصافِقُونی بِکَفٍّ واحِدَةٍ... فَقُولُوا بِاَجْمَعُکُمْ: اِنّا سامِعُونَ مُطِیعُونَ...»[۳] ولی در جای دیگر می‌گوید: سه روز پی‌در پی بیعت مردم با پیغمبر و علی طول کشید. چگونه یکجا می‌گوید: به کفار دسته جمعی که «اِنّا سامعون مطعیون» باید اکتفاء کنید.[۴]

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۸۲، سطر ۴.
۲. سورهٔ زخرف، آیهٔ ۲۸.
۳. احتجاج طبرسی، ص ۸۲
۴. احتجاج طبرسی، ص ۸۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در جایی دیگر می‌گوید: سه روز پی‌درپی مردم با رسول الله و علی بیعت کردند؟

ب. سند خطبهٔ غدیر منسوب به رسول خداﷺ:

۱. مؤلف کتاب احتجاج، احمدبن علی‌بن ابی‌طالب طبرسی، ابومنصور.

۲. سیدمهدی بن ابی حرب حسینی مرعشی.

۳. حسن‌بن محمد بن حسن» پسر شیخ طبرسی.

۴. محمدبن حسن» شیخ طوسی.

۵. جماعتی که نامش برده نشده و طبعاً از محدثان بوده‌اند.

٦. ابومحمد، هارون بن موسی تلعکبری له کتب.[1]

۷. ابوعلی، محمدبن همام معروف به کاتب اسکافی[2] له کتب.

۸. علی سوری(مجهول) در کتب رجال ذکر نشده است.

۹. ابومحمدعلوم» یحیی، متکلم فقیه من اهل نیشابود من ولد

---

۱. وفات ۳۸۵.

۲. وفات ۳۳۶ جش و ۳۳۲ لم)

(c) ketabton.com: The Digital Library

الافطس له کتب کثیرة.

۱۰. محمدبن موسی بن عیسی همدانی سمان،متّهم به غلّو و جعل حدیث، له کتاب ماروی فی ایّام الاسبوع.

۱۱. محمدبن خالد طیالسی تمیمی[۱] له کتاب، از امام کاظم روایت کرده[۲] و ۹۷ سال عمر کرده است.

۱۲. سیف بن عمیرة و صالح بن عقبه با هم. سیف بن عمیره له کتاب و صاح بن عقبه له کتاب.

۱۳. قیس بن سمعان[۳] در کتب رجال ذکر نشده است.

۱۴. علقمة بن محمد حضرمی، برادر ابوبکر خضرمی که اسمش عبدالله بن محمد است.

از ابی جعفر محمد بن علی، امام باقر(ه).[۴]

---

۱. وفات ۲۵۹.

۲. رجال شیخ.

۳. مجهول.

۴. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۶۶ به بعد. این خطبهٔ غدیریه ۱۷ صفحه از کتاب احتجاج را اشغال کرده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ج. نکاتی که در این خطبه قابل بحث یا محل اشکال است:

نکتهٔ ۱: آمده است که حضرت موسی علیه‌السلام از هفتادهزار نفر از بنی اسرائیل برای هارون بیعت گرفت ولی آنان بیعت را شکستند و پیروی از گوساله و سامری کردند.

این مطلب قابل بحث است که آیا یوشع وصی و جانشین موسی علیه‌السلام است یا هارون؟ معروف است که یوشع جانشین حضرت موسی علیه‌السلام است و نیز معروف است و در مجمع البیان نیز آمده است که هارون در تیه وفات کرد و موسی علیه‌السلام همان جا او را دفن کرد.[۱]

نکتهٔ ۲: می‌گوید: «قد بقی علیک فریضة الحجّ و فریضة الولایة من بعدك...»[۲] ولی در ادامه می‌گوید: «...جَدَّدَ عَهْدَهُ وَ مِیثاقَهُ وَ بِیْعَتَهُ وَ ذَکِّرْهُمْ ما اَخَذْتُ عَلَیْهِمْ مِنْ بَیْعَتِی وَ مِیثاقِی...» بین این دو عبارت تهافت وجود دارد، زیرا در عبارت اوّل می‌گوید: دو چیز باقی

۱. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مانده بود که رسول خدا ﷺ برای مردم بیان نکرده بود: یکی اعمال حجّ و دیگری ولایت و خلافت علی علیه‌السلام، ولی در عبارت دوم می‌گوید: ولایت را باید رسول خدا ﷺ برای مردم تجدید کند یعنی قبلاً خلافت علی علیه‌السلام را برای مردم بیان کرده و از آنان بیعت گرفته است ولی مأمور شده است که در حجّة الوادع آن را تجدید کند و دوباره علی علیه‌السلام را به عنوان جانشین خود معرّفی کند و از آنان بیعت بگیرد، و معلوم است که این دو مطلب با هم سازگار نیست.[۱]

نکتهٔ ۳: می‌گوید: وقتی که رسول خدا ﷺ در موقف وقوف کرد (شاید مقصود عرفات یا مشعر باشد) جبرئیل آمد و به آن حضرت گفت: خدا دستور داده است که علی علیه‌السلام را به خلافت نصب کنی ولی رسول خدا ﷺ از مخالفت مردم ترسید[۲] و در ادامه می‌گوید: از جبرئیل خواست از خدا بخواهد که صیانت و حفاظت از رسول

۱. احتجاج طبرسی، ص ۶۹.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۶۹.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اکرم ﷺ را تضمین کند و از این‌رو عمل به دستور خدا را تأخیر انداخت. آنگاه دوباره جبرئیل در مسجد خیف آمد و گفت: علی علیه‌السلام را به جانشینی خود نصب کن در حالی که خداوند حفاظت پیغمبر ﷺ را تضمین نکرده بود. پس وقتی که پیغمبر به «کُراعَ الغَمیم» رسید ـ بین مکه و مدینه ـ برای بار سوم جبرئیل آمد و گفت: امر خدا را در مورد نصب علی علیه‌السلام به خلافت اجرا کن در حالی که حفاظت آن حضرت را خداوند تضمین نکرده بود و لذا پیغمبر ﷺ گفت: من می‌ترسم مردم نپذیرند و امر خدا را اجرا نکرد تا اینکه به غدیر خم رسید در اینجا جبرئیل برای بار چهارم آمد و در وقتی که پنج ساعت از روز گذشته بود آیهٔ ﴿یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ﴾ را آورد که چون صیانت رسول خدا ﷺ در آن تضمین شده بود آن حضرت امر خدا را اطاعت کرد و علی علیه‌السلام را به خلافت نصب فرمود در اینجا چند سؤال مطرح

(c) ketabton.com: The Digital Library

است:

سؤال اوّل: آیا ممکن است سه دفعه خدا به پیغمبرش امر کند (یک دفعه در موقف و دفعهٔ دوم در مسجد خیف و دفعه سوم در «کُراعَ الغَمیم») که علی علیه‌السلام را به خلافت نصب کن و آن حضرت به عذر اینکه از مردم می‌ترسد امر خدا را اجرا نکند؟ آیا تمرّد و عدم اطاعت از خدا را می‌توان به پیغمبر معصوم نسبت داد با اینکه تمّرد از امر خدا گناه است؟

سؤال دوم: اگر قرار بوده است خداوند صیانت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را تضمین کند چرا سه بار امر به نصب علی علیه‌السلام کرد ولی صیانت آن حضرت را تضمین نکرد تا بار چهارم که امر کرد صیانت وی را نیز تضمین نمود؟ آیا خدا می‌خواست پیغمبرش را در اضطراب و دلهره نگاه دارد؟ آیا این کار از خدای حکیم شایسته است؟

سؤال سوم: معروف است که دستور نصب حضرت علی علیه‌السلام به خلافت ضمن آیهٔ ﴿یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ داده

(c) ketabton.com: The Digital Library

شده است در حالی که در این حدیث می‌گوید: قبل از نزول این آیه سه دفعه این دستور از خدا آمده بود ولی پیغمبر به آن عمل نکرد این مطلب را چگونه می‌توان توجیه کرد؟[۱]

نکتهٔ ۴: می‌گوید: «وَ کَثْرَةُ أَذا هُمْ لِی غَیْرَ مَرَّةٍ حَتّی سَمُّونِی اُذُناً وَ زَعَمُوا اَنّی کَذلِکَ لِکَثْرَةِ مُلازَمَتِهِ اِیّایَ وَ اِقبالی عَلَیْهِ» ـ مقصودش علی علیه‌السلام است ـ حَتّی اَنْزَلَ اللهُ فی ذلِکَ قُرآناً» ﴿وَ مِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ...﴾.[۲]

اقول: ارتباط این آیه با حضرت علی علیه‌السلام معلوم نیست و نیز این مطلب که چون علی علیه‌السلام زیاد با پیغمبر بود و آن حضرت به او اقبال می‌کرد از این جهت مخالفان گفتند: «هُوَ أُذُن» درست روشن نیست.

نکتهٔ ۵: در عبارت «ثُمَّ ضَرَبَ بِیَدِهِ اِلیٰ عَضُدِهِ فَرَفَعَهُ وَ کانَ مُنْذُ اَوَّلَ ما صَعَدَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله شالَ عَلِیّاً حَتّی صارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رُکْبَةِ

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۰.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رَسُولِ اللهِ ﷺ ثُمَّ قالَ: ...».[۱]

این عبارت درست مفهوم نیست که چگونه از اول سخنرانی رسول الله ﷺ علی علیه‌السلام را بلند کرد به طوری که پای‌علی علیه‌السلام مقابل زانوی پیغمبر قرار گرفت؟ آنگاه بازوی علی علیه‌السلام را گرفت و بلندش کرد. . . مگر اَز اوّل علی علیه‌السلام را چگونه بلند کرده بود که در وسط سخنرانی بازوی او را گرفت و بلندش کرد؟ اگر از اول بازوی علی را گرفته و بلند کرده باشد پاهای علی مقابل زانوی پیغمبر قرار می‌گیرد در هر حال معلوم نیست تصویر کنندهٔ صحنه چه در ذهن خود داشته است.

نکتهٔ ۶: «ما نَزَلَتْ آیَةٌ رَضًی اِلّا فِیهِ... تا وَ لٰا مُدِحَ بِهَا غَیْرُهُ» این اختصاص‌ها هیچ کدام مطابق واقع نیست.[۲]

نکتهٔ ۷: در عبارت «وَ مِنْکُمْ اَعْداءُ اللهِ» را می‌آورد که پیغمبر ﷺ مردم را بدین‌گونه مذمت می‌کند و این دون شأن آن حضرت است

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۶.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

که بر خلاف خلق عظیم و سیرهٔ مرضیّة تغافل از بدان، با این صراحت بگوید: بعضی از شما دشمنان خدا هستید.[۱]

نکتهٔ ۸: وقتی از ائمّه‌ای که «یَدْعُونَ اِلَی النّارِ» سخن می‌گوید و مقصودش خلفاست و آنان را اصحاب صحیفه می‌نامد و مقصودش این است که قبل از وفات رسول خدا صحیفه‌ای نوشتند که خلافت را تصاحب کنند.[۲]

و عبارت «ذَهَبَ عَلَی النّاسِ... اَمْرُ الصَّحِیفَةِ» گویا می‌خواهد بگوید: مردم قضیّة صحیفه را که در سخن پیغمبر خدا آمده بود فراموش کردند مگر اندکی.

نکتهٔ ۹: در عبارت «وَ عِنْدَها سَنَفْرُغُ لَکُمْ اَیُّهَا الثَّقَلانِ» روشن نیست که چگونه آیه را با غصب خلافت مربوط کرده است.[۳]

نکتهٔ ۱۰: می‌گوید یعنی امام باقر علیه‌السلام می‌گوید: «ثم قرأ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ﴾» الی آخرها و قال: فِیَّ نَزَلَتْ وَ فِیهِمْ نَزَلَتْ وَ لَهُمْ

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۷.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۸.
۳. احتجاج طبرسی، ص ۷۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عَمَّتْ وَ اِیّاهُمْ خَصَّتْ...». معلوم نیست می‌خواهد چه بگوید؟ و خواندن سورهٔ حمد در بین سخنرانی آن هم در آن بیابان گرم به چه منظور می‌تواند انجام شود؟[۱]

نکتهٔ ۱۱: آیات متعددی که در وصف خوبان است ذکر شده و با علی علیه‌السلام و ائمّه علیهم‌السلام از ولد وی تطبیق گشته و نیز آیات متعددی که در وصف بدان است ذکر شده و با مخالفان علی علیه‌السلام و ائمّه علیهم‌السلام از ولد او تطبیق گشته که این طول سخن و ذکر آیات فراوان برخلاف روش فصحا و بلغا است که در سخنرانی خود رعایت مقتضای حال را می‌کنند، و این با حکمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سازگار نیست که در آن صحرای سوزان، جمعیت چند هزار نفری را معطل کند فقط برای اینکه مصادیقی را از آیاتی که در وصف خوبان و بدان است معلوم کند که معلوم شدن این مصادیق نتیجهٔ چشمگیری برای مستمعان ندارد.[۲]

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۹.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۹ ـ ۸۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نکتهٔ ۱۲: دربارهٔ قائم مهدی(عج) مطالب زیادی را می‌آورد که گفتن آنها در آن شرایط هیچ ضرورتی ندارد و نتیجه‌ای غیر از خسته و ناراحت کردن مردم ندارد که این از شأن رسول خدا ﷺ و حکمت و بصیرت آن حضرت به دور است.[۱]

نکتهٔ ۱۳: می‌گوید: «اَلا وَ اِنّی عِنْدَ انقضاءِ خُطْبَتِی اَدْعُوکُمْ اِلیٰ مُصافَقَتِی عَلیٰ بَیْعَتِهِ وَالْاِقْرارِ بِهِ ثُمَّ مُصافَقَتِهِ بَعْدِی، اَلا وَ اِنّی قَدْ بایَعْتُ اللهَ وَ عَلِیٌّ قَدْ بایَعَنِی».[۲]

معلوم نیست دست به دست پیغمبر دادن به منظور بیعت با علی علیه‌السلام چه مفهومی دارد؟ فرض این است که مردم قرار است با علی علیه‌السلام در غدیر بیعت کنند پس دست به دست پیغمبر دادن و با او بیعت کردن چه معنی دارد؟

نکتهٔ ۱۴: توصیه‌هایی دربارهٔ حجّ می‌کند در حالی که تازه از حجّ فارغ شده است و این برخلاف بلاغت و مقتضای حال است.[۳]

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۸۰
۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۰
۳. احتجاج طبرسی، ص ۸۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

نکتهٔ ۱۵: می‌گوید: «وَ لٰا اَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَ لٰا نَهْیَ عَنْ مُنْکَرٍ اِلّٰا مَعَ اِمامٍ مَعْصُومٍ». نفی امر به معروف و نهی از منکر مگر در زمانی که امام معصوم وجود دارد چه معنی و مفهومی دارد؟ اگر این مطلب صحیح باشد در عصر غیبت باید امر به معروف و نهی از منکر تعطیل باشد و اصلاً جایز نباشد! آیا در این صورت اسلامی باقی خواهد ماند؟[1]

نکتهٔ ۱۶: می‌گوید: «القُرآنُ یُعَرِّفُکُمْ اَنَّ الأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ وُلْدِهِ... حَیْثُ یَقُولُ: ﴿وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ﴾[2] [3]

در اینجا ضمیر ﴿فی عقبه﴾ را به حضرت علی علیه‌السلام برگردانده که خیلی عجیب است. طبق قول مفسران ضمیر ﴿جعلها﴾ به «کلمهٔ توحید» برمی‌گردد و ضمیر «فی عقبه» به حضرت ابراهیم و مقصود این است که ابراهیم توحید را در نسل خود باقی گذاشت.

نکتهٔ ۱۷: می‌گوید: «قال: فِیَّ نَزَلَتْ(ای سورة الحمد) وَ فِیهِمْ

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۸۲.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۲.
۳. سورهٔ زخرف، آیهٔ ۲۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نَزَلَتْ وَ لَهُمْ عَمَّتْ وَ اِيّاهُمْ خَصَّتْ».

اقول: این عبارت چه معنایی دارد؟ لَهُمْ عَمَّتْ وَ اِيّاهُمْ خَصَّتْ یعنی چه؟ نمی‌دانیم.[۱]

نکتهٔ ۱۸: از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که مردم را دعوت کرد که با امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمّه علیهم السلام از ولد او بیعت کنند و مردم همگی بیعت کردند و این به امر خدا بود.[۲]

اقول: بیعت کردن مردم با امامان آینده که هنوز به دنیا نیامده‌اند چه معنی و مفهومی دارد؟ هر کسی وظیفه دارد امام زمان خود را بشناسد و از او پیروی کند ولی نسبت به امامی که هنوز متولد نشده و امام او نیست هیچ تعهد وظیفه‌ای‌ندارد و اساساً بیعت کردن با کسی که وجود خارجی ندارد معقول نیست و تعهد کردن در برابر کسی که در عالم وجود نیست امری غیر عقلایی و شبیه شوخی و مطایبه است. آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را دعوت به کار غیر عقلایی

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۹.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌کند؟ حاشا و کلّا.

نکتهٔ ۱۹: می‌گوید: «... وَ تَداکُّوا عَلیٰ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلیٰ عَلِیٍّ علیه السلام فَصافَقُوا بِاَیْدِیهِمْ فَکانَ اَوَّلُ مَنْ صافَقَ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله الاَوَّلَ وَ الثّانِیَ وَ الثّالِثَ وَ الرّابِعَ وَ الْخامِسَ وَ باقِیَ المُهاجِرینَ وَ الْأَنْصارِ».[۱]

اقول: مقصود از اوّل، ابوبکر است و از الثانی، عمر و از ثالث عثمان، ولی الرابع و الخامس مشخص نیست که آیا طلحه و زبیر مقصود است یا دو شخص دیگر؟

نکتهٔ ۲۰: می‌گوید: «اِلیٰ اَنْ صُلِّیَتِ المَغْرِبُ وَ الْعَتَمَةُ فی وقتٍ واحدٍ...».[۲]

اقول: اتصال بیعت و توالی آن سبب نمی‌شود که ناچار شوند نماز مغرب و عشاء را در یک وقت و متصل به هم بخوانند و معلوم نیست می‌خواهد چه بگوید؟

نکتهٔ ۲۱: می‌گوید: «وَ واصَلُوا الْبَیْعَةَ وَ الْمُصافَقَةَ ثَلاثاً...».[۳]

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۸۴
۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۴
۳. احتجاج طبرسی، ص ۸۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

اقول: چه ضرورتی داشت که (به تعبیر همین حدیث) هفتاد هزار یا بیشتر را در هوای گرم سه شبانه روزنگاه دارند تا یک‌یک با رسول خدا ﷺ و علی و ائمّه علیهم‌السلام بعد بیعت کنند در حالی که امکان داشت با بلندکردن دست مثلاً بیعت و موافقت خود را اعلام کنند؟[1]

ضمناً توجّه به این نکته لازم است که در ضمن همین حدیث آمده است: «اِنَّکُمْ اَکْثَرُ مِنْ اَنْ تُصافِقُونی بِکَفٍّ وَاحِدَةٍ... فَقُولُوا بِاَجْمَعِکُمْ: اِنَّا سامِعُونَ مُطیعُون...» الی آخره. با اینکه می‌گوید: جمعیت زیادتر از آن است که یک یک بیعت کنند و گفتن: «اِنّا سامِعُونَ مُطِیعُون» کافی است؛ در این صورت چه ضرورتی ایجاب می‌کرد که مردم را سه شبانه‌روز در آن شرایط سخت و هوای گرم در آن بیابان بی‌سرپناه با نبود امکانات و تدارکات کافی نگه دارند؟ آیا این کار با حکمت و درایت پیغمبر اکرم ﷺ) سازگار است؟[2]

---

۱. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.
۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نکتهٔ ۲۲: عبارت این خطبه عاری از فصاحت و بلاغت لازم و شایستهٔ مقام رسالت است زیرا:

اولاً: مشتمل بر تکرارهای غیرلازم و خسته‌کننده است به طوری که شنونده را ملول و متنفر می‌کند.

و **ثانیاً:** در ادای بعضی از مطالب طول سخن به حدّی است که از قاعدهٔ بلاغت بیرون رفته و رعایت مقتضای حال نشده است.[۱]

ثالثاً: ذکر بعضی از آیات قرآن بدون تناسب انجام شده است به طوری که رشتهٔ سخن قطع می‌شود و شنونده احساس می‌کند که گوینده از سخن اصلی خود دور شده است.

و **رابعاً:** انشاء ضعیف و ابتدایی این خطبه آن را تا حدّ سخنرانی افراد متوسط و پایین‌تر تنزّل می‌دهد و سخن دانان آگاه نمی‌توانند بپذیرند که این خطبه با این ضعف انشاء از رسول خد ﷺ باشد.

نکتهٔ ۲۳: در آخر خطبه ودنبالهٔ آن آمده است: «وَ رُوِیَ عَنِ الصّادِقِ علیه‌السلام اَنَّهُ قالَ: لَمّا فَرَغَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مِنْ هٰذِهِ الْخُطْبَةِ رُوِیَ

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۱ ـ ۷۲ ـ ۷۹ ـ ۸۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

فِی الناسِ رُجُلٌ جمیلٌ بَهِیٌّ طَیِّبُ الرّیحِ» حاصل آن این است که یک مرد خوش سیمای خوشبو گفت: محمد ﷺ چقدر برای پسرعمّ خود پیمان را محکم می‌کند! این پیمان را نمی‌شکند مگر آن کس که کافر به خدای عظیم و به رسول او است، وای به حال کسی که این پیمان را بشکند. در این میان عمر که به سخنان آن مرد توجّه کرد رو کرد به رسول خدا ﷺ و گفت: شما شنیدید که این مرد چه گفت؟ او چنین و چنان گفت: پیغمبر ﷺ به عمر فرمود: این مرد روح‌الامین جبرئیل بود، پس مبادا تو این پیمان را بشکنی که در این صورت خدا و رسول و ملائکة و مؤمنان از تو برئ خواهند بود.

اقول: ظاهراً این ذیل را که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده همان کسی آورده است که خطبة منسوب به رسول اکرم ﷺ به نقل از امام باقر علیه‌السلام آورده است و مقصودش از آوردن این ذیل این بوده است که بگوید: جبرئیل و پیغمبر خدا ﷺ هر دو به عمر هشدار

(c) ketabton.com: The Digital Library

دادند که مبادا پیمان غدیر را بشکنند ولی او به این هشدار توجه نکرد و پس از وفات پیغمبر اکرم ﷺ کرد آنچه کرد و در نتیجه، مشمول برائت خدا و رسول و ملائکه شد.

و بعید می‌نماید که این ذیل که می‌گوید: «وَ رُوِیَ عَنِ الصّادِقِ... تا آخر» از خود صاحب کتاب احتجاج باشد.

خلاصهٔ نتیجه:

۱. راوی نهم خطبة غدیریّه، محمدبن موسی بن عیسی هَمْدانی سمّان که متّهم به غلّو و جعل حدیث هست در سند زیارت عاشورا نیز به[۱] نقل از کامل الزیارات وجود دارد، و نیز در سند صلوة غدیر واقع شده است.[۲]

۲. صاحب قاموس الرّجال می‌گوید: شبهه‌ای در ضعیف بودن محمدبن موسی بن عیسی‌همدانی نیست و وضّاع بودن او نیز بعید نیست چون او در سند زیارت عاشورا واقع شده و فیه شرح منکرٌ

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۸۰، چاپ بیروت.
۲. منقول در تهذیب، جلد ۳، ص ۱۴۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

متناقض.[۱]

اقول: ظاهراً مقصود صاحب قاموس الرّجال از شرح منکر این است که در این نقل می‌گوید: هر کس در روز عاشورا امام حسین علیه‌السلام را زیارت کند و گریان شود ثواب دو میلیون حجّ و دو میلیون عمره و دو میلیون غزوه برای او خواهد بود که این حجّ‌ها و عمره‌ها و غزوه‌ها را با پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله انجا داده باشد، و طبعاً ذکر این همه ثواب، منکر و نامعقول به نظر می‌رسد.

و مقصود صاحب قاموس الرجال از «متناقض» این است که در همین نقل چند سطر بعد می‌گوید: «فمن فعل ذلک کتب له ثواب الف الف حجّة و الف الف عمرة و الف الف غزوة کلها مع رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله» که در اینجا الفی الف تبدیل به الف الف شده است ۲ میلیون با من شده و معلوم است که یک میلیون با دو میلیون متناقض است و قابل جمع نیست.[۲]

---

۱. قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۱۱.
۲. بحارالانوار، ص ۲۹۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صاحب قاموس الرجال می‌خواهد بگوید: منکر بودن و متناقض بودن محتوای این روایت این مطلب را به ذهن می‌آورد که این مطالب منکر و متناقض را محمدبن موسی بن عیسی سمّان همدانی جعل کرده باشد و بنابراین گفتهٔ اهل رجال که گفته‌اند: او جعل حدیث می‌کرده است تأیید می‌شود.

۳. در حدیثی که محمدبن موسی بن عیسی سمان همدانی در سند آن واقع شده در فضل و عظمت روز عید غدیر آمده است: «صیام یوم غدیر خمّ یعدل صیام عمر الدنیا لوعاش انسان ثم صام ما عمرت الدنیا لکان له ذلك و صیامه یعدل عندالله فی کل عام مأة حجّة مأة عمرة مبرورات متقبلات و هو عید الله الاکبر و ما بعث الله نبیاً قطّ الا و تعید فی هذا الیوم و عرف حرمته و اسمه فی السماء یوم العهد المعهود و فی الارض یوم المیثاق المأخوذ و الجمع المشهود».[۱]

اقول: اگر این مطلب که ثواب زیارت امام حسین علیه‌السلام به قدر دو

۱. تهذیب، شیخ طوسی، ج ۳، ص۱۴۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

میلیون یا یک میلیون حجّ و عمره و غزوه باشد که با رسول الله ﷺ انجام شده باشد منکر محسوب شود طبعاً این مطلب هم که ثواب روزهٔ روز عید غدیر ثواب روزه گرفتن در همهٔ عمر دنیا تا قیامت باشد نیز.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library